

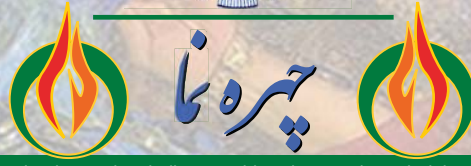
Good Thought

Good Word Good Deed



[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

سال بیست و شش، شماره ۱۴۹



May we be those who shall renew this existence through righteousness

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

تابستان ۳۷۴۶ زرتشتی، ۱۳۷۷ ایردگردی







## CHEHRENAMA

چهره نمای مرکز زرتشتیان کلایفرنیا

سال بیست و ششم ، شماره ۱۴۹  
تابستان ۳۷۴۶ زرتشتی، ۱۳۷۷ یزدگردی  
و ۱۳۸۷ خورشیدی

زیر نگر انجمن دبیران با همکاری نویسندگان

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ما همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کلایفرنیا، نشریه ای است دینی،

اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

### California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave. Westminster, CA 92683

Tel: (714) 893-4737 Fax: (714) 894-9577

CZC Website: [www.czc.org](http://www.czc.org)

CZC Board of Directors' E-mail:

[info@czc.org](mailto:info@czc.org)

CZC Publication's website:

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

Submit articles, questions  
& comments:

[cninfo@czcjournal.org](mailto:cninfo@czcjournal.org)

رایانه: رامین شهریاری

تایپ ستینگ و طراحی:

A Smart Typesetting

(949) 726 - 0800



Cover Designer:  
Mahzad Shahriari

تورا خون و شمشیر باشد شعار

مرا مهر و دانش کند رستگار

تو خود داور می کن ز روی خرد

کدامین بود رای پروردگار

شیدا

## توانمندی و شهریاری در تازه گردانیدن جهان

می پیوندند، چون اوست که آفریننده جهان است و خواست او تازه بودن، خرم بودن و پاک و سرسبز بودن جهان است. هم چنین می بینیم برای نوسازی جهان تنها دانش کافی نیست، چرا که در بسیاری از موارد دانش بشر برای پیشرفت و ترقی زندگی کم می آورد. در اینجا است که موضوع اندیشه و همراهی و همبستگی افکار مردم و دانشمندان اهمیت می یابد و زرتشت پاک هم اندیشی را راهی برای جبران کاستی ها و کمبودهای دانش و تکنولوژی می داند.

در دومین بند از آنچه آورده شد، بهترین آموزش و بهترین کردار که از سوی اهورامزدا داده می شود شهریاری است که آن تازگی راستین را به جهان هستی می بخشد. این شهریاری چیست؟ این شهریاری نیرو و توانایی راستین و اهورایی است که به بشر آموخته شده است.

**خشترا یا شهریاری:** شهریاری از واژه خشته وئیریه اوستایی است. این واژه در گات ها سرودهای زرتشت پاک نیز آمده که به معنی نیرو و توانایی و قدرت است. واژه شهر نیز از خشترا می باشد که یک سامانه اجتماعی است و آنرا مدینه یا تمدن نیز می توان شناخت.

شاید بتوانیم بگوییم تئوری مدینه فاضله افلاطون از خشته وئیریه گاهانی سرچشمه گرفته است، چرا که در فرهنگ و فلسفه ایرانی نیز ایجاد شهری که در آن هیچگونه کاستی و بدی و بیماری نباشد، و همه بر پایه صلح و دوستی در آن زندگی کنند همواره مد نظر بوده و در شاهنامه نیز داستان سیاوش و ساختن گنگ دژ که شهری برای دوستی است به خوبی فلسفه خشته وئیریه یا تمدن اهورایی را بیان می سازد.

ریشه خشته یا خشترا (گاهانی) از خشی = XSi به معنی توانا بودن و قدرت داشتن است و خشته وئیریه به مفهوم قدرت برگزیده یا بالاترین توانایی است.

در زندگهان و ادبیات پهلوی فرشه کرنئون به واژه فروشکرت تبدیل شده و نوسازی جهان را

ایران باستان است. واژه فرشه Farasha در گات ها دو بار بکار رفته که به معنی نوسازی جهان یا تازه گردانیدن زندگی است. در سایر بخش های اوستا نیز واژه فرشه به معنی برازنده و شایسته یا تازه و نو و خرم می باشد.

از آنجائی که تا کنون فهرست مناسبی از سرودهای زرتشت پاک تهیه نگردیده، ما با چندی و چونی موضوع فرشه در گات ها به طور پژوهش آشنایی نداریم و نمی دانیم از دیدگاه زرتشت پاک چگونه باید جهان را تازه سازیم و به نوسازی زندگی خود پردازیم.

برای ایجاد شناخت علمی از موضوع تازه سازی جهان از دیدگاه زرتشت، واژه فرشه را در گات ها بررسی می کنیم. این واژه دو بار، یکی در یسنای ۳۰/۹ و دوم در یسنای ۳۴/۱۵ به کار رفته است. مفاهیم این دو بند از سرودهای اشو زرتشت چنان مهم و زیبا هستند که هر یک می توانند مانترای بسیار قوی باشند. اولی برای همبستگی و همزوری و دومی برای قدرت و شهریاری. در اینجا گزارش دقیق متن به پارسای را می آوریم.

**ایدون، ما از آن تو باشیم**

**کسانی که این جهان را تازه می کنند.**

**ای مزدا، و ای سروران،**

**یاری بوسانید، و ای اشاء**

**تا اینکه اندیشه ها همراه باشند**

**هنگامی که دانش در شك است.**

یسنا ۳۰/۹

**ای مزدا، اینک مرا از بهترین،**

**آموزش و کردار آگاه ساز،**

**تا با آن اندیشه نیک و راستی**

**ستاننده آرزومند [تو] [باشم]**

**ای اهورا با شهریاری (= توانایی) خویش**

**تازگی راستین را به خواست خود به جهان هستی**

یسنا ۳۴/۱۵

**بدهید.**

در بند نخست می بینیم کسانی که به تازه گردانیدن جهان می پردازند یک رفتار اهورائی انجام می دهند و به اهورامزدا



موبد دکتر رستم وحیدی

### گفتارهایی درباره کاربرد دین در جامعه

**چکیده:** تازه گردانیدن جهان، فرشه در گات ها، خشترا یا شهریاری، قدرت و توانایی، شهر و تمدن زرتشتی، بنیاد شهر تازه و آباد، شهریاری برای آشتی و دوستی

**تازه گردانیدن جهان:** تازه گردانیدن جهان از مفاهیمی است که ریشه در باورهای کهن هند و اروپایی دارد و در دوره های گوناگون درباره تازه شدن جهان و نوآوری در زندگی بشر استوره ها و اندیشه های بسیاری ایجاد گردیده که تا امروز باقی است. اینکه چگونه می توان زندگی را بهبود بخشید و چگونه می توان جهانی نو بوجود آورد که در آن هیچگونه کاستی و ستم نباشد، همواره در اندیشه مردمان و به ویژه آنان که در پی دانایی و خردمندی هستند مطرح بوده است.

در دین زرتشتی نوسازی و تاره گردانیدن جهان از کردار نیک آغاز می شود و هر کس باید با کارهای نیک و کوشش و تلاش برای بهبود زندگی به تازه تر شدن و پیشرفت جهان یاری رساند. کردار نیک و کار و کوشش در انسان توانایی و قدرت و هم چنین امکانات و ثروت ایجاد می نماید و این توانایی و این ثروتمندی باید نیک و اهورائی باشد.

**نوسازی یا فرشه در گات ها:** در گات ها سرودهای زرتشت پاک موضوع نوسازی یا تازه گردانیدن جهان در قالب یک رفتار مهم جهانی و یک آرزو و آرمان نهادینه در اندیشه های پیامبر



به روز رستاخیز نسبت داده اند، در حالیکه با مراجعه به بند ۳۴/۱۵ درمی یابیم که تازگی و نوسازی باید به جهان هستی داده شود و این کار با خسترا یا توانایی و قدرت قابل انجام است. ما باید بتوانیم با تکیه بر نیرو و قدرت اهورائی تمدن زرتشتی را برای دوستی و صلح پایه گذاری کنیم.

**قدرت و توانایی:** قدرت و توانایی چیست؟ این موضوع باید در سه بعد فردی، اجتماعی و جهانی بررسی شود. در فلسفه قدرت به مقوله سیاست می رسیم و در توانایی و قدرت اجتماعی سازمان های اجتماعی مانند شهر و کشور مطرح می شود. امروز در جهان قدرت های منطقه ای و جهانی در سایه تلاش عناصر سیاسی و فرهنگی ایجاد شده است که زرتشتیان به عنوان یک جامعه سنتی باید جایگاه خود و نقش خود را در قدرت فرهنگی جهانی تعیین نمایند.

قدرت فردی در دین زرتشتی دارای اهمیت فراوان است و آن سومین مرحله امشاسپندی است که هر زرتشتی باید به آن مرحله دست یابد. مرحله اول و دوم به ترتیب عبارتست از نیک اندیشی و راستی. بنابراین قدرت و توانایی در فرد به تبع آن در جامعه زرتشتیان باید بر پایه راستی باشد و در آن تفکر یعنی اندیشه و خردمندی نیز حاکم باشد.

هرکسی در هر کار، حرفه و وظیفه ای که به عهده دارد باید نیروی رهبری را بدست آورد تا بتواند کارها و برنامه های مورد نظر را برای رسیدن به هدف ها و استراتژی تعیین شده به درستی و ثمربخشی انجام دهد. اگر خسترا یا قدرت وجود نداشته باشد هیچ یک از کارهای فردی و اجتماعی ثمربخش نخواهد بود. حتی در طبیعت قدرت و توانایی در همه موجودات نقش اساسی دارد. اگر توانایی وجود نداشته باشد هیچ پدیده ای شکل خود، اسکلت خود و سامان خود را نخواهند داشت چون سامان هر چیز در سایه اراده و تمایل به آنچنان بودن دوام و تداوم می یابد.

شهریاری و توانایی در فرهنگ ایرانی همواره برای وحدت بخشی و توان مندی سرزمین های ایران سابقه و کاربرد داشته و هرگاه که در این سرزمین شهریاری و توانایی رو به ضعف نهاده است سامان های اجتماعی از خانواده ها و خاندان ها گرفته تا شهرها و سرزمین ها دچار کاستی و مشکل شده است. پس آرزوی هر فرد و آرمان هر جامعه این است که با تکیه بر شهریاری و توانایی یک سامان اجتماعی

مناسب، پیشرو و هدفمند داشته باشد.

**شهر و تمدن زرتشتی:** در دوره های پیش، شهرها و فرمانداری های زرتشتی در جای جای فلات ایران وجود داشته و تمدن زرتشتیان ریشه در فرهنگ پویای زرتشتی دارد. سال های بسیاری آتشکده ها و شهرهای زرتشتیان آباد بوده است و نیروی شهریاری برای پویایی تمدن زرتشتی کاربرد داشته است. شوربختانه با حمله قوم ویرانگر مغول به ایران، بسیاری از فرمانداری های زرتشتیان که در تاریخ ایران پس از اسلام نام و نشانی داشته اند در زیر سم ستوران لشکر خونخوار مغولان نابود شدند و تمدن زرتشتیان با فروپاشی و قتل تمام ساکنان آن لطمه فراوان دیده است. پس از گذشت سالیان دراز دیگر شهر و فرمانداری از زرتشتیان بر جای نماند و زرتشتیان تنها توانستند محله های زرتشتی در کنار یا در درون شهرهای اسلامی داشته باشند. این محله های زرتشتی نشین در دوران صفوی، زندیه، قاجاریه و پهلوی ادامه حیات دادند و در دوران جمهوری اسلامی ایران نیز پایدار مانده اند. لیکن به دلیل عدم وجود قدرت و شهریاری که همان خستره و یثربه ی گاهانی است تمدن زرتشتیان نتوانست وارد دنیای جدید شود و نوسازی و تازگی شهری و سامان های جدید اجتماعی را تجربه کند.

با مهاجرت گروهی از زرتشتیان هند و ایران به کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا، جامعه زرتشتیان می بایست وارد دوران جدیدی از تمدن و شهرسازی در این کشورها می گردید که در اثر نبودن قدرت و نیروی شهریاری، نه شهری و نه شهرکی از زرتشتیان در هیچ کجای جهان ایجاد نگردید و یکی از دلایل این ضعف و سستی را کمبود جمعیت زرتشتیان برمی شماریم که در اثر قتل عام های پس از تهاجم مغول ها، محله های زرتشتیان را یکی پس از دیگری متلاشی نمود.

**ایجاد شهر تازه و آباد:** امروز در بیشتر جاهایی که زرتشتیان زندگی می کنند، آتشکده هایی ساخته شده و مراکز فرهنگی و مذهبی دایر شده است. ولی همواره این پرسش برجاست که کی و چگونه و در کجای این جهان بزرگ زرتشتیان می توانند با نیروی خسترا و توانمندی، نخستین شهر اهورایی خود را بسازند و آن را پایه گذاری کنند.

شهری که چون گنگ دژ سیاوش برای زندگی همه انسان ها بر پایه دوستی و مهر مهیا باشد و در آن نظم و قانون و دانش و بینش اهورایی پذیرای همگان باشد. قدرت و توانایی کی در زرتشتیان دوباره نمایان می گردد و این آرمان بزرگ اجتماعی در چه زمانی و در چه سرزمینی پی گرفته خواهد شد. نوسازی تمدن زرتشتیان که همان فرشه اوستایی است در سایه توانایی یا قدرت اهورایی، آرزویی است که همه دارند. کودکی که روی سنگ فرش پیاده رو با سنگ قلعه و خانه می سازد و مهندس آرشیتکتی که برای ساختن شهرک و آسمان خراش نقشه و طرح می کشد. آیا زرتشتیان می توانند شهرکی داشته باشند که روی متری آن بنویسند راستی و مهر یا می توانند آسمان خراشی داشته باشند که در بالای آن پرچمی نصب کنند که نگاره فروهر را داشته باشد؟

ما باید آرمان داشتن مدینه فاضله یا شهرهای تازه و آباد را به فرزندان خود منتقل کنیم و فرزندان ما که امروز در جهان تکنولوژی و دانش و در سرزمین های گوناگون به سر می برند بدانند که آنان شهر زرتشتیان را خواهند ساخت و تمدن زرتشتیان را نوسازی خواهند نمود.

**شهریاری برای صلح و دوستی:** امروز آتشکده های زرتشتیان در برخی از شهرها و در بسیاری از نقاط جهان روشن و فروزان است. آتش نماد روشنایی و فروغمندی است. ما باید آتشکده های خود را به عنوان تنها نماد بازمانده از تمدن زرتشتیان همچنان روشن نگهداریم. ما باید آتشکده ها را توسعه دهیم و مراکز فرهنگی و دینی کنار آتشکده ها را تقویت کنیم. ما باید توانایی های مالی و مدیریتی خود را برای ایجاد رهبری جامعه زرتشتیان بالابرییم و بتوانیم شهریاری اهورایی را که همراه با عشق و مهر و فروتنی است پی افکنیم. این شهریاری و توانمندی برای همزیستی و صلح و دوستی ما همه مردم و همه رهبران و همه باشندگان جهان است. آنگاه است که زرتشتیان می توانند بگویند ما در جهان امروز هستیم و می اندیشیم و می توانیم به عنوان شهروندی درجه یک در هر سرزمینی که هستیم تمدن خود را داشته باشیم و آن را بر پایه فلسفه تازه گردانیدن جهان نوسازی کنیم. تمدنی که برای دوستی و صلح جهانی است و در آن تمدن همه چیز پاک نگهداری می شود و زیستگاه ما برای زندگی بدون جنگ و بدون خشونت آماده می گردد. ●



# چند نوسازی و بهسازی



دکتر زرتشت آزادی

دست خواهند رفت و این بس دریغ (حیف) است.

چه کسی باید این کارها را به راه بیندازد؟ راه درست آن است که کنکاش موبدان ایرانی در آمریکا در این باره گام بردارد و پیشرو شود. کنکاش می‌تواند گروهچه (کمیته)‌ای از چند موبد و چند دانای دیگر سازمان دهد و از آن بخواهد که با یک بررسی سه ماهه پیشنهادی برای دگرگونی بدهد. پس از دریافت پیشنهاد با رای بیشتری (اکثریت) آنر پذیرفته (تصویب) کند و خرده اوستای نوین را که به زبان پاک پارسی کنونی خواهد بود چاپ و پخش کند. خرده اوستای کنونی از آن پس بنام خرده اوستای کهن نامیده خواهد شد و در کتابخانه‌ها بنام یکی از ماندمان‌های فرهنگی کهن خواهد ماند.

موبدانی که به هموندی گروهچه‌ی نوسازی خرده اوستا گمارده می‌شوند باید از کسانی باشند که آموزش دانشگاهی دارند و در بیشتر از یک کشور زندگی و کار کرده‌اند. دانایانی که به هموندی گروهچه برگزیده می‌شوند نیز باید آموزش دانشگاهی داشته و زبان پارسی یا اوستایی یا هردو را خوب بدانند و از تاریخ و فرهنگ ایران بخوبی آگاه باشند.

همه‌ی هموندان گروهچه باید به دگرگونی و بهسازی در همه چیز از جمله در کتاب‌های دینی باورمند باشند. هموندان گروهچه نیازی ندارند که همیشه رویا رو دیدار کنند چون می‌توانند کار خود را با گفت و گوی تلفنی و با بکار گرفتن اینترنت و ای میل انجام بدهند.

آنگاه که خرده اوستای نوین سازمان یافت و به زبان پاک پارسی چاپ و پخش شد باید به زبان‌های دیگر به ویژه به انگلیسی، فرانسه، آلمانی، اسپانیایی، سویدی، چینی و... ترجمان (۲) گردد. زیرا زرتشتیان ایرانی و نیرانی اکنون در همه جای جهان هستند. افزون بر این، جزوه‌های کوچک از خرده اوستا باید چاپ و پخش شود تا مردم بتوانند آنرا با خود داشته باشند و بخوانند یا زمزمه

در شماره‌ی پیشین چهره نما زیر سرنام «گذری و نگری در اوستا» نوشتم و پیشنهادهایی دادم. در این نوشتار دو تا از آن پیشنهادها را می‌گستریم. یکی بازنگری خرده اوستا و دیگری بازنگری گات‌ها. افزون بر اینها پیشنهادهایی نیز برای جشن‌های میهنی و دینی و ساختن چامه و آهنگ و رقص (رقص) می‌دهم. اینها را از آنروی می‌کنم که چند تن از خوانندگان چهره نما به من گفتند آنچه پیشتر نوشته‌ام بس نبوده است. به گفته‌ی چامه سالار (ملک الشعرا) بهار:

من این کنم و بود که آید

در نزد تو این سخن خوش آیند

خرده اوستا با ترجمه و تفسیر موبد اردشیر آزرگشسب از دو روی به بازنگری و بهسازی نیاز دارد، یکی از اینکه پر عربی است و دیگر از اینکه چیزهایی دارد که کهنه شده و با زمان ما نمی‌سنجد. (۱) عربی‌ها باید برداشته شوند و بجایشان واژه‌های پارسی با دستور زبان پارسی بکار روند.

در کتاب دینی ایرانی که به زبان ایرانی برای خوانندگان پارسی گوی نوشته شده چرا باید واژه‌های عربی و با دستور زبان عربی بکار روند؟ اینگونه کارها در روزگاری پسندیده بودند زیرا برای پیش گیری از گزندهای بیشتر، نویسندگان می‌خواستند خود را دوستدار عرب‌ها و فرآورده‌های عرب‌ها نشان دهند. اکنون روزگار دیگر (عوض) شده و پاک کردن این آلودگی‌ها که هم زبان پارسی را سخت تر کرده و هم آنرا از نرمی و آهنگ خود بیرون برده، بایا (لازم) شده است.

بخش‌هایی از خرده اوستا که کهنه شده و در خور زمان نیست باید بیفتد و به بخش‌هایی که به کمی نوسازی نیاز دارد باید رسیدگی شود و تازه گردد. اگر این کتاب به حال کنونی بماند و پالوده نشود فرهیختگان و جوانان به ویژه آنها که در سرزمین ایران نیستند خواهند رمید و از

کنند و یا از بر کنند. اکنون به گات‌ها می‌پردازم. گات‌ها را کسانی چند از زبان اوستایی به زبان پارسی برگردانده‌اند. ترجمانی که در آمریکا بیش از همه در دسترس است ترجمان زنده یاد موبد پیروز آزرگشسب است.

من در زبان اوستایی دانشم اندک است، از اینروی درباره‌ی برابری ترجمان با دیبای (۳) (متن) اوستایی داوری نمی‌کنم. من زبان پارسی را خوب می‌دانم و می‌بینم که هم در ترجمان آزرگشسب و هم در دیگر ترجمان‌هایی که من تا کنون دیده‌ام بسیاری از واژه‌ها عربی است و برخی از آنها برابر دستور زبان عربی بکار برده شده‌اند و این ناخوب است. نه در زمانی که اشو زرتشت گاتها را سروده زبان عربی زبان شناخته‌ای بوده و نه در زمان کنونی رسایش و ارجش برای ما به اندازه‌ی زبان پارسی است.

زبان اوستایی اکنون زبانی زنده نیست، ولی نزدیک‌ترین زبان به آن زبان پارسی است، زیرا یکی از دو سه ریشه‌ی زبان پارسی کنونی زبان اوستایی است. براستی می‌توان گفت که زبان پارسی شاخه‌ای است که از درخت کهن زبان اوستایی مانده است. بنابراین جا دارد که کسانی که در هر دو زبان اوستایی و پارسی استادی دارند ترجمان تازه‌ای از گات‌ها به زبان پاک پارسی بکنند یا اینکه ترجمان‌های گوناگون مانند آزرگشسب، پور داود، دوستخواه و دیگران را بازنگری



کنند و یکی را که به دیبای گاتها و به پارسی کنونی نزدیکتر است برگزینند و آنرا به زبان پارسی پاک بهنویسی کنند و بشناسانند و چاپ و پخش کنند.

بسیار بحاست که کنکاش موبدان برای این کار هم گام پیش گذارد و گروهچه ای بر پا کند و همانند گروهچه ی خرده اوستا بکار و دارد. اگر کنکاش موبدان چنین کارهایی را نکند دیگران خواهند کرد ولی برآمدش (نتیجه اش) به خوبی و پسندیدگی نخواهد بود که کنکاش موبدان کرده باشد. آنگاه که گاتها به پارسی پاک ترجمان شد باید از یک سو جزوه های کوچک از آن فراهم گردد و در دسترس همگان گذارده شود و از سوی دیگر نسخه ی پارسی به زبان های دیگر برگردانده شود. از آن پس نسخه ی بنیادین برای ترجمان گاتها به زبان های دیگر، افزون بر زبان اوستایی، زبان پاک پارسی خواهد بود.

کار دیگری که از روی نسخه ی پارسی گاتها باید آغاز شود این است که چامه گوینان پارسی زبان به میان آیند و گاتها ی پارسی را به چامه ی پارسی در آورند. گاتها که در زبان اوستایی چامه است در زبان پارسی نیز چامه خواهد بود. چامه ها باید همه واژه های پارسی باشند و خوبست که همه به آهنگ (وزن) شاهنامه باشند (بیا تا جهان را به بد نسپریم...)

هم اکنون در میان ایرانیان زرتشتی یا نازرتشتی کسانی هستند که می توانند سرودن برخی چامه ها را از روی گاتها آغاز کنند. به گمان من فرزانه گانی چون جمشید پیشدادی (شیدا)، بانو توران شهریاری و نیز دکتر کوروش امیرجاهد، استاد پرتو، پرتو نوید، نوشا زکایی و برخی دیگر که من اکنون به یاد ندارم یا نمی شناسم می توانند بخوبی این کار پراج را بیازانند. نیازی به این نیست که یک تن همه ی گاتها را بسراید. هرکس می تواند یک یا چند تا از هات ها را بسراید. سرود گات ها که فراهم شد باید هم یکجا و هم در بخش های جدا جدا چاپ شود و در دسترس همگان گذارده شود.

پس از آن دور آهنگسازان و خوانندگان پارسی زبان فرامی رسد که آهنگ های بایسته بسازند و گات ها را که آنگاه به چامه ی پارسی درآمده با آوای خوش بخوانند. آنگاه است که می توان گفت دوران اشو زرتشت و کارهای او از نو آغاز شده است، به امید آنروز!

چند سال پیش من در سخنرانی ای که در یکی از سمینارهای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا زیر سرنام «توشه ی جوانان ایرانی در هزاره ی سوم (۴)» کردم، درباره ی نیاز به سرود جشن های میهنی مانند سرود مهرگان، سرود سده، سرود نوروز و... سخن گفتم و پیشنهاد کردم که سراینندگان سرودها و آهنگسازان و خوانندگان آهنگ ها بسازند و بخوانند تا جوانان ایرانی به هنگام جشن های میهنی و دینی چیزهایی برای خواندن و جنبیدن داشته باشند. آیا چنین کارهایی شده است؟ من از این زمان بهره می گیرم و نیازی را که به این آهنگ ها و سرودهای میهنی داریم دوباره یادآوری می کنم.

در بستگی با جشن ها و سرودها چیز دیگری که ما نیاز داریم رقص (رقص) است. آیا هنرمندان ایرانی می توانند رقصی برای نوروز، رقصی برای سیزده بدر، رقصی برای مهرگان، رقصی برای دیگان (۵) رقصی برای سده، و... بسازند؟ اینها همه چیزهای ارزنده و بایسته اند که با آنها می توانیم هم جوانانمان را شاد و خوش نگاه بداریم هم حل شدن آنها در فرهنگ های دیگر جهان پیش گیری کنیم و هم فرهنگ سرفراز ایران زمین را پایدار سازیم. مام میهن از هنرمندان ایرانی می خواهد که انجام این کارها را به گردن گیرند. بانگ ماندانا را نمی شنوید؟! مادر کوروش بزرگ است!! رقص ها باید گیرا و ساده باشند تا مردم از خرد و بزرگ بتوانند آنها را به آسانی یاد گیرند، زیرا شمار رقص ها در یکسال کم نیست.

کارهایی که من پیشنهاد کرده ام باید مایه و انگیزه ی میهنی یا دینی یا هردو داشته باشند، نه انگیزه ی سوداگری. من می خواهم فرهنگ و هنر ایران را بالش و گسترش بدهم نه سوداگری سوداگران را. این گونه کوشش ها می توانند برخی از کارها را رواگ دهند ولی هرگز نباید ابزاری برای سر و کیسه کردن مردم شوند یا نردبانی برای بالا رفتن زمان خواهان (فرصت طلبان). امیدوارم این نوشتار بتواند ایران دوستان را تکان بدهد و ما بزودی سرودها، آهنگ ها و رقص ها را بر پهنه بشنویم و ببینیم. شادمانی و نوآوری گسترده باد.

پاینویس:

۱- اگر دو چیز با هم نسنجند یا نسنجند یعنی بسی ناهمسانند و در خور هم نیستند و به گفته ی عربی زبانان قابل مقایسه نمی باشند. من این را آوردم تا خوانندگان بدانند و از این پس بجای «قابل مقایسه نیستند» به زبان پارسی بگویند «با هم نمی سنجند». حافظ شیرازی گفته است:

**گریه ی حافظ چه سنجد پیش استغنائی عشق  
کاندرین دریا نماید هفت دریا شبنمی**

۲- ترجمان واژه ای پارسی است و در معنی ترجمه و مترجم که عربی اند بکار می روند. در شاهنامه آمده است که هنگامی که بیژن به مرز رفت تا با هومان تورانی بجنگد:

**یکی ترجمان را ز لشکر بجست  
که گفتار ترکان بداند درست**

من گمان دارم که عربان واژه ی ترجمه را از این واژه ی پارسی گرفته اند و سپس برابر دستور زبان عربی مترجم را از آن ساخته اند.

۳- استاد زنده یاد ذبیح بهروز گفته است در زبان پارسی «دیبا» معنی «متن» عربی دارد، چنانکه دیباچه به معنی مقدمه است.

۴- کسانی که آگاهی بیشتری در زمینه ی نوسازی فرهنگی می خواهند می توانند سه نوشتار زیر را از من بخوانند:  
- توشه ی جوانان ایرانی در هزاره ی سوم، فصلنامه ی کوروش بزرگ شماره ی ۵۵ - ۵۶، ۱۹۹۹ میلادی  
- نوسازی فرهنگی، فصلنامه میراث ایران، پاییز ۲۰۰۷، سال ۱۲، شماره ی ۴۷

- نوسازی زبان پارسی، فصلنامه ی میراث ایران، تابستان ۲۰۰۸، سال ۱۲، شماره ی ۵۰

۵- چیزی را که به زبان آرامی یلدا می گویند جشن دیگان ایرانی است که دستکاری شده است. خواهشمندم این جشن را به نام ایرانیش «دیگان» بخوانید.

### زندگینامه

زرتشت آزادی از دانشگاه کلرادو درجه ی دکترا (PhD) در جامعه شناسی گرفته و از ۱۹۸۶ در استان های اوهایو، ایندیانا، نبراسکا، آیووا و کالیفرنیا در دانشگاه ها و کالج ها در جامعه شناسی آموزشگر بوده است.

وی از دانشگاه تهران در آموزش و پرورش ابر دانشنامه (فوق لیسانس) و در دانش های گروهی (علوم اجتماعی) دانشنامه (لیسانس) گرفته است. او سال ها پیش از آن در دانشسرای کشاورزی شیراز دانش آموخت و گواهی نامه (دیپلم) گرفت.

زرتشت آزادی کار خود را با آموزگاری و مدیری دبستان های روستایی و سرپرستی آموزش های بنیادین (تعلیمات اساسی) آغاز کرد. او پس از چند سال در بانک کشاورزی و وزارت کشاورزی بکار پرداخت و در آنجاها کارشناس و مدیر آموزش روستاییان و مدیر سازمان تعاون روستایی استان پارس بود. در همان سال ها در دوره های آموزشی سپاهیان دانش و بهداشت و آبادانی نیز درباره ی آبادانی (عمران) روستایی آموزشگری (تدریس) کرد و نیز در برنامه ی دهفان رادیو ایران تا سه سال یکی از برنامه گذاران (مجریان) پاره وقت بود.

پس از آن کارها، او دو سال و نیم در دانشگاه آزاد ایران در برنامه ریزی آبادانی روستا کار کرد و سپس برای افزایش دانش و گرفتن درجه ی بالاتر به آمریکا آمد و دگرگشت های گونه گون او را در اینجا ماندگار کرد.

زرتشت آزادی در استان پارس زاده و پرورده شد. و آرزوی نخستینش بازگشت به آنجا است.



## منوچهر فرهنگی مردی که ایستاده برای سربلندی ایران

### کار کرد و ایستاده جان داد



منوچهر فرهنگی

همیشه برای بزرگی و افتخار ایران و ایرانی می‌اندیشید و قدم برمی‌داشت. همه کارش برای سازندگی انسان‌ها و دنیا بود و این، در یکایک کارهای این بزرگمرد هست... زمانی که در ایران پس از انقلاب همه اموالش را گرفتند، او همه ناراحتی‌اش فقط از این بود که کتابخانه‌اش با آنهمه کتاب‌های نفیس و قدیمی که از تاریخ ایران باستان و دنیا بود، از بین رفته است... منوچهر به همه کسانی که کتاب و مقاله درباره ایران و فرهنگ پر شکوه او می‌نوشتند کمک می‌کرد.

دکتر مهر سپس به همه شرکت‌کنندگان یادآور شد که زنده یاد منوچهر فرهنگی به خانواده خود گفته بود که پس از درگذشت وی ناراحت نباشند و زاری نکنند، و چون درگذشت ایشان در نخستین روز نوروز بود، ایشان خواست که خانواده‌اش همچنان نوروز را پذیرا باشند، و جشن بگیرند. دکتر مهر در پایان به یاد منوچهر و به یاد ایران گرامی که او برایش جان داد چند بیت از شعر زیبای استاد سرخوش را خواندند:

تو ای خاک ایران مینوسرت

تو ای مجمر آتش زردهشت

تو ای خانه مهر دیرین ما

بود بر تو چشم جهانگیر ما

تو ای کاخ فرهنگ و گنج و هنر

تو ای کشور دانش و هوش و زر

آقای آرمان آریانه، مجری برنامه نامه‌ای که از سرپرستان FEZANA و هم‌چنین نامه‌ای از طرف انجمن جهانی زرتشتیان که برای یادبود شادروان منوچهر فرهنگی دریافت شده بود را خواندند. سپس سالن مروارید که مملو از دوستاران منوچهر فرهنگی بود در سکوت فرورفت و به آهنگ دلنشین و آرامش‌دهنده هنرمند گرامی آقای شهروزاش گوش فرا داد. آقای شهروزاش با صدای نوازش‌دهنده خود همراه با نوا گیتارش آهنگ زیبایی اجرا کرد.

جنوب اسپانیا یک آموزشگاه شبانه روزی ساخت تا فرزندان ایرانی و دانش‌آموزان آموزشگاه بین‌المللی ایران زمین را که به زبان انگلیسی آشنایی داشتند به آموزشگاه‌اش بیایند و سپس روادید ماندگاری در کشورهای دیگر را بگیرند. پس از سه سال او در مادرید مکانی خریداری کرد و آموزشگاه را با ۴۰ دانش‌آموز و ۱۴ کارمند به آنجا برد و نامش را کالج بین‌المللی اسپانیا ICS گذاشت که امروز ۷۰۰ دانشجو از ۵۰ کشور دارد و از سوی دو سازمان آموزش و پرورش اروپایی به رسمیت شناخته شده و برجسته‌ترین و پراوازه‌ترین آموزشگاه بین‌المللی اسپانیا است.

منوچهر فرهنگی در سال ۲۰۰۷ جایزه بین‌المللی «پیشبرد آموزش بین‌المللی» را از سوی شورای اروپایی کالج‌ها دریافت کرد. جشن یادبود زنده یاد منوچهر فرهنگی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار کردید. گزارش زیر

#### چکیده‌ای از برنامه‌ها و سخنرانی‌های این

##### جشن پر شکوه است.

#### از آرمنتا سروش

روان و فروهر پاک بزرگمرد منوچهر فرهنگی شاد باد

جشن بزرگداشت رامرد ایرانی منوچهر فرهنگی در روز یکشنبه ۲۰ آوریل ۲۰۰۸ برابر با اول اردیبهشت ماه در تالار مروارید خانم گیو برپا گردید. سالن از زن و مرد، پسر و جوان، بستگان، آشنا و ناآشنا که از دور و نزدیک آمده بودند پر شده بود. چند گل سفید، شمع‌های فروزان، دفتر یادبود و نگاره‌ای از شادروان منوچهر فرهنگی در جلوی درب ورودی بر روی میزی با سبزه سفید همگی را به داخل سال می‌خواند. برنامه با خوش آمد گویی آقای آرمان آریانه و پخش سرودهای ای ایران و خوان اشم وهو آغاز شد. موبد دکتر وحیدی سرودهایی چند از گاتها را خواندند و خانم فریبا پیرغیبی برگردان آنرا به فارسی گفتند. آقای آریانه سپس بیوگرافی آن بزرگ مرد را به زبان انگلیسی و فارسی برای همگان بیان کرد. این جشن بزرگداشت، با سخنرانی دکتر فرهنگ مهر ادامه یافت. دکتر مهر از بزرگمرد منوچهر فرهنگی یاد کرد و گفت:

«... او یک زرتشتی واقعی بود. در گاتها گفته شده یک زرتشتی کسی است که برای خوشبختی دیگران کار کند و ما این را در لحظه لحظه زندگی منوچهر می‌بینیم...» او همت عالی داشت، مردی با همت بزرگ بود،

منوچهر فرهنگی یکی از بنیانگذاران انجمن جهانی زرتشتیان در پاریس چند ساعت پیش از نو شدن سال با چاقوی یک دژخیم ناشناس از پا در آمد و چشم از جهان بست.

منوچهر دهشمندی خودساخته با ایده‌های تازه بود. او مردی سازنده بود و ایران و ایرانیان را دوست می‌داشت. شیفته فرهنگ ایران باستان بود و برای بزرگ کردن نام ایران می‌کوشید و به کسانی که در این راه کار می‌کردند یاری می‌رساند. او با دهشمندی بی‌مانند به بیش از ده‌ها انجمن و کانون فرهنگی و نویسندگانی که در راه فرهنگ ایران و ایران باستان کار می‌کردند تا فرهنگ ایران باستان را در جهان بشناسانند یاری می‌کرد. یکی از بنیانگذاران انجمن جهانی زرتشتیان در پاریس بود. به دانشجویانی که برای ادامه آموزش خود نیاز به کمک مالی داشتند کمک می‌کرد. کتاب‌های دانشی و فرهنگ ایران باستان را به آموزشگاه‌های تاجیکستان می‌فرستاد تا تاجیک‌ها زبان فارسی را در آنجا یاد بگیرند. به آموزشگاه‌های زرتشتی یزد کامپیوتر و کتاب می‌فرستاد و کمک پولی می‌کرد.

منوچهر فرهنگی در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده زرتشتی در کرمان زاده شد و پس از پایان کلاس دهم به تهران رفت و در یک شرکت حسابداری کار کرد. سپس با همکاری برادران خود یک شرکت واردات دارویی و شیر خشک برپا کرد. او بیشتر برای آوردن توریست‌ها و افزون درآمد مالی و شناساندن ایران، در سال ۱۹۶۰ در کنار دریای خزر یک تکه زمین خرید و در آنجا ساختن یکی از مدرن‌ترین شهرک‌های توریستی بنام دهکده ساحلی را آغاز کرد.

در همان زمان باز با همکاری برادرانش کارخانه داروسازی آرتا را بنا کرد که یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های ایران شد. تا سال ۱۹۷۹ دهکده ساحلی دارای ۳۵۰ ویلا و آپارتمان بود که همه فروش رفته بودند و ۷۰ ویلا دیگر زیر ساختمان بود که انقلاب اسلامی رخ داد. چون زنان و مردان با هم در آنجا شنا می‌کردند دولت جلوی کارهای دهکده را گرفت و آنجا بدست دولت مردان پس از انقلاب به تاراج رفت. پس از آن دارایی منوچهر، خانه و کتابخانه‌اش را که پر از کتاب‌های خطی، تاریخی ایران و جهان و فرهنگ ایران باستان بود را تاراج کردند.

منوچهر پس از مصادره دارایی‌هایش و احساس خطر به اسپانیا مهاجرت کرد، ولی آنجا هم خاموش نشست و برای شناساندن ایرانیان و کمک به ایرانیان دست به کارهای تازه زد. او در



این جشن یادبود سپس با سخنرانی آقای دکتر علی اکبر جعفری ادامه پیدا کرد: «نامش منوچهر و فرهنگی. آیا جور در می‌آید؟ آیا او کمتر از نامش بود یا بیشتر؟... چهل و هشت سال پیش در سازمان جوانان زرتشتی تهران (فروهر) با سه برادر فرهنگی آشنا شدم. وقتی که دو برادر سخن می‌گفتند، برادر کوچکتر جز خنده و لبخند چیزی نداشت...»

منوچهر همیشه گفتگوهایش با خنده بود. در تمامی عکس‌هایش که می‌بینید، دارد می‌خندد. پس باید او را «خنده چهر» نام می‌گذاشتند. او، عاشق ایران و فرهنگ ایران بود. همه گفته‌های ما درباره آموزش و فرهنگ بود. پس باید گفت اسم او را باید گذاشت: خنده چهر فرهنگی ایرانی.

دکتر جعفری با صدای لرزان سخنرانی خود را چنین پایان داد: «او برای ایران زنده بود. برای ایران کار می‌کرد و برای ایران هم رفت.»

آقای مهرداد پارسا سخنران بعدی بود که با صدای گیرای خود چنین گفت: «...بسیار خوشحالم که به عنوان یک ایرانی در این دیار بیگانه، باز هم در خانه ایران در خدمت شما عزیزان هستیم. شاید چند دقیقه پس از ترور دکتر منوچهر فرهنگی، این بزرگمرد بود که به من خبر دادند که من از تلویزیون این خبر را پخش کنم. بیان کردن آنکه یک عاشق ایران که قلبش برای ایران می‌تپید این گونه جاناش را با نیش خنجر یا دشنه یک دژخیم، یک ضد ایرانی باید فدا کند، کار بسیار دشواری بود ولی من برنامه تلویزیون را قطع کرده و این خبر را پخش کردم. از سرتاسر گیتی چه تأسفی از مردم که ابراز نشد.»

پروفیسور فرهنگ مهر گفتند که رفتن معنای مرگ ندارد، بلکه معنای شدن دارد. منوچهر فرهنگی از این جهان درگذشت ولی او برای ما ماند. اعمالش، کردارش، اثراتش برای ما می‌ماند. همچنانکه ما ایرانیان در تلاش گسترده‌ای که بیگانه بر ما تاخت تا آتش آتشکده‌های ما را خاموش کند و اثری از آن برج‌نگذارد چون این آتش در خون ایرانی جریان داشت در قلب‌های ما روشن ماند و هرگز خاموش نمی‌شود... هر ویرانی که بود، کردند. هرچه خواستند، به یغما بردند... ولی سرفرازتر از همیشه نام ایران است که مانده است. ایران سرفراز ماند و در هر کوی و برزن این قوم پاک فریادش می‌رسد، گاهی از آن سوی جهان هومر آبرامیان فریاد کورش کورش برمی‌دارد و یا گاهی از کنار یخبندان سیبری صدای کورش بلند می‌شود... کجا بود بشنویم که قانون اساسی این کشور (آمریکا) براساس قانون کشورداری کورش بزرگ است. کجا بود که بشنویم جوانان ایران دسته‌دسته دنبال زرتشت عزیز هستند...

آنچه مانده است، زرتشت است، و این جهان که برای صلح و پاکی له می‌زند. اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک، کلامی را که هزاران

سال پیش یگانه فیلسوف جهان اشوزرتشت گفته است. در خارج اگر هم به دور هم جمع می‌شویم برای ایران است. باید که زرتشت را پاس بداریم، بزرگانمان را پاس بداریم، نیاکانمان را پاس بداریم که این همه را برای ما به جای گذاشته‌اند. پروفیسور مهر و دکتر جعفری از عشق منوچهر فرهنگی به وطن و از عشق او به ایران و ایرانی گفتند «تا ما به خود بیائیم و به هم نزدیک شویم، و هر گام و تلاشی است در این جهان هستی برای راستی و آبادانی جهانیان برداریم. همه ما ایرانی هستیم و سرفراز از نام ایران و ایران ایران می‌کنیم. همانطور که منوچهر فرهنگی در هر کجا که بود فریاد از ایران می‌کرد.»

پس از سخنرانی مهرداد پارسا، آرمان آریانه چندی از نامه‌های بسیاری را که از سرتا سر دنیا از انجمن‌ها و گروه‌های بیشمار برای بزرگداشت منوچهر فرهنگی دریافت شده بود را خواندند. آقای اردشیر باغخانیان به نمایندگی از انجمن زرتشتیان کالیفرنیا از این بزرگمرد یاد و زندگی گرانبهای ایشان را گرامی داشتند.

سپس دکتر خسرو مهرفر از طرف کنکاش فرهنگی ایران سخن گفتند و از «شخصیت توانمند، قلب روشن و فروغ پاک» بزرگمرد منوچهر فرهنگی یاد کرد «که فروزه‌ای به یادماندنی در آسمان پر فرهنگ ایران هست و جاودانه باقی خواهد ماند.»

برنامه با سخنان دکتر اردشیر انوشیروانی که از طرف خانواده زنده یاد منوچهر فرهنگی سخن می‌گفتند ادامه یافت: «قبل از هر چیز از طرف همسرم، پروین فرهنگی، شهرام و شهنام، فرانک، رامش و رامین و همه خانواده منوچهر از همه شما که ما را در برگزاری این برنامه همراهی کردید، سپاسگزارم. منوچهر، لشگری نبود و کار ارتشی نکرد، ولی اگر فرمانده کل ارتش ایران بود کار ما به اینجا نمی‌کشید... او گرچه درجه دکتری یا مهندسی نداشت، ولی بهترین مهندس بود و نزدیک به بیست دکتر در خدمتش بودند... زندگی را بسیار جدی می‌گرفت، ولی مرگ را به راستی به شوخی می‌گرفت. از شوخی‌های منوچهر بگویم که وقتی به خانه ما تلفن می‌زد و کسی در خانه نبود، پیغام می‌گذاشت که: «تلفن کردم بینم زنده هستید، که نبودید!»

«یکبار نامه نوشت و آخرش گفت: به همه جان‌ها، نیمه جان‌ها و بی‌جان‌ها درود ما را برسان! چنانکه ما همیشه عمه جان و عمو جان و دایی جان داشتیم! دکتر جعفری گفتند که روان منوچهر در کنار ما هستند تا ما شاد باشیم، ولی من به این باور ندارم. اگر منوچهر اینجا بود در کمتر از ده دقیقه این مجلس را به هم می‌زد، چونکه او به راستی نمی‌خواست نامش

در جایی باشد و یا کسی از او یاد کند.» «منوچهر به راستی اهل سازندگی بود، هر کاری که می‌کرد از بامداد تا شام برای آن بود که از آن کار لذت می‌برد و من عقیده دارم که گرچه او گاتها را نمی‌دانست، ولی هیچ نیازی هم به دانستن گاتها و یا حرفهای زرتشت نداشت، چرا که او تمام گفته‌های زرتشت را به کار بسته بود، انجام می‌داد...» ما در سرای سرود هستیم، چونکه از منوچهر حرف می‌زنیم. ولی برآستی دلم شکسته است که منوچهر پیش ما نیست و لبخندش را باید در خاطر نگه دارم. دوستش داشتیم و دل‌مان برایش تنگ شده است. می‌دانم که منوچهر از یک چیز بسیار دلخور است و آن این بود که چرا خونس در خاک ایران نریخت... می‌دانم اگر اینجا بود، او نخستین جام شراب را می‌نوشید... خوش نوش، به یاد منوچهر نوش. یادش گرامی باد. نام منوچهر با نوروز به هم درآمیخت. هنگامی که نوروز را در ایران، در تاجیکستان و در تمامی دنیا جشن می‌گیریم، ما باید بدانیم که جشن نوروز را به یاد منوچهر و به یاد زندگی او جشن می‌گیریم.» آقای آریانه سپس از آقای رستم کسروی خواستند که به روی سن بیایند و درباره دوران اقامتشان در اسپانیا و خاطرات خود با روانشاد منوچهر فرهنگی سخن بگویند. آقای رستم کسروی از بیست و هشت سال گذشته و از جنوب اسپانیا گفتند: «... منوچهر فرهنگی به همه کس کمک می‌کرد، فقط به زرتشتی‌ها نبود. به ارمنه، به مسلمانان، به مسیحیان... به همه انسان‌ها تا آنجا که می‌توانست کمک می‌کرد. منوچهر کورش زمان خود بود. برایش دین و نژاد مهم نبود...»

آدم نترسی بود. یادم می‌آید که در برنامه‌ای در تلویزیون اسپانیا اسم ایران و ایرانی را به بدی بردند و در شمار دزد و جنایتکار اعلام کردند. منوچهر بسیار ناراحت شد. روز بعد با مترجم خود راهی شهر مادرید شد و با رئیس پلیس جلسه کرد. او از رئیس پلیس مادرید خواست که تعداد زندانی‌هایش را که ایرانی بودند بشمارد و به او بگوید. قرارش آن بود که اگر ایرانی‌ای در شمار زندانی‌ها بود که هیچ، ولی اگر نبود تلویزیون اسپانیا باید در برنامه مخصوصی از بد نام کردن ایرانی‌ها پوزش بخواهد.

بعد از سرشماری از زندانی‌ها، هیچ ایرانی در زندان نبود و تلویزیون اسپانیا مجبور شد به خواسته منوچهر از ایرانی‌ها پوزش بخواهد.»

آقای رستم کسروی سخنان خودشان را با صدای لرزان و چشمان نمدا به پایان رساندند. آخرین سخنران این بزرگداشت، آقای هومر آبرامیان بودند. ایشان با صدایی که تمامی سالن را به لرزش در آورد چنین گفتند: «مانند همیشه با درود به روان زرتشت پاک آغاز می‌کنم. خردمندی که به ما یاد داد جهان جشن گاه بزرگی است. همه کس دیگر به ما گفته‌اند زندگی رنج

است، زاده شدن، کودکی، جوانی، پیر شدن، همه رنج است... ولی زرتشت بزرگ به ما گفت جهان جشن گاه است. کودکی، جوانی، پیری همه جشن است. لحظه لحظه زندگی جشن است. دلباختگی جشن است. خوابیدن جشن است. رفتن جشن است. من رفتن منوچهر فرهنگ را به همه شما و همه فرزندان ایران زمین و پسران و دختران کورش شادباش می گویم... به خاطر دارم که هر وقت منوچهر به من تلفن می کرد می گفت: «تو هنوز زنده ای؟!» می گفتم: «منوچهر این اهریمن ها تو را زودتر از من می کشند.» می گفتم: «چرا این حرف را می زنی؟»

می گفتم: «برای آنکه اگر تو را بکشند، صدها مثل من را کشته اند...» ولی اینرا بدانید که منوچهر هرگز نمرده است. از زمان کیومرث، انسان نخستین، تا به امروز بسیاری بودند و هستند که هنوز به دنیا نیامده، مرده بودند و مرده اند. ولی کسانی هم هستند که اگر هم بخواهند بمیرند نمی توانند و همیشه زنده اند. کسانی مثل زرتشت بزرگ، کورش، فردوسی، همه بزرگان ایرانزمین... و منوچهر فرهنگی. این قانون اهورامزدا است. آیا فردوسی امروز زنده تر از هر زمان دیگری نیست؟ مگر فردوسی می تواند بمیرد؟ منوچهر هم نمی تواند. و ما چقدر شادیم که منوچهر در سن ۸۲ سالگی به روان جهان و راه بزرگان ایران پیوست و اینگونه از پیش ما رفت. ما نمی گیریم. خجسته باد نام منوچهر، و خجسته باد ایران، زنده باد و جاودان باد همه سربازانی که برای ایرانزمین جان دادند.» پس از سخنرانی آقای هومر آبرامیان، آهنگ شادی همه سالن را پر کرد. شرکت کنندگان به ترتیب، و آرام آرام راه به جلوی سالن یافتند و با همسر و فرزندان و بستگان آن بزرگمرد همدردی کردند.

درود می فرستیم به روان و فروهر پاک منوچهر فرهنگی و همه ایران دوستان که جان خود را در راه سربلندی ایران فدا کردند. ●

## نام‌ها باردهی الفبای فارسی:

● آقای فرهاد  
اردشیرپور دوره

## دانش آموختگان برجسته ۲۰۰۸

آموزشی دانشکده پزشکی را از دانشگاه کارولینای شمالی به پایان رسانیده و درجه دکترای پزشکی خود را دریافت و استادی او در کارد پزشکی (جراحی) سر و گردن است. او اکنون دوره کارورزی (رزیدنسی) خود را در دانشکده پزشکی دانشگاه مینه سوتا می گذراند.

● آقای آرتین باغخانیان در برنامه فوق لیسانس دانشکده حقوق «وی تی یر» در جنوب کالیفرنیا با کمک هزینه آموزشی بیش از ده هزار دلار در سال پذیرفته شده است.

● دوشیزه آوا افشاری در رشته زیست شناسی دانشگاه پلی تکنیک پامونا. دانشنامه گرفت.

● دوشیزه شیرین جمشیدیان از دو رشته روابط بین الملل و زبان از دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا با بالاترین نمره دانشنامه گرفت.

● آقای رامتین جمشیدی در رشته تاریخ با نمره ی بالا از دانشگاه کالیفرنیا دانشنامه گرفت.

● آقای آرمین سروشیان در درجه دکترای شیمی از انستیتو تکنولوژی کالیفرنیا با دریافت گواهی بهترین دانشجوی برجسته و هم چنین از دانشگاه آریزونا پذیرش استادیاری دریافت کرد.

● آقای نیما مهرخاوندی از دانشگاه پاسیفیک در رشته زیست شناسی با بالاترین نمره و دانشجوی برجسته دانشنامه گرفت.

● آقای پرهام نامداران در رشته زیست شناسی (پی‌ها) با بالاترین نمره و دانشجوی برجسته دانشگاه واشنگتن در سیاتل دانشنامه گرفت.

● دوشیزه سیما نمیری کلانتری در رشته اقتصاد با بالاترین نمره از دانشگاه برکلی کالیفرنیا دانشنامه گرفت.

## جوانانی که از دانشگاه‌های برجسته آمریکا پذیرش گرفتند:

■ دوشیزه آتری باغخانیان -  
دانشگاه ارواین کالیفرنیا.

■ آقای آریا بنداریان - دانشگاه  
ارواین کالیفرنیا.

■ دوشیزه آناهیتا دیانت - دانشگاه  
سندیاگو کالیفرنیا.

■ دوشیزه شیرین سروش - دانشگاه  
ارواین کالیفرنیا.

■ آقای کیوان ماندگاری -  
دانشگاه ایالتی سندیاگو کالیفرنیا.

■ آقای امید مزدیسنی - دانشگاه  
پلی تکنیک استان پامونا (رشته  
مهندسی برق) کالیفرنیا.

● دوشیزه دنا شهریاری - در رشته  
مهندسی زیست شناسی با نمره‌های  
برجسته دانشگاه کالیفرنیا برکلی.

■ آقای آریا مهر - دانشگاه  
واشنگتن، سیاتل.

■ دوشیزه شادی منوچهرپور -  
دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس با  
بالاترین نمره و شاگرد برجسته.

■ آقای کیوان منشنی - دانشگاه  
استان کالیفرنیا، سن مارکوس.

■ دوشیزه شیوا میزانیان - دانشگاه  
واشنگتن، سیاتل.

## درخواست مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

مرکز زرتشتیان از همه کسانی که به این مرکز یا به نشریه‌های این مرکز نامه یا نوشتار می فرستند درخواست می کند که در نوشتن، واژه‌های پارسی و دستور زبان پارسی بکار ببرند و تا آنجا که می توانند از بکار بردن واژه‌های عربی یا دیگر واژه‌های بیگانه بپرهیزند.

امیدواریم از این راه زبان پارسی به نام يك زبان ایستای به خود پایدار بماند و همراه با دیگر سازه‌های فرهنگی، فرهنگ گرامی ایران زمین را پایدار سازد.

مهر افزون

انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



# سدره پوشی و آیین آن

هم بکار گرفته می شود.

**سدره پوشی:** به شخصی که می خواهد از مرحله سدره پوشی بگذرد، **سدره پوش** می گویند. همین که از این گام گزشت او را «**نوزاد**» می نامند چون او به شیوه نوینی از اندیشه و دیدگاه دیگری از زندگی از «**نوزائیده**» شده.

**جامعه سدره پوشی:** جامعه ای که در مراسم سدره پوشی به کار گرفته می شود از قطعات زیر درست شده اند: یک بلوز سفید کتانی که «سدره» نامیده می شود، یک شلوار سفید و احتمالاً یک کلاه سفید. قطعه دیگری که به آن «**گشتی**» می گویند از کمربندی نخ درست شده که درازای آن به سه متر می رسد. این کمربند در شیوه اوستائی از ۷۲ نخ که معرف ۷۲ بخش یسنا که بخشی از اوستا می باشد درست شده بودند. ولی در شیوه گاتائی و نوین **سدره پوشی** این ۷۲ بخش (که ۱۷ بخش آن گات ها هستند و اکنون به کتاب مستقل درآمده) دیگر مفهوم خود را از دست داده اند. بنابراین دیگر هیچ نیازی نیست که این کمربند از تعدادی ویژه ای نخ درست شده باشد.

**نماد کمربند یا گشتی:** بستن کمربند در زمان سدره پوشی نشان **بستن پیمان** است. در درازای سدره پوشی، کمربند را سه بار در جاهای ویژه ای از سخنانی که گفته می شود با اشاره **گواه گیر** باید گره زد. هر گره ای نشانه **پیمانی** است که **سدره پوش** به سخنانی که از زبان **گواه گیر** می شنود می بندد و با گره آنرا محکم می کند.

گره ها باید بسیار ساده باشند تا تمرکز **سدره پوش** را بهم نزنند. تجربه نشان داده که گره های پیچیده تمرکز سدره پوش را از سخنانی که باید خوب دریابد و تکرار کند دور می کند.

**نماد رنگ سپید:** پوشیدن جامه سپید رنگ از اینروست که در آیین زرتشت رنگ سپید نشانه پاکدلی و نور و آشتی است. از سوی دیگر این رنگ از سه رنگ بنیادین دیگر، آبی، سرخ و زرد درست شده و در برگیرنده

زندگی باز کرده است.

با این آرمان است که از این پس در «**کانون اروپائی برای آموزش جهان بینی زرتشت**» تنها شیوه **سدره پوشی** برخواسته از **گاتها** انجام خواهد شد که «**نوزاد**» را مستقیماً به دل اندیشه زرتشت می برد و او را بی میانجی به این آئین پر از خرد و نور پیوند می دهد.

**زبان سدره پوشی:** آیین سدره پوشی باید به زبانی گفته شود که سد در سد (از آغاز تا پایان) برای **سدره پوش** قابل فهم باشد. برای نمونه اگر سدره پوش ایرانی بود، باید این آیین سد در سد به زبان پارسی انجام گیرد.

تنها مواردی که **گواه گیر** می تواند جمله هایی را به زبان گاتائی بگوید یکی نیایش «**اشم وهو**» و دیگری «**ینا اهو**» می باشد. این دو نیایش کوتاه که به زبان پارسی در بدنه سخنانی که در زمان سدره پوشی گفته می شود گنجانده شده، می تواند بوسیله «**گواه گیر**» به زبان گاتائی خوانده شود، تا هم سدره پوش به آهنگ آن به زبان کهن آشنا شود و هم نقطه پیوندی میان سدره پوشانی که به زبان های گوناگون این آیین را انجام می دهند باشد.

**گواه گیر و گواه گیری:** **گواه گیر** شخصی است که از آیین سدره پوشی که بوسیله سدره پوش در برابر او انجام می شود **گواه** می گیرد. او **گواه** است که سدره پوش در برابر او آئین سدره پوشی را انجام داده و با ورود به آئین زرتشت و پیمان وفاداری به آن از **نوزائیده** شده.

**نوزاد** از این پس یک زرتشتی شناخته خواهد شد و وظیفه و خویشکاری هر زرتشتی دیگری است که در زمان نیاز، از هیچ پشتیبانی و کمک به او دریغ نکند.

**گواه گیر** یکی از امضاء کنندگان گواهینامه ای است که پس از انجام سدره پوشی به «**نوزاد**» داده می شود. واژه «**گواه گیر**» در مورد همسرگزینی



از: دکتر خسرو خزاعی (پردیس)

**سدره پوشی آیینی** است که در درازای آن هر کس **آگاهانه و آزادانه آیین زرتشت** را **گزینش کرده و پیمان می بندد که به آن وفادار باشد.**

تا کنون برای انجام این آیین (که دو رو به نیم ساعت طول می کشد) از بخش هایی از اوستا استفاده می شد. هیچ اثری از سروده های زرتشت، **گاتها**، که تنها کتابی است که از زرتشت به جای مانده و مقدس ترین بخش فرهنگ ایرانی را درست می کند، نبود. دلیل آن هم روشن است. بیش از ۲۰۰۰ سال بود که زبان **گاتها** فراموش شده بود و کسی چیزی از آن نمی دانست. امروز دیگر چنین نیست. ۲۰۰ سال است که زبان **گاتها** کشف شده و روی این کتاب مقدس بسیاری از پژوهشگران کشورهای گوناگون شبانه روز کار کرده اند و ما امروز برگردان های خوبی از آن داریم که باید در هر زمینه در آیین زرتشت مورد استفاده قرار بگیرند.

زرتشت به این باور است که یکی از ابزارهای مهم خوشبختی و شاد زیستی انسان ها همانگونه که او در **گاتها** گفته **نو کردن جهان یعنی با زمان پیش رفتن است؛** یا به زبان دیگر، یعنی در جا نزدن و خود را در یک آداب و آیینی که زاییده انسان ها برای یک زمان ویژه ای است زندانی نکردن می باشد. خوشبختانه آیین زرتشت برخلاف بسیاری از دین های دیگر که خشک و منجمد هستند بر پایه پیشرفت و نوسازی و نو کردن زندگی و جهان هستی پی ریزی شده. و ما سرفراز به چنین آئینی هستیم که راه پیشرفت را برای بهتر شدن

رنگ های دیگر می باشد. بنابراین در تمام آیین از این رنگ بهره گرفته می شود.

**تزیین میز سدره پوشی:** در این مراسم یک میز که روی آن کتاب مقدس گاتها، یک شمع بزرگ یا شمع های گوناگون، میوه های گوناگون، گل های گوناگون، برنج خشک، نقل و شیرینی و جام های شراب گزاشته شده، چیده می شود.

**انجام مراسم سدره پوشی:** اکنون که به زبان و ابزار سدره پوشی آشنا شدیم به چگونگی انجام سدره پوشی خواهیم پرداخت.

**گواه گیر روبروی سدره پوش می ایستد و آنچه را او می گوید سدره پوش تکرار می کند.**

گواه گیر با این سخنان زیر سدره پوشی را آغاز می کند:

**به نام و خشنودی اهورامزدا**

**و می ستایم اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را**

سپس سخنانی که بوسیله **گواه گیر** گفته می شود **سدره پوش تکرار می کند:**

**ای اهورامزدا**

زمانی که تو در آغاز با اندیشه خویش

**تن و خرد و وجدان** برای من آفریدی

و جان به تن من دمیدی

و مرا به گفتار و کردار توانایی دادی،

خواستی که من باور و آئین خود را

با آگاهی و به دلخواه خود برگزینم.

پس در این زمان بزرگ گزینش

که راه و روش زندگی خود را، خود

برمی گزینم، با آزادی و آگاهی تمام

به سوی تو می آیم. **(این بند آخر سه بار تکرار**

**می گردد). (نخستین گره زده می شود).**

**ای مزدا، می ستایم تو را**

و می ستایم **راستی و اندیشه نیک** را و نیروی

**خودچیرگی** را، و در پی آنم که رهرو راه تو

باشم، تا در **سرای سرود**، به سخنان

دوستداران تو گوش فرا دهم.

**ای مزدا، می ستایم تو را که با نیروی**

**آفریننده و پیش برنده**

خود این جهان شادی بخش را

از نیست به هست آوردی و

**آرامش و آسایش و خوشبختی را آفریدی**

تا تمام جانداران، مردمان، جانوران و گیاهان از آنها بهره بگیرند.

**ای مزدا، می ستایم تو را**

که با **نیروی آفریننده و پیش برنده** خود

رهروان را همت را هر دم به سوی **رسانی**

می بری

تا آنها را از **زندگی جاودانه** درخشان

برخوردار کنی.

**ای اهورا مزدا** بهترین،

تو را نیایش می کنم و می ستایم

بزرگ آموزگار، **زرتشت اسپنتمان** را، که

تو را در اندیشه خود آن گونه که هستی

شناخت و پیام تو را

بی کم و کاست در **سپنتا گاتهای** خود به ما

رساند، تا ما با بهره گیری از خرد بیکران

آن زندگانی را شاد و خوشبخت و جهان

را تازه و نو کنیم.

**ای اهورامزدا،** با اندیشه و گفتار و کردار

نیک به تو نیایش می کنم

و می ستایم **راستی** را. و با آوای بلند

می گویم:

«راه یکی است و آنهم راستی است.

راستی خوشبختی است، و خوشبختی از

آن کسی است که راستی را تنها برای

راستی بخواهد».

**(بند آخر که اشم وهو است سه بار تکرار**

**می گردد)، (دومین گره زده می شود)**

در این هنگام پر شکوه

که به رهروان تو می پیوندم،

با دست های برافراشته، **ای مزدا،**

بتو نیایش می کنم،

و با فروتنی از تو خواهان خوشبختیم.

باشد که همه کردارهای من،

با **خرد و اندیشه نیک**،

و هماهنگ با آئین راستی انجام گیرد،

تا تو را خشنود و روان زمین بارور را

خوشبخت سازم.

پس، **ای مزدا اهورا،**

با **اندیشه نیک** به سوی تو می آیم،

تا در پرتو راستی،

خوشبختی هر دو جهان، مادی و مینوی

را به من بشناسانی،

تا بتوانم آنها را به دیگران بشناسانم.

زیرا تو آئین هستی را چنین بر نهاده ای

که خوشبختی از آن کسی است که به دیگران خوشبختی بخشد.

و بهترین زندگی برای کسی است

که به سوی روشنائی رود،

و به دیگران روشنی دهد.

چون در این راه خودسازی است،

که من هم همچو تو، **ای مزدا**

آزاد، و دانا و افزاینده خواهم گشت.

**ای اهورامزدا** با اندیشه و گفتار و کردار

نیک به تو نیایش می کنم و می ستایم **آزادی**

**گزینش** را. و با آوای بلند می گویم:

«همانگونه که سرور هستی (اهورامزدا)

که بر راستی استوار است باید گزینش کرد

و نیایش نمود بهمان سان هم راهبری که با

آموزش های خود جهان را به سوی خوشبختی

می برد باید گزینش کرد و ستود.

این دو دهش برگزیدن را اندیشه نیک

ارمغان کرده تا کارهای زندگی بنام

اهورامزدا و برای مردم انجام گیرد».

**(بند آخر که یتاوهو است دوبار تکرار می گردد و**

**سومین گره زده می شود).**

**نیایش ها پس از آخرین گره**

**ای مزدا،**

خود را به من بنما

و مرا با نیروی **راستی** استوار به خود گردان،

تا در پرتو **اندیشه نیک**

از پیش برنده ترین خرد بهره مند شده،

و با نیروی **خودچیرگی** به گام **آرامش** رسم

و یک زندگی شاد را از تو به ارمغان بگیرم،

**ای مزدا،**

تو را توانا و افزاینده می شناسم،

و میدانم که، تو با نیروی خود پیوسته با

مائی

و هر دم یار و یاور ما می باشی،

و با فروغت، که بر **راستی** استوار است،

به دل های ما گرمی می بخشی و ما را

از توان اندیشه نیک برخوردار می کنی.

**ای اهورای همه جا بین،**

یاریم ده تا با مهر بیکران تو،

که از **اندیشه نیک** برمی خیزد،

به من خوشبختی و شادمانی روی آورد.

و تو ای **آرامش**، در پرتو **راستی**

درون مرا پر فروغ کن.



## گزارشی از آیین گشایش مرکز جهانی زرتشتیان در پاریس

از: موبد کامران جمشیدی



گردید که همه‌ی باشندگان برای ارج‌گزاری به یاد و زندگانی و کارهای ارزنده و نیکوکارانه‌ی ایشان بپا خواسته و دقیقه‌ای سکوت اختیار کردند.

سپس دو تن از هنرمندان ایرانی، که در آنشب برنامه‌ی جداگانه داشتند، با هم‌آوایی سرود ملی «ای ایران» را سردادند که همگی به پا خواسته و با آنان هم‌آوا شدند.

پس از آن موبد کامران جمشیدی، به روی سن آمده و با اجرای نمادینی از آیین آفرینگان خوانی ایرانی - زرتشتی با یادآوری و آفرین گفتن بر روان و فروهر گذشتگان پارسا و اشوان از اشو



زرتشت اسپنتمان و خانواده گرفته تا منوچهر فرهنگی به امروز رسیده و بر همه‌ی زرتشتیان و زنان و مردان نیک و پارسای جهان درود فرستادند و درخواست هم‌آزوری و همیاری برای گسترش آیین راستی در جهان شدند.

اکنون نوبت به دکتر آبتین ساسانفر یکی از بنیانگذاران بنیادین انجمن جهانی و دهشمنند بزرگ رسیده بود که با سخنانی از چگونگی و چرایی برپایی انجمن گفتند و طرحی کلی از برنامه‌های آن ارایه دادند.



اینک نوبت به استاد قاسم طالب‌زاده موسیقیدان و ویولون‌نواز شهره رسیده بود که با همراهی پیانو نواز فرانسوی خویش میکائیل ولادکوفسکس برنامه زیبایی اجرا نمایند و مورد تشویق بسیار باشندگان قرار گیرند. پس از آساکه کوتاه نوبت به



کنون آغاز می‌کنیم، آغازی که به راستی پی‌گیری کوشش پیشینیان و امروزیان است و ما نیز پیمان بسته ایم تا با پی‌گیری آن تلاش‌ها و با بهره‌گیری از نیرو و توان همگان در یک هماهنگی و هم‌سویی با

اشا و با هنجار هستی و راهنما گذاشتن وهومن و خرد نیک به راه رسایی همیشگی برویم. راهی که گفتن از آن آسان و به کردار آوردنش نیازمند باوری راستین از روی فهم و دانش و کارمایه‌ی آن مهر و خرد و تلاش و کوشش می‌باشد.

آری، مرکز اروپایی «انجمن جهانی زرتشتیان» نیز گشایش یافت. این مرکز در ساختمانی در پاریس که از سوی «مرکز فرهنگی زرتشتیان» در این شهر در دسترس انجمن جهانی گذاشته



شده است سرگرم کار است که در همین جا، یکبار دیگر با یاد از دهشمنندان ارجمند بانو مهرافزون فیروزگر و دکتر آبتین ساسانفر، از آنان سپاسگزاری می‌کنیم که با این دهشمنندی بزرگوارانه این امکان را فراهم آوردند و برایشان درخواست تندرستی و دیرزیوی و شادزیوی داریم.

آیین و جشن گشایش انجمن در پاریس با همکاری و همیاری زرتشتیانی که از هر سوی جهان برای هم‌آزوری در این آیین گرد آمده بودند و به ویژه با تلاش زرتشتیان فرانسه انجام یافت. در این جشن میهمانان گرامی و ارجمندی، زرتشتی و غیر زرتشتی، از بسیاری از کشورهای جهان گرد آمدند و با بودن خود بر درستی کار ما مهر پذیرش گذاشته و پشتیبانی خود را بیان کردند.

در آغاز، پس از گفتاری از سوی گوینده‌ی برنامه کدبان بابک خندان، درخواست یک دقیقه سکوت از برای درگذشت (جان باختن) شادروان منوچهر فرهنگی، از بنیان‌گذاران انجمن جهانی،





از تندیس کوروش بزرگ که از پیش بر روی سن جای گرفته و با پرده‌ای پوشانده شده بود، پرده برداری نمایند که با کف زدن‌های باشندگان این کار به انجام رسید.

در پایان بانو فیروزگر (ساسانفر) با سخنانی از همه‌ی میهمانان و همگی دست‌اندر کاران برپایی این جشن زیبا سپاسگزاری کردند و همگی را فرا خواندند تا با رفتن به بخش دیگری از مرکز، به سالن نمایشگاه، بروند که در آنجا از همگان با کوکتل‌های گوارا پذیرایی شد. در این سالن نگاره‌های بسیار زیبایی از هنرمند جوان و شایسته ایرانی، بانو وانشا رودبارکی در دید میهمانان بود که بسیار مورد نگرش قرار گرفت.

یکی از نکته‌های جالب توجه در این مراسم شرکت خواننده و فعال اجتماعی مورد مهر مردم، آقای داریوش اقبالی بود که به فراخوان انجمن پاسخ مثبت داده و در آن شرکت کردند.

یکی دیگر از دیدنی‌های این مرکز نمایشگاه آن است که با یاری دوستان هنرمند، به ویژه کدبان جهانگیر هیرید و هم‌چنین بانو رودبارکی (نگاره‌ی اشوزرتشت) به زیبایی آراسته شده

است. ●

بخش دوم برنامه رسید که آغازگر آن بازخوانی پیام‌های پشتیبانی بود.

در پی آن بانو آذر پژوهش، گوینده‌ی قدیمی و خوش‌آوای رادیوی ایران سروده‌ای بسیار زیبا درباره‌ی ایران زمین و زیبایی‌های آن سرودند که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

سپس بانو مهتاب لنکرانیان بود که به همراه خواندن آوازی به نگارگری بر روی بومی بزرگ پرداختند که کاری تازه و زیبا بود و در ادامه ایشان به همراهی گروه موسیقی ایرانی خویش برنامه‌ی شاد و زیبایی اجرا نمودند.

سپس نوبت به دو جوان برازنده‌ی ایرانی، حسینی و صوراسرافیل رسید که با اجرای آهنگین یکی از هات‌های زیبای گاتها، به دو زبان اوستایی و فارسی بر زیبایی جشن افزودند.

پایان بخش برنامه‌ها سخنرانی هیجان‌انگیز استاد هومر آبرامیان بود که با زبان شیرین و شیوای پارسی سره از فرهنگ ایران گفتند و از کوروش بزرگ و استاد سخن فردوسی توسی و با درودهای فراوان باشندگان روبرو شدند.

ایشان در پایان با ستایش از کار ارزنده‌ی خانواده‌ی فیروزگر - ساسانفر از این همسران فرزانه خواستند که بر روی سن بیایند و



برخی از خرده گیران از فردوسی بزرگ خرده گرفته اند که چرا گفته هنر نزد ایرانیان است و بس؛ زیرا این روی دیگرش این است که دیگر مردم جهان هنری ندارند. در این نوشتار من می‌کوشم به این خرده گیری‌ها پاسخی بدهم.

نخست این را بگویم که این سروده‌ی فردوسی توسی نادرست معنی شده است:

**هنر نیز ایرانیان است و بس**

**ندارند کرج زبان را به کس**

یا

**هنر نزد ایرانیان است و بس**

**ندارند شیر زبان را به کس**

یا...

این نکته گفتنی است که به جز از چند جای شاهنامه که فردوسی سخنان خود را بسیار روشن آورده، هیچ‌گاه از زبان خود داستان‌سرایی نکرده است. آنچه او در شاهنامه (به دور از فزوده‌ها) آورده داستان‌هایی است که پیش از فردوسی بوده‌اند و فردوسی آنها را آراسته و پیراسته و گزارش داده است.

بسیاری از این سروده‌ها، سخنان نام‌داران شاهنامه هستند، نه فردوسی توسی. در این میان جدایی میان ایرانی و انیرانی نیست.

یاد پژوهنده گرامی جلیل دوستخواه گرامی باد که پس از راهنمایی‌های فراوان، یادآور شد که نباید و نمی‌توان بیتی را از میان نوشتار و گفتاری برداشت و سپس درباره‌ی سراینده باورها و دیدگاه‌های او به داوری نشست. با همه‌ی این‌ها بایسته‌ی دانستن است که:

بس، بسی و بسا واژه‌هایی همانند و هم‌ریشه هستند، که به‌چم بسیار، و بسیاری، افزون، و افزون‌بر، فراوان، به‌فراوانی و هم‌چنین بسنده، کافی و به‌اندازه‌ی نیاز، به‌کار برده می‌شوند.



مازیار قویدل

## هنر نزد ایرانیان است و بس

«بس» و «یا» و «بس»، در همین جایی که هست نیز، نمی‌گوید تنها ایرانیان هنر دارند و کس دیگری ندارد.

پرسش این است که چه کسی و در کدام فرهنگ واژه‌ی، «بس» و «بس» و «بس» یا «بسا» را به‌چم و معنی «تنها»، دیده و خوانده است.

در همه فرهنگ‌هایی که من دیده‌ام واژه‌ی،

«بس» را، بسی، بسیاری و هم‌چنین بسنده که همان کافی (به‌زبان تازی باشد)، معنی کرده‌اند، نه یک واژه بیش و نه یک واژه کم، و اگر آنرا بسنده معنی کنیم می‌شود، نزد ایرانیان به‌اندازه‌ی بسنده هنر است.

از کسی شنیدم که او بس را به معنی تنها هم دیده است، ولی چنین چیزی درباره‌ی این سرود کار بردی نمی‌تواند داشته باشد چرا که بر پایه آنچه پیشتر آمد، درونمایه‌ی سرود چنین معنایی را به آن نمی‌بخشد.

از این گذشته این نکته باید روشن شود که مرزهای فرهنگی ایران یا پشته ایران، به ایران امروزی پایان نمی‌پذیرد و خود در بردارنده‌ی چند کشور است و ایرانی را که فردوسی بزرگوار از آن سخن می‌گوید آن گستره است و اگر افتخاری نیز در میان باشد، تنها از آن ایرانیان امروزی نیست و افغان و تاجیک و... بسیاری دیگر نیز از آن بهره‌ورند.

در کشور سوئد که من نیز همانند بسیاری دیگر از ایرانیان، دوران در به‌دریم را در آنجا می‌گذرانم، زبان‌زدی هست که «حمسابی لیند بلیند» نام دارد و ترجمه‌اش می‌شود خانه ناپینایی (ندیدن آنچه در خانه‌ی خود هست) و یا ندیدن پیرامون.

اینان هنگامی این زبانزد را به‌کار می‌برند که انسان بسیاری از چیزهای دم‌دستش را آن‌چنانکه باید و شاید نمی‌بیند. همانی که هنرمند ارزنده پرویز صیاد در نمایشنامه‌ی از آن به‌گونه‌ی «نگاه کردن و ندیدن» یاد کرد.

گمان می‌رود بسیاری از استادان ما نیز دچار چنین پدیده‌ی شده‌اند که چنان‌گفتار روشن

واژه‌ی «بس» در سرود «هنر نیز و یا نزد ایرانیان است و بس»، نیز چنین باری دارد و بدین معنی نیست که هنر تنها نزد ایرانیان است و یا تنها ایرانیان هنر دارند، این سرود می‌گوید: «بس یا بسی و بسیاری، یا به اندازه‌ی نیاز، هنر نزد ایرانیان است. همین. در هنر سرود و چامه ما آموخته‌ایم که گاه تنها با جا به جایی واژه‌هایی می‌توان نوشته‌ای را آهنگین کرد، مانند جمله‌ی: رستم به اسفندیار چنین گفت.

که اگر فعل و بیان‌کننده‌ی حالت و چگونگی آن (چنین گفت) را، از پایان به‌آغازش بیاوریم، سرودی می‌شود که بسیاری از ما، سدها بار شنیده‌ایم.

«چنین گفت رستم به اسفندیار»

در سروده‌ی دیگر استاد سخن، یا «هنر نیز، ایرانیان است بس» نیز به همین گونه است و قید که «بس» و «یا» و «بس» باشد، از میان کار، به پایان آن برده شده است تا نوشته‌ی آهنگین کند. یعنی به جای «ایرانیان بس و بسیار هنر نزدشان است»، یا «ایرانیان بسی هنر دارند» و «یا» و «بس» و «یا» و «بس»، به پایان برده شده است: هنر نزد ایرانیان است و بس.

این نکته که در بالا آمد بسیار در خور نگرش می‌باشد و درست به‌مانند هنگامی است که غزلی از خواجه‌ی شیراز را به زبان روان و گفتاری و بدون سرود و آهنگ برای شنونده بازگو کنیم. درست همین کار را با چنین سروده‌ای نیز باید انجام دهیم و سپس به بازگویی و معنی‌کردنش بپردازیم و به‌جز از این نادرست می‌نماید. چرا که واژه‌ی

و روانی از استاد سخن را، این چنین می بینند و می خوانند و از همه بدتر در برابر رسانه ها بر زبان می آورند. امید که آنچنان استادانی پوزش مرا از یادآوری هایی این چنین بپذیرند و از این پس، گزک به دست دوستان نادان و دشمنان نادان ندهند.

به گمان من این گونه برداشت های نادرست از سرودهای استاد سخن فردوسی توسی، (که اگر نبود ما نیز عرب زبان بودیم)...، بیشتر بر زبان شماری از آنانی روان شده است یا می شود که باور به ایدئولوژی هایی همانند اسلام و کمونیسم داشته اند و فردوسی، زبان و جایگاهش، سد راهی برای آنان بوده است. این گونه دشمنان دانا، با چنین انگیزه هایی کوشیده اند با وارونه نمودن درون مایه ی سرودهای استاد سخن فردوسی توسی، که برای رهایی ایرانیان و زبانشان سروده است دست به کارهایی بزنند که آبروی خودشان را می برد و زحمت ما می دارد. ناگفته نماند گاه دوستان نادان نه اینکه آتش بیار معرکه شده اند که گوی سبقت را نیز از آنان ربوده اند.

نمونه ی برداشت های نادرست و ناپسند کم نیستند. نمونه ی دیگر، نجس شمردن سگ، یار و یاور باوفای انسان ایرانی به باور تازیان می باشد.

به باور شماری از پژوهندگان، این نجس برشمردن نیز از آن نمونه های سیاسی و استراتژیک است و نه آیینی. زیرا تازیان که با نگهداری سگ آشنا نبودند و از وفاداریش به خداوند گارش به جان و مال و ناموس دختران، خواهان، برادران، مادران، پدران ما با واکنش ها و پشتیبانی های سگان با وفای ما روبرو می شدند، ترس بر جانشان چیره می شد و پا به فرار می نهادند.

سران آنان که زاری و زبونی ایرانیان را می خواستند، برای اینکه ایرانیان را از نگهداری سگ ها باز دارند، سگ را نجس خواندند و ایرانیان را از نگهداری آن پرهیز دادند تا بتوانند آسان تر بر جان و مال و ناموس مان یورش برند.

در میان مردم هستند کسانی که باور دارند، عو عو کردن و آوای سگ را «پارس کردن»، نامیدن نیز از همین دسته از واکنش های تازیان بوده است. آنان آوای سگان پشتیبان

ایرانیان را همانند پارسی گویی برشمردند و هرگاه سگی از نزدیک شدن دشمنی تازی آگاهی می داد، می گفتند پارسی سخن می گوید و یا پارس می کند و از آنجا که ما پرورش یافته به دست و پا با فرهنگ دشمنان هستیم نیز، این هرزه گویی ها را دانسته و ندانسته، بر زبان می آوریم و دشمنان را شادمان می سازیم.

نمونه دیگر سبک بر شمردن زبان دری است. دشمنان آگاه، نه تنها ناروا گفتند که این ناروایی را نخست بر زبان دوستان نادان و با گذشت زمان بر زبان همه ی ما روان ساختند و ما نادانسته و بدن اینکه بدانیم چه بر زبان می رانیم، به هر کسی که ناروا و چرند گویی می کند می گویم «دری وری» می گوید!!! پیش از به پایان بردن این نوشتار نگاهی می اندازیم به فرهنگ واژه های گوناگون و به ویژه فرهنگ دهخدا و به چنین نوشته ای برمی خوریم؛ بس، پهلوی «وس»، پارسی باستان «وسی».

و به دنباله درمی یابیم که:

- در «برهان قاطع»، «انجمن آرای عباسی»، «فرهنگ آندراج»، «دمزن»، «غیاث»، «ناظم الاطبا»: بسیار  
- در «ناظم الاطبا»: ازون، فراوان  
- و به دنباله در «فرهنگ نظام»: مخفف بسیار

- و باز در «دمزن»: بسیار که لفظ های دیگرش بسا و بسی است.

- به مجاز چندان، زمان دراز، روزگار طولانی، مدت کافی، به قدر کفایت، به مقدار لازم، مدتی از زمان، هیچ نیز آمده است. این واژه به چهره های قید، صفت و گاه مسند به کار می رود پس از آگاهی یافتن از چم یا معنی واژه ی «بس»، در فرهنگ های گوناگون، نمونه سرودهایی از سرایندگان نامدار و شناخته شده ی پارسی سرا، در پی آورده می شود تا روشن گردد که هیچ گاه و در هیچ نوشته ای واژه ی بس، به چم و معنای تنها به کار برده نشده است.

۱- سروده های زیر همه از جاهای گوناگون شاهنامه است:

هنر نیز ایرانیان است و بس

ندارند کرج زبان را به کس

و یا  
ندارند شیر زبان را به کس  
هنر نزد ایرانیان است بس

گو پیلتن با سپاه از بس است  
که اندر جهان کینه خواه او بس است

ترا زین جهان شادمانی بس است  
کجا رنج تو بهر دیگر کس است  
به بهرام گفتند اندر سخن  
چو پرسد ترا بس دلیری مکن

چنین داد پاسخ که دانش بس است  
ولیکن پراکنده با هر کس است

این دو سروده از رودکی است:  
نباشد زین زمانه بس شگفتی  
اگر بر ما ببارد آذرخشا

بس عزیزم بس گرامی سال و ماه  
اندر این خانه به سان نو بیوک

اسدی توسی سروده است:  
اگر بس بدی دیدن آشکار  
زین نامدی دیدن دل به کار

ابوالمؤید گفته است:  
نباشد بس عجب از بختم ار عود  
شود در دست من مانند خنجرک

دقیقی سروده است:  
روستایی زمین چو کرد شیار  
گشت عاجز که بود بس ناهار  
فخر گرگانی سروده است:  
سوار ترک بودش سد هزاری  
که بس بد با سپاهی آن سواری

امیر معزی گفته است:  
امتی را یک نبی بس ملتی را یک کتاب  
عالمی را یک ملک بس لشگری را یک امیر  
ناصر خسرو سروده است:  
کزین ره سوی یزدانست راهت  
ترا بس باشد این معنی گواهدت

سعدی سروده است:  
بس گرسنه خفت و کس ندانست که کیست  
بس جان به لب آمد که برو کس نگریست



## «آیا شما زرتشتیان چون ما دانشگاهی دارید؟»



همسایه من که عرب می باشد، از من پرسید: ما مسلمانان دانشگاه «الازهر الشریف» را داریم. یهودیان دانشگاه «جوده یزیم»، مسیحیان دانشگاه «کاتولیزم» و هزار دانشگاه دیگر برای پاسداری از دین خود دارند، اما شما زرتشتیان چی دارید؟ باری چنانچه موبدی یا دستوری بخواهد چون همپای مسیحی و یا یهودی

خود به کسب دانش در دین خود بپردازد و مدرک دکتر در دین خود بگیرد باید به کجا روی آورد؟ اگر هم کسی بخواهد آموزش دینی خود را فراتر ببرد باید به کجا روی آورد؟ و چنانچه فردی چون این همسایه عرب، از ما بپرسد که «آیا شما زرتشتیان چون ما مسلمانان دانشگاهی برای دین خود دارید؟» چه جوابی بدهیم؟ آیا باید سکوت کنیم؟!

خوشبختانه ما هم دانشگاه سپنتا را داریم. دانشگاه سپنتا تنها دانشگاهی می باشد که تمام نیروی خود را وقف آموزش دین زرتشت کرده است و در طول موجودیت ۱۶ ساله خود موفقیت های چشم گیری چون، پرورش دانشمندان در دین ما زرتشتیان، پرورش هیبردان (آموزگاران دینی ما)، رساندن پیام زرتشت به آفریقا، درست کردن و در دسترس گذاشتن CD آموزشی برای گرایشگران به پیام زرتشت، آموزش برای عموم، پشتیبانی از پژوهشگران، آموزش برای جوانان، همکاری با سازمان ها برای گسترش پیام زرتشت و... داشته است.

(برای لیست کامل موفقیت های دانشگاه سپنتا از تارنمای آنان در [www.spenta.edu](http://www.spenta.edu) دیدن کنید). دانشگاه سپنتا همواره برای کسانی که علاقمند به فراگیری دین زرتشت می باشند موقعیت آموزشی فراهم می سازد. دانش پژوهان می توانند از راه دور دین زرتشت را فرا بگیرند و تا درجه دکترای پیش بروند.

دانشگاه سپنتا فلسفه «سپنتا مینو» را بکار برده و همیشه در راه پیشرفت می باشد و از آخرین روش های روز آموزشی برای پایداری و گسترش دین زرتشت بهره برداری کرده است. با اینکه بیشتر دانشجویان سپنتا از ایران می باشند، ولی از سراسر دنیا نیز شاگرد دارد. دانشگاه سپنتا در هند در زمینه فرهنگی نیز فعالیت می کند.

از آنجا که اشو زرتشت بنیانگزار نخستین آموزشگاه بوده است، ما زرتشتیان بیش از هر کسی باید به پیشرفت دانشگاه خود اهمیت بدهیم و در آن کوشا باشیم.

پس بیایید آن گونه که شایسته پیام اشو زرتشت و جامعه ما زرتشتیان می باشد دانشگاه سپنتا را برتر از دانشگاه الأزهر الشریف مسلمانان و دانشگاه های دیگر ادیان سازیم و آنرا به اوج و شکوه دانشگاه گندی شاهپور زمان ساسانیان برسانیم.

«بشود که هر یک از شما بر دیگری در راستی برتری جوید»  
سرود ۱۷ - گاتها  
و اما در پاسخ به همسایه عرب و امثال او: با سربلندی می گویم بله، ما زرتشتیان نیز دانشگاه سپنتا را داریم.

برای همکاری با دانشگاه سپنتا با نشانی زیر تماس بگیرید:

[wecare@spenta.edu](mailto:wecare@spenta.edu)

ای بسا اسب تیز رو که بمرود  
خرک لنگ جان به منزل برد

حافظ سروده است:

از بس که چشم مست در این شهر دیده ام  
حتا که می نمی خورم اکنون و سرخوشم

شراب خانگی ام بس، می مغانه بیار  
حریف باده رسید، ای رفیق توبه، وداع

مولوی بلخی گفته است:

ای بسا ابلیس آدم رو که هست  
پس به هر دستی نباید داد دست

عطار نیشابوری سروده است:

مگر می رفت استادی مهینه  
خری می برد بارش آبگینه

یکی گفتش که بس آهسته کاری

بدین آهستگی بر خر چه داری

**زندگینامه:** مازیار قوبدل در شهر بروجرد زاده و پرورده شد و ریشه ی بختیاری دارد. او پس از آموزش دبیرستانی در دانشگاه ملی ایران در رشته رادیولوژی دانشجویی کرد. پس از آن به دانشگاه تهران رفت و در رشته ی مهندسی ماشین های کشاورزی و پس از آن در رشته ی مهندسی فرآورده های خوراکی (صنایع غذایی) به دانشجویی پرداخت. مازیار قوبدل اکنون در کشور سوئد زندگی می کند و کارشناس فرآورده های خوراکی است. او به شاهنامه دبستگی دیرینه دارد. از مازیار قوبدل دو دفتر به چاپ رسیده یکی «باران» که جنگی است درباره ی فرهنگ ایران و دیگر «پژوهشی در اوستا».

هر کس که با اندیشه و گفتار و کردار،

با دروندان می ستیزد،

و یا به او و به پیرو او،

راه نیک می آموزد و می نمایاند،

با باور و با دبستگی،

خواست مزدا را به جا می آورد

۳۳ / ۲



## آیا ایرانیان ویژگی‌های نگاره فروهر را می‌دانند؟



از: مهرداد مهریز

راهبری می‌کند. پس از مرگ هر کس، فروهر او با همان چهره نخستین به ریشه‌ی خود برمی‌گردد و به جاودانگی می‌پیوندد.

زرتشتیان برای فروهر نگاره‌ای ساخته و آنرا نشانه‌ی دین زرتشتی کرده‌اند. هر بخش از نگاره‌ی فروهر معنی ویژه‌ای دارد. بدینگونه:

- ۱- پیرمرد، نشانه‌ی پیری جهان دیده، دانا و رسا می‌باشد.
- ۲- دست‌های افراشته، نشان نیایش به درگاه اهورامزدا است.
- ۳- حلقه‌ی در دست، نشان پیمان با خداوند یکتا می‌باشد.
- ۴- بال‌های گشاده و سه لایه، نشانه‌ی اندیشه، گفتار و کردار نیک است که به کمک آن انسان به رسایی و بالایی می‌رسد (ماز بالاییم، بالا می‌رویم).
- ۵- دایره‌ی میان نگاره، نشان بی‌پایانی روزگار و برگشت کردار انسان به خود او می‌باشد.
- ۶- دو رشته‌ی آویخته نشانی هستند از منش پیش برنده و نیک (سپنتامینو) و منش کاهنده و بد (انگره مینو) که زاینده اندیشه‌ی آدمی است.
- ۷- دامن سه لایه، نشان بدانندیشی (دژمت)، بد گفتاری (دژ هوخت) و بد کرداری (دژ ورشت) هست که باید به زیر افکنده شوند.

**مهرداد مهریز:** در سال ۱۹۸۰ به آمریکا آمد و در رشته الکترونیک تکنولوژی در سال ۱۹۸۶ درجه گرفته است. او در سال ۱۹۹۱ از اوهایو به کالیفرنیا آمده و هم‌اکنون با همسرش فرزانه و فرزندش شیوا در آرنج کانتی زندگی می‌کند.

فرتور از اردشیر باغخانیان

به گردن دارد.

از شما چه پنهان درشگفت شدم. گفتم از جوانترها بپرسم شاید آنها بدانند. پسر ۲۰ ساله‌ای را دیدم که با سینه‌ای باز این گردن بند زرین بزرگ را بر گردن داشت. با آرزوی سال بهتر از او پرسیدم که معنای این گردن‌بند چیست؟ گفت: «پرسپولیس!» و چون دید که باز نگاهش می‌کنم و شاید پاسخش درست نبوده گفت: «پاسارگاد!»، و پس از چند ثانیه گفت: نه این «تخت جمشید!» است. من افسرده شده بودم و به خود گفتم که باید معنی فروهر را بگویم تا بدانند. بهرحال هرچه را که درباره فروهر می‌دانستم به او گفتم و او با شوق به سخنان من گوش داد. و از من پرسید که آنها را از کجا می‌دانم. به او گفتم که من زرتشتی هشتم و آنها آگاهی‌های دینی من می‌باشد. پس از شادی و سپاس نام چند کتاب را از من گرفت که بخواند. سپس به خود گفتم که اگر به آن سه تن دیگر هم پاسخ پرسش خود را داده بودم و معنی فروهر را به آنها گفته بودم، بهتر بود. بهرحال در میان گروه مردم به دنبال آن سه تن گشتم. یک تن از آنها را پیدا کردم و همه چیز را برایش گفتم. او هم سپاس گفت و دست مرا به گرمی فشرد.

من پیش خود اندیشیدم که آیا چند تن در سراسر جهان چیزهایی را به خود آویزان می‌کنند که از معنای آن بی‌خبرند. من به چیزهایی دیگر کاری ندارم، ولی به فروهری که نماد برجسته دین ماست و هر بخش آن معنای بسیار در بردارد می‌اندیشم. من می‌دانم که ما زرتشتیان آگاهی خوبی درباره‌ی دینمان داریم و به آن سرافرازیم. چه خوب است این آگاهی‌ها را با دیگران در میان بگذاریم.

### برگرفته از: **فره وهر (فره وشی) چیست؟**

فروهر به معنی افزاینده و پیشرفت دهنده است و یکی از نیروهای پنج‌گانه‌ی هستی انسان می‌باشد. فروهر خردکی (ذره‌ای) از پرتو اهورایی است که در انسان نهاده شده و تن و روان انسان را به سوی رسایی و جاودانگی

بارها دیده‌ام که آن را به گردن می‌آویزند. در میان ما زرتشتیان رواج داشته و هنوز هم دارد. این روزها می‌بینم که در جاهای گوناگون، دیگران هم آنرا به گردن آویزان و یا انگشتر آنرا به انگشت دارند. نگاره‌ی فروهر را می‌گویم. فروهری که نماد دین زرتشتی در همه جای جهان می‌باشد. بارها از خود پرسیده‌ام که آیا مردم این نقش زرین و یا سیمین را برای زیبایی به گردن می‌آویزند یا برای گرمی داشت یا هردو؟ می‌خواستم بپرسم آیا کسی که فروهر را به گردن می‌آویزند از معنای آن با خبر است یا نه.

چندی پیش که برای دیدن زنده یاد پدرم به ایران رفته بودم در چند جا جوان‌ها را دیدم که فروهر زرین به گردن دارند که مرا بسیار شاد کرد، ولی نپرسیدم که معنی آنرا می‌دانند یا نه. چندی پیش در سن دیگو که هر سال برای نوروز در پارک بلبوآ (Balboa) برنامه ویژه‌ای برگزار می‌گردد دیدم در این پارک در جایی که خانه ایران نام دارد نمونه لوحه کوروش بزرگ را که در ۲۵۰۰ سال پیش به پیکر سنگ استوانه‌ای حکاکی شده و نخستین فرمان حقوق بشر را در معنا دارد را به روی سنگ بزرگی جا داده‌اند و چند تا از معناهای آن فرمان به روی لوحه‌ای در جلوی آن نوشته شده است. این دیدار اشک را برگونه‌هایم آورد و با همسر و فرزندم نیز این احساس را در میان گذاشتم. دختر ۱۶ ساله‌ام سخنان مرا در نمی‌یافت، ولی پرسید که چرا چشمانم پر از اشک است. گفتم سرفرازم که زرتشتی هستم و تو نیز باید سرفراز باشی که زرتشتی هستی. از سخن فروهر دور نشویم. در پارک با انبوه مردم روبرو شدم و باز مانند همیشه نگاهم به گردن‌بندهای فروهر می‌خورد که به گردن ایرانیان بود.

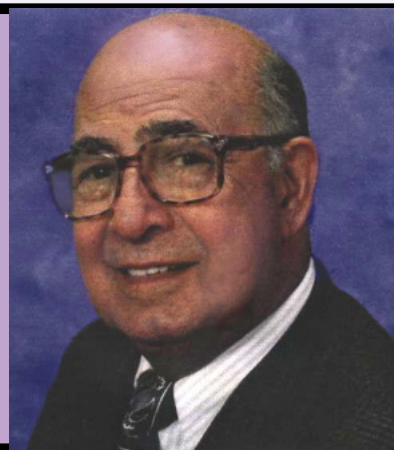
از مردی سالمند پرسیدم که این را که برگردن دارید چیست؟

با هیجان گفت: «زرتشت». به او نگاهی کردم و گفتم سال خوبی داشته باشید. پس از چند دقیقه خانمی که موهای سپیدی داشت را دیدم که او هم گردن بند فروهر داشت و معنیش را از او جویا شدم، ولی او نمی‌دانست. از آقای سالمند دیگری پرسیدم، او گفت که از یکی از خویشانش ارمغان گرفته و از ایران برایش رسیده و برای زیبایی آنرا



# آیا شمار پیروان راه زرتشت رو به افزایش است؟

جمشید پیشدادی



ای اهورا مزدا آنچه سزاوار تو و در راه راستی است بجا می آورم. باشد که همه مردمان در پرتو اندیشه نیک به رسایی برسند. به راستی آن که داناست از نیروی مینوی تو برخوردار می گردد.

هات ۳۴ - بند ۳ گاتها

## خواست زرتشت چیست؟

**ای مزدا!** تن و جان کسانی از آن پاداش نوید داده شده برخوردار می گردد که کار را با اندیشه نیک کنند. در آبادانی و پیشرفت جهان بکوشند و در پرتو راستی آئین خرد نیک تو را پیش برند و خواست تو را برآورده سازند. هات ۳۴ - بند ۱۴ گاتها

**ای مزدا!** همانگونه که مرد دلیر و توانا به دوست خود شادمانی بخشد، تو نیز با نیروی خود و در پرتو راستی به پیروانم شادی فزون از اندازه ارزانی دار. من همراه با همه آنهایی که سرود راستی می سرایند پشتیبان آموزش های تو خواهیم بود.

هات ۴۳ - بند ۱۴ گاتها

**ای مزدا!** کی راستی، پاکی و پارسائی و کشور پر از کشتزارهای گسترده و خانمان خوب و آباد پدیدار خواهد شد؟ چه کسانی ما را در برابر گمراهان تیره دل رامش خواهند داد؟ و چه کسانی دانش و بینش و اندیشه نیک را در خواهند یافت.

هات ۴۸ - بند ۱۱ گاتها

**خشم و نفرت را از خود دور کنید.** نگذارید

زرتشت است و خواست زرتشت را برآورده می سازد.

من با آوردن چند بند از هات های گات ها سخنان اشوزرتشت خواست آن **آموزگار بزرگ آن پیام آور راستی و دوستی و برادری و آن نخستین یگتاشناس را** یادآور می شوم و سپس درباره این که آیا شمار پیروان راه زرتشت رو به افزایش است برآوردی بدست می دهم.

**۱ - زرتشت کیست؟** آنگاه چنین پاسخ دادم: منم زرتشت دشمن سرسخت دروغ و دروغگویان و پناه نیرومند راستان. پروردگارا بشود که از نیروی مینوی بی کرانت برخوردار گردم.

هات ۳۴ - بند ۸ گاتها

در پرتو اندیشه پاک روانم به سوی برترین ها رهنمون خواهم شد و با آگاهی از پاداشی که مزدای هستی بخش دانا برای کارهای نیک ارزانی می دارد کوشش خواهم کرد تا آنجا که مرا تاب و توان است مردم را بیاموزم که به راستی گرایند و درستی پیشه سازند.

هات ۲۸ - بند ۴ گاتها

با آگاهی از این که مزدا سرچشمه راستی است، گمراهان و زشتکاران را به پرورش منش پاک و مهرورزی به دیگران اندرز خواهم داد و سرانجام ای خداوند جان و خرد همه کژاندیشان با آگاهی از راستی به سوی تو خواهند آمد. هات ۳۴ - بند ۱۰ گاتها

نخست ببینیم زرتشت کیست، خواست او چیست - و به چه کسانی پیروان راه زرتشت گفته می شود.

زرتشت پیام آور راستی آموزگار نیست بزرگ که از اهورامزدا سرچشمه دانش بزرگ الهام گرفت و یگتاشناسی را به مردم آموخت. آموزش او جهانی است و به گروه و دسته و کشور و رنگ ویژه ای بسنده نمی شود و بستگی ندارد. او هرگز نخواست است سپاه دینی درست کند تا خواست ویژه خود را برآورده سازد و خود بر آنان فرمانروایی کند. خواست او بالا بردن دانش همه مردم جهان در شناسایی مزدا و آموزش روش درست زندگی و همزیستی همراه با مهر و آرامش به مردم است. او می فرماید راه در جهان یکیست و آن راستی است. او می خواهد راستی را بگستراند. از دروغ و ریا و دشمنی بیزار است. می خواهد اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک در جهان گسترش یابد. می خواهد همه مردمان به زیور پاکی و درستی آراسته شوند و جهان، جهانی شود پر از دوستی و مهر و همازوری و همیاری و آسایش و آرامش و کار و کوشش.

کسانی که آموزش های زرتشت را پیروی کنند، یعنی اندیشه شان پاک، گفتارشان راست و کردارشان نیک باشد پیروان راه زرتشت نامیده می شوند. بنابراین هر کس در جهان بهر دین و مرام که به زیور پاکی و راستی آراسته باشد و اندیشه و گفتار و کردارش نیک باشد خواه ناخواه پیرو راه

اندیشه هایتان به خشونت و ستم گرایش پیدا کند. به منش پاک و مهر و محبت دلبستگی نشان دهید. رادمردان پاک سرشت برای گسترش راستی و درستی پیوند استوار خواهند ساخت و هواخواهان راستی را به سوی بهترین زندگی رهنمون خواهند شد.

هات ۴۸ - بند ۷ گاتها

**ای امشاسپندان - شما همه همگام**  
بخشایش نیک را به مردم ارزانی دارید. آئین راستی و پاکی و منش نیک را به ما بیاموزید. شما را می ستائیم و از **اهورا** **مزدا** خواهان خوشبختی هستیم.

هات ۵۱ - بند ۲۰ گاتها

### امشاسپندان

#### یا فروزه های رستگاری بخش

**بهمن یاوهومن** = اندیشه نیک، دانش اندوزی.

**اردیبهشت یا اشا وهیشتا** = (هنجار آفرینش = بهترین قانون) هر چیز به جای خود. **شهریور یا وهوخشتر** = توان اهورائی و نیروی اراده و چیره گی بر نفس برای انجام کارهای نیک.

**سپندارمذ** = سپنتا آرمیتی = دلباختگی و باور راستین یا مهر و عشق پاک - مردم دوستی.

**خورداد** = **هه ارونات** = رسائی و کمال، **امرداد** = **امرئات** = بی مرگی و جاودانی - رسیدن به خدا و بهشت (زندگی سراسر توانمندی، دانش و آرامش «خوشبختی».)

### چه کسانی پیروان راه زرتشت

#### به شمار می آیند

مرد دانا و توانائی که بنا به دستور ایزدی یا از راه مهر و انسان دوستی، خواستاران کمک را خواه از هواخواهان راستی یا دروغ به گرمی پذیرا شود. او پیرو راه اشا بوده، زندگیش سرشار از راستی و درستی می باشد. او بخردی است که با نیروی

دانش، گمراهی را از تباهی و نیستی رهانیده و او را به خودشناسی رهنمون گشته است.

کسی که زرتشت اسپنتمان را خشنود ساخته او را در گسترش آموزش هایش یاری کند به درست کرداری زبانزد می گردد. اهورامزدا به چنین کسی زندگی نیک می بخشد و پیرامون او از مهر و منش پاک سرشار می گردد و همه کس او را دوست نیک راستی می شناسند.

هات ۴۶ - بند ۱۳ گاتها

پروردگارا بشود مانند کسانی باشیم که جهان را به سوی تازگی، رسائی و آبادانی پیش می برند.

هات ۳۰ - بند ۳ گاتها

کسی که از نیروی مینوی و منش نیک و راستی و پاکی برخوردار باشد و آرمیتی با مهر و باور به کالبد او پایداری و استواری بخشد چنین کسانی در آزمایش سخت زندگی پیروز درمی آیند.

هات ۳۰ - بند ۹ گاتها

### و اینک برآورد: آیا شمار پیروان راه زرتشت رو به افزایش است؟

آموزش های اشوزرتشت دریافتی «الهامی» از مزدا یا دانش بزرگ و فراگیر و افزایشده است. بنابراین هرچه دانش ها بیشتر شود مردم بیشتر آموزش های زرتشت را درک و به سوی آن گرائیده می شوند. هنگامی که دانش مردم بیشتر شد مردم آنچه از دانش برخاسته می پذیرند نه چیزهایی را که شناخته نشده و با دانش و راستی همگونی ندارد و نمی توان پذیرفت. در فردای آینده مردم با شناخت راستی ها دیگر رخصت نخواهند داد هنجار آفرینش اشا «قانون» زیر پا گذاشته شود و پاره ای به مردم ستم روا دارند. یا کاری ناروا انجام دهند. فردای آینده که دانش کیهانی بیش از

پیش آسمان ها را می شکافد و کاوش های زمینی رازهای پنهان را آشکار می سازد، راز آفرینش روشن تر و باورها بر بودن آن دنیا و آدم و حوا و بهشت و دوزخ بر داستان دیگری قرار می گیرند و مردم آنچه با راستی همگون و با دانش برابری دارد می پذیرند.

روبهمرفته با پیشرفت و شناخت دانش می توان گفت روز به روز بر شمار پیروان راه زرتشت افزوده می شود. باید یادآور شوم مراد من از پیروان زرتشت، زرتشتیان کنونی نیستند چرا که زرتشتیان دسته ای از پیروان راه زرتشت هستند که با فرهنگ و زبان ویژه خودشان زندگی می کنند. در حالیکه پیروان راه زرتشت که در این نوشتار مراد است، پیروانی هستند که با هر فرهنگ و دینی، خواسته یا ناخواسته از آموزش های زرتشت پیروی و خواست راستین او که، راستی راه اشا و قانون آزادی و حقوق بشر است برآورده و از آن پاسداری می کنند. برای همه مردم دنیا آرامش، همزیستی و زندگی خوب آرزو دارم. ●

**جمشید پیشدادی:** نویسنده، آموزگار، چاهه سرا، ایران دوست و کوشنده ی جامعه ی زرتشتیان است. وی در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در یزد زاده شد و از ۱۸ سالگی پا به دنیای فرهنگ گذاشت و رئیس یکی از دبستان های دهات یزد شد. سپس برای سه سال دبیر دبیرستان کیخسروی یزد شد. آنگاه برای پی گیری آموزش به تهران رفت و هنگامی که به دانشگاه می رفت در دبیرستان فیروز بهرام تهران به کار پرداخت و دبیر، ناظم، و معاون دبیرستان نامبرده شد. و پس از ۳۱ سال خدمت فرهنگی بازنشسته شده، ولی باز هم دست از کار برنداشته و بیش از ده سال رئیس کارخانه اشتاد موتورز بود. جمشید پیشدادی کتاب های بسیاری از شعر، تاریخ زرتشتیان، داستان های کوتاه فرهنگی و کتاب های دین آموز زرتشتیان را به چاپ رسانده و اکنون همراه همسرش فرنگیس خانم در شمال کالیفرنیا زندگی می کند.



## کوچ اجباری زرتشتیان و بیم از حل شدن در جامعه میزبان

از: اردشیر جمشیدی

هنوز نمی دانستم که او با یک نام چه کاری می خواهد بکند، ولی برایش نوشتم و خدا نگهدار گفت و رفت.

فردا که او را دوباره دیدم پرونده ای به دستم داد که در آن شمار زیادی برگ های چاپ شده کامپیوتری بود. گفت اینها را نگاه کن و به من بگو که آیا همان دینی است که تو به آن باور داری؟

نگاهی انداختم و گفتم بله، اینها را از کجا پیدا کردی. گفت در کامپیوتر اسم زرتشت را جستجو کردم و سایت های زیادی در مورد زرتشت باز شد و من تا نیمه های شب به خواندن درباره ی این دین خردگرا پرداختم و نیز به دوستانم هم با E-mail گزارش دادم تا اینها را بخوانند. او گفت من تا به امروز به هیچ دینی باور نداشتم، چرا که دین ها یکی از دیگری خرافاتی تر و مردم فریب تر هستند، ولی از امروز اگر از من بپرسند که دینت چیست، بدون شک می گویم پیرو گفته های زرتشت هستم.

و در پایان از من سپاسگزاری کرد که او را با این دین آشنا کردم، ولی پیش از رفتن گفت، البته اعتراضی هم به تو و دیگر زرتشتیان، به نام دارندگان و نمایندگان این دین کهن دارم.

گفتم چه خطایی از ما سر زده؟ گفت شما دین را همچون ارث پدری نگاه داشته اید و با دیگران بخش نکرده اید. چگونه است که در این زمانی که فقط در چند ساعت می توان همه جهان را از چیزی با خبر کرد جهانیان را از چنین دینی آگاه نکرده اید؟ آن هم درست در زمانی که جهان به آن نیاز دارد.

من که تا چند لحظه پیش احساس سربلندی و شادمانی می کردم در آن لحظه سرافکننده شدم و چیزی برای گفتن نداشتم و با شرمساری سرم را تکان دادم و گفتم تو درست می گویی.

هنگامی که اینرا برای دخترم گفتم او گفت: من در نخستین فرصت به آموزگار و بچه ها می گویم که من زرتشتی هستم.

چند روز بعد گفت؛ آموزگار از ما خواسته تا فردا هر کدام چیزی را که دوست داریم و ما را بیاد کسی یا چیزی می اندازد ببریم و درباره ی آن گپ بزنیم، من هم می خواهم

برسد ولی اگر روی دیگر سکه را بنگریم با کمی پشتکار و از خود گذشتگی و با استفاده از تکنولوژی موجود به آسودگی نه تنها خود و فرزندانمان می توانیم زرتشتی بمانیم بلکه می شود دیگران را نیز از دین و آیین زرتشتی آگاه ساخت. نه به این دلیل که آنها نیز به دین زرتشتی رو بیاورند، بلکه شناخت و آگاهی دیگران از دین زرتشتی باعث می شود که فرزندان ما احساس بهتری داشته باشند تا درباره دین خود با دیگران گفتگو کنند.

این امروز وظیفه تک تک ماست که به هر راه شدنی دیگران را از دین زرتشتی آگاه سازیم. چندی پیش از دخترم پرسیدم آیا دوستان و هم کلاس هایت می دانند که تو زرتشتی هستی؟ پاسخ داد؛ نه! چگونه و برای چه باید بدانند. گفتم بر تو بایسته است که در نخستین پیش آمد مناسب به آنها بگویی که زرتشتی هستی و آنها را با دین زرتشتی آگاه سازی چرا که آگاهی آنها به دین زرتشتی موجب سرفرازی و سر بلندی تو خواهد شد و پیش آمدی که برای خود من روی داده بوده را برایش بازگو کردم:

روزی یکی از مشتریانم از من پرسید اهل کجا هستی؟ به او گفتم من یک زرتشتی ایرانیم و او با شگفتی پرسید: ایرانی شنیده بودم ولی تا کنون زرتشتی ایرانی نشنیده بودم. ایرانی زرتشتی چیست؟

از این رو توانستم او را با دین زرتشتی آشنا کنم و به او گفتم که ملیت من ایرانی است، ولی اگر می گفتم ایرانی هستم تو هرگز نمی پرسیدی که دینت چیست و می پنداشتی که من هم مسلمانم، و او گفته مرا درست خواند، و پرسید دین زرتشتی چگونه دینی است. بسیار کوتاه به او گفتم دین زرتشتی نخستین و کهن ترین دینی است که مردم را با خداپرستی آشنا کرد و پایه های دین زرتشتی بر اندیشه و گفتار و کردار نیک بنا شده است. این دوست تازه آشنای من از شنیدن گفته های من خوشش آمد. زمان زیادی برای گفت و گو نداشتم، ولی حس کنجکاوی او بیدار شده بود و گفت چگونه است که من تا کنون درباره این دین نشنیده ام. باید درباره این دین چیزهایی بخوانم و از من خواست نام دینم و پیامبرم را برایش روی کاغذ بنویسم.

در این چند ده سال، هر ساله شمار بزرگی از زرتشتیان ایرانی، میهن را رها می کنند و به امید زندگی بهتر به آمریکا می آیند. ما که به آمریکا کوچ کرده ایم می دانیم که زندگی در اینجا آسان نیست و سختی های ویژه خود را دارد.

سخن من در این نیست که آیا آمدن به اینجا کار درستی بوده یا نه، و نیز در این نیست که برای نورسیدگان به اینجا چه دشواری هایی در پیش است. اینها چیزهای شخصی می باشد و هر کس خود تصمیم می گیرد که چه چیزی و چه راهی برایش بهتر است. آنچه نگرانی و دلواپسی جمعی را فراهم می آورد این است که کوچ زرتشتیان از ایران رفته رفته از شمار زرتشتیان ماندگار در ایران می کاهد و این کاستی آنها را در جامعه کم توان می کند و اگر این روند دنبال شود شاید تا چند سال دیگر اجازه داشتن نماینده در مجلس هم به زرتشتیان ندهند و کم کم به علت نبود آدم های شایسته در جامعه حق مالکیت و نگهداری املاک جامعه زرتشتی نیز از دست زرتشتیان خواهد رفت.

از جمله آنها پیر سبز، پیر هریشت، پیر پارس بانو، پیر نازکی، پیر نارستانه و آموزشگاه های زرتشتی می باشند.

هم اکنون اداره پیر نارستانه و پیر نارکی بدست افراد غیر زرتشتی است و زرتشتیان فقط چند روزی از سال به آنجا می روند و بقیه روزهای سال نیایشگاه ها پر از افراد غیر از زرتشتی می باشد و تنها هزینه نگهداری آنها بدست زرتشتیان است. این نمونه ای از اثر کم شدن جمعیت زرتشتی در کشور عزیزمان ایران می باشد.

با کوچ زرتشتیان به دیگر کشورها و گرفتاری های خارج نشینی که همگی از آن آگاهیم بسیاری بیم آن دارند که پراکندگی و دوری از یکدیگر و هم چنین دشواری های کاری که همه با آن دست و پنجه نرم می کنیم دیگر زمانی برای با هم بودن و آموزش و نگهداری از این آیین کهن و پاک نیاکانمان را نخواهیم داشت و می پندارند که با گذشت زمان جامعه زرتشتی در جامعه بزرگ آمریکا حل شود و دیگر نشانی از ما بر جا نماند.

البته این پیش بینی می تواند به حقیقتی تلخ

گردنبند فروهر بیاندازم و به همه بگویم که من زرتشتی هستم و این نشان زرتشتیان است. از من خواست که به او یادآوری کنم که هر بخش از فروهر چه معنی دارد تا برای کلاس بازگو کند.

فردا که از آموزشگاه بازگشت شاد و خرسند از کار خویش، گفت تا کنون هیچ کس درباره‌ی دین زرتشتی چیزی نشنیده بود و آموزگار شاد شد که من، او و بچه‌ها را با دین و فرهنگ نوی آشنا کردم.

البته دخترم پیش از رفتن به آموزشگاه بسیار نگران و دلواپس بود و گفت اگر از من پرسش بکنند که من پاسخ آنرا ندانم چه بگویم، گفتم دخترم بهتر است که درباره‌ی دین خود آگاهی داشته باشی، ولی اگر پرسشی کردند که پاسخ آنرا نمی دانستی هیچ نگران نباش و پاسخ نادرستی به آنها نده، بگو من پاسخ شما را نمی دانم ولی شما می توانید از روی اینترنت پاسخ خود را پیدا کنید.

دخترم با این گفته من آرامش گرفت و آسوده به

آموزشگاه رفت و آنچه را که در سر داشت انجام داد.

گرچه این یک کار کوچک است، ولی «کاچی بهتر از هیچی است» ما باید تک تک مان به این بیاندیشیم که چکار باید کرد تا در درجه اول دین و فرهنگ و جامعه خود را نگاه داریم و به آیندگان بسپاریم و در درجه دوم دیگران را از فرهنگ خود و دین زرتشتی آگاه سازیم... ادامه دارد...

یادش بخیر، تابستون های گرم و طولانی تهرون خودمون، با وجود هوای داغ و آلوده و بیکاری بچه های کوچیک و بلا تکلیفی قشر دانش آموزان «البته اون گروهی که تجدیدی نداشتن.» مملو از ماجراهای تلخ و شیرین بود... البته هر موضوع جالبی رو باید از نقطه نظرهای مختلف نگاه کرد. اما در این مسیر باید گفت: «طفلك طبقه مادران اجتماع!! چرا که از هر نقطه نظر و زاویه ای که به این موضوع توجه بشه، تابستون ها رو زیاد دوست نداشت چون کار و گرفتاریشون چند برابر می شد.



آخه بودند کسانی برنامه سه ماهه تابستونشون طبقه بندی می شد به درست کردن لواشک و رب گوجه فرنگی در حیاط ها و پشت بام ها به کمک عمه و خاله و جاری و همسایه هایی که بسیار آینده نگر بودند، و لازم می دونستن که رب گوجه فرنگی Organic در دسترشون باشه تا مجبور به استفاده از جنس بازاری نشن.

این فعالیت و عملیات خانگی در اوایل تابستون انجام می گرفت. وسط های تابستون هم صرف سبزی خریدن و پاک کردن و قرمه کردن و گاهی سرخ کردن و گاهی خشک کردن دسته دسته های مرزه و تره و فکر کنم شنبلیله و چند جور سبزی های دیگه که در انواع خورشت ها و آش ها و پلوها بکار می رفت می شد.

من که هنوز درک نکردم که چرا اونوقت ها اینقدر به آینده فکر می کردن و از ترس

اینکه خدای نکرده تو زمستون سبزی آش ماش و یا سبزی کوکو نباشه نصف تابستون رو دستکش به دست و پیشبند به کمر در حال تهیه بودند.

نمی دونم چرا سبزی همیشه تو ایران پر از گل و شن و ماسه بود؟! اما شاید هم برای همین خاصیت و بو و رنگش بیشتر از سبزی های تر و تمیز و واکس زده آمریکا بود! بهرحال این مسئله خودش باعث دردسر خانم های خانه دار بود، مخصوصاً اون هایی که کمی وسواس و یا بقول اینجایی ها Obsession داشتن.

بگذریم، اما شوخی شوخی نیمه های تابستون در راه خرید سبزی و آماده کردنش و بعد هم جا دادن اونها در ظرف ها و کیسه ها و کمدها و فریزرها می گذشت... بالاخره با داشتن ذخیره فراوان از اجناس مرغوب و بهداشتی رب گوجه فرنگی و انواع سبزیجات خشک و تر و لواشک و... البته شراب خانگی فراموش نشه... کم کم می رسیدیم به اواخر تابستان. در این

هنگام در خونه هایی که تجدیدی ها بسر می بردن صدای داد و فریاد مامان ها وقت و بی وقت به گوش می رسید که: ... ای وای شهریور شد و موقع امتحان. طفلک مادران نمونه از صبح زود باید شاگردان رو در اوایل شهریور تشویق، در اواسط ماه وادار به درس خوندن و حفظ کردن و دوره کردن و آخر دست با قُر و نق و دعوا راهی جلسه امتحان می کردند. همین مادرهای نمونه در تمام تابستون از یک طرف دعا می کردن که بچشون نمره خوب بگیره تا با ملامت بابای خونواده روبرو نشه و از طرف دیگه غصه می خوردن که حالا اگه در و همسایه بفهمن که بچشون تجدیدی شده چه آبروریزی میشه!

البته هیچ تابستونی بدون داشتن یک سفر چند روزه سپری نمی شد که باز هم بجز مسئله رانندگی در جاده های کمی خطرناک که وظیفه پدرهای عزیز بود، از برنامه ریزی و تدارک سفر و تهیه آب و نون و ساندویچ تو راه و مسئولیت فرزندان که بگیم بازهم از وظایف همون مادران نمونه به حساب می آمد. بهتر ترتیب تابستون های گرم و طولانی با همه خوشی ها و سختی هاش یکی پس از دیگری آمدند و رفتند و الان سال های ساله که دیگه تکرار نشدن، اما خوشا به سعادت کسانی که خاطرات اون روزها رو در ذهنشون زنده نگه می دارن و گاه گاهی با یاد اونها لبخندی به لب خود و دیگران می یارن!! ■



دیرگاهی است که جامعه‌ی ایرانیان زرتشتی با پدیده‌ای پیچیده رو به رو شده که «مهاجرت» نام دارد و در ایران آن را گونه‌ای «دشواری اجتماعی» می‌دانند. این پدیده امروز نه تنها جوانان زرتشتی، بلکه خانواده‌ها و میانسالان و گاه گاه کهنسالان را نیز در برمی‌گیرد.

## سازماندهی مهاجرت

نویسنده: کیوان هور

کسی را که تازه به کشوری بیگانه آمده است نمی‌دانند و در نتیجه نمی‌توانند در راه از بین بردن این نیازها بکوشند. راه چاره چیست؟ من در اینجا چند پیشنهاد می‌دهم، ولی گفتن این نکته را بایسته می‌دانم که این پیشنهادها تنها باور من است و شایسته است که چه در

درون و چه بیرون از کشور، با بررسی دیگر پیشنهادها و نگرها، چاره‌ای شایسته اندیشیده شود. آنچه در درون ایران می‌توان انجام داد، بازآفرینی خردمندانه اندیشه‌های جامعه‌ی زرتشتی نسبت به پدیده مهاجرت است. روشن است که رسانه‌ها در بازآفرینی اندیشه‌ها نقشی به سزا می‌توانند بازی کنند. اما شایسته تر آن است که سازمان‌هایی در درون ایران، با گرفتن نگرها و آزموده‌ها و دانسته‌های مهاجران (بیشتر آنانی که در همین چند سال بیرون رفته‌اند) نشست‌هایی با برنامه با جوانان و خانواده‌های زرتشتی داشته باشند و بی‌آنکه بخواهند هواداری از رفتن یا نرفتن بکنند، همه‌ی خوبی‌ها و بدی‌های این پدیده را بررسی کرده و به مردم بازگو کنند. بازهم بر این نکته پا فشاری می‌کنم، این کار باید بی‌پی‌ورزی و پیش‌داوری انجام گیرد.

بزرگ‌ترین نیاز جامعه درباره پدیده مهاجرت که شوربختانه پروایی به آن نمی‌شود، داشتن آگاهی‌هایی در مورد زندگی در یک کشور بیگانه و پستی و بلندی‌های آن است. (کاری که به شوند آنکه هیچ سازمان زرتشتی در ایران آنرا انجام نمی‌دهد، خود کسان خواستار مهاجرت به گونه تکی و گفتگو با آشنایان در برونمرز به گونه‌ای ناهمه گیر انجام می‌دهند.) باور دارم که بازآفرینی درست و دور از پیش‌داوری اندیشه‌های جامعه کار کرد بهتری از سیاه‌نمایی تنها خواهد داشت و جبهه‌گیری هواداران مهاجرت را هم در پی ندارد.

در برونمرز، نیازها گسترده‌تر هستند. چندی است که در بیرون از ایران نیاز به سازمانی که بتواند بر نو نشینی (اسکان مجدد) کار کند و مهاجران را راهنمایی کند، بسیار حس می‌شود. کسی که تازه به آمریکا می‌آید (کشور مقصد ۹۰٪ مهاجرت‌های کنونی) نخستین نیازش به کمک برای نشیمن گرفتن است. کمک برای یافتن خانه، خودرو، اسباب‌زندگی، کار و...

کمک‌هایی که یک سازمان با برنامه‌نویسی یا نو بنکویی «اسکان مجدد» که زرتشتیان آنرا از خود بدانند و به آسانی و بی «رودربایستی» به آنجا بروند تا پاسخگوی نیازهایشان باشد. این سازمان را می‌توان دست کم در شهرهایی که بنا بر آمار (که گرفتن این آمار کار دشواری نیست) دارای بیشتری شمار مهاجران زرتشتی هستند (مانند شهرهای استان کالیفرنیا) پایه‌ریزی کرد. چرا که با این کار هم نیازهای تازه رسیدگان را می‌توان پاسخگو بود و هم گردهمایی آفرید برای زندگی اجتماعی زرتشتیان و پایدار کردن و زنده نگاه داشتن فرهنگ زرتشتی و ایرانی در کشوری با گستردگی فرهنگی بی‌مرز مانند آمریکا.

در پایان باز هم بر این نکته پا می‌فشارم که این پیشنهادها تنها باورهای نگارنده است. باورهایی که باید پس از گرفتن دیگر پیشنهادها و نگرها و بررسی همه‌سویه کاربردی شوند تا جامعه‌ی زرتشتی بتواند چه در درون و چه بیرون از ایران با آسودگی بیشتری به زندگی بپردازد. به گمان من این پدیده مهم‌ترین چالش پیشروی این جامعه در سال‌های پیشرو خواهد بود. ●

اینکه مهاجرت چرا روی می‌دهد، نیازمند پژوهش فراگیر است، ولی می‌توان با نگرش به نیازها و بایسته‌های اجتماعی دلیل‌هایی چند برای آن برشمرد که از آن میان فشار اقتصادی، ناگستردگی بازار کار و بی‌مهری‌ها و نارسایی‌های اجتماعی هستند. تورم فزاینده، آن هم به گونه روز به روز در ایران و فشار اقتصادی بر آمده از آن بر لایه‌های اجتماعی، بسیاری از خانواده‌ها را از زندگی روزانه و فراهم کردن هزینه‌های زندگی ناتوان کرده است. از سویی دیگر بسیاری از جوانان زرتشتی دانش‌آموخته از دانشگاه‌های کشور، از یافتن کار در خور آموزش خود باز مانده‌اند. گرچه این دشواری ویژه جوانان زرتشتی و یا دیگر گروه‌های کوچک دینی نیست، اما نابرابری‌ها و دوبینی‌هایی که گهگاه درباره آنان در دستگاه‌های دولتی و نادولتی انجام می‌شود آنان را از زندگی در آن کشور دلزده می‌کند. این دشواری‌ها با پی‌گیری‌های نمایندگان زرتشتیان در یکی دو دوره واپسین پارلمان ایران کم شده است اما هنوز پا برجاست.

سرانجام گرفته‌گیری‌های گوناگون اجتماعی را باید نام برد که در ایران جوانان را از داشتن پیوندهای اجتماعی باز می‌دارد و آنان را به پنهان‌کاری برمی‌انگیزد. این دشواری‌ها دست به دست هم می‌دهند و تنها راه چاره برای گریز از آنها را رفتن به برونمرز می‌نمایانند به ویژه که رفتن به برونمرز چند سالی است آسان‌تر از گذشته شده است. با نگاهی به دلیل‌های برشمرده برای مهاجرت، می‌توان دریافت که جامعه‌ی ایرانیان زرتشتی خود چندان نقشی در پدید آوردن انگیزه‌های مهاجرت نداشته است. گرچه نبود رهبری توانا در انجمن‌ها و سازمان‌های زرتشتی می‌تواند نقشی در دلزدگی بیشتر کسان به جامعه بازی کند، اما این سازه نمی‌تواند کارکردی بیش از ۱۰٪ داشته باشد. چه پدیده مهاجرت ویژه زرتشتیان نیست و در میان دیگر گروه‌های کوچک دینی نیز به فراوانی به چشم می‌خورد. در این میان آنچه بسیار چشمگیر است، ناکنشگری و بی‌برنامگی زرتشتیان درون و برون کشور برای برخورد با این پدیده است. در درون کشور، انجمن‌ها و سازمان‌ها نمی‌دانند چه راهی در پیش بگیرند تا از تندی این مهاجرت بکاهند، چه آنان نگران کم شدن شماره زرتشتیان ماندگار در ایرانند که برآمدش نابودی دین زرتشتی در خاستگاه خود است. از سویی دیگر نهادهای زرتشتی برون‌مرز نیز نه آمادگی آن را دارند و نه می‌دانند که چگونه باید با این سیل مهاجران رو به رو شوند.

نهادهای درون ایران، تنها راه رویارویی با مهاجرت را سیاه‌نمایی زندگی در برونمرز می‌دانند و اینکه با آنانی که آهنگ رفتن دارند، به راستی یا به گزافه، از بدی زندگی مهاجران در برونمرز بگویند و آنان را از رفتن باز داشته، دل‌بسته زندگی در میهن کنند. این کار سیاه‌نمایی را هم نه با سازمان و برنامه، بلکه تکی و گفتاری و گاه‌گاه با نوشتارهایی در رسانه‌های نوشتاری زرتشتی انجام می‌دهند.

در برون از ایران داستان به گونه‌ای دیگر است. نهادهای زرتشتی آمریکا (کشور مقصد مهاجران) تا کنون هیچ برنامه نوشته و روشنی برای رو به رو شدن با شمار روزافزون مهاجران ندارند. آنان نیازهای



فرتور از: ماندانا پیشدادی

## گزارش های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

گزارشگران: نسیم بیژنی و شهده خداوندی

■ **یک روز پیادماندنی:** یکشنبه ۲۰ آوریل برنامه گردش و پیاده روی در **Santa Anita Canyon** با هماهنگی گروه جوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد. **Santa Anita** در بالای **Pasadena** قرار دارد. آن بامداد به همراهی چند تن از دگر دوستان به سوی آنجا حرکت کردیم. از یک جاده پر پیچ و خم بالا رفتیم که آن جاده همه را به یاد جاده زیبا و سرسبز چالوس خودمان در ایران انداخت. تمام کوه ها پوشیده از درختان و گیاهان بود، و هوا بسیار خنک و تمیز. در ساعت ۸:۳۰ با شرکت ۱۵ نفر پیاده روی خود را در آن جاده زیبا آغاز نمودیم. در ابتدا راه بصورت آسفالت بود و سرایشی، ولی بعد از مسافتی تبدیل به جاده ای پر از گل و سنگ شد. دو طرف جاده را درختان سرسبز و پر گل پوشانده بودند. صدای پرندگان و آبشارهای کوچک بین راه آرامش بخش بود. از ۳ رودخانه نه چندان بزرگ و خروشان رد شدیم و بعد از تقریباً مسافتی نزدیک به یک ساعت به آبشار زیبای **Santa Anita** رسیدیم. حوضچه کوچک پایین آبشار بقدری زیبا و تمیز بود که تمام سنگ ها را می شد از آن بالا دید. زیباترین لحظه این پیاده روی آن بود که هندوانه ای را بیاد ایران خوردیم که در آن هوا با سوز سردی که از سوی آبشار می وزید خوردن هندوانه را کمی سخت می نمود. پس از بازگشت وسایل نهار را بر روی نیمکت هایی که آنجا بود پهن کردیم و همه آغاز به خوردن کردند. روز خوبی بود، همراه با خاطرات زیبا و تجربه هایی تازه.

■ **نشست موبدان:** یکشنبه ۲۰ آوریل ۲۰۰۸ سالن مروارید یکی از شلوغ ترین، پر برنامه ترین روزهای خودش را برای بزرگداشت روانشاد منوچهر فرهنگی، تجربه کرد. برنامه نشست موبدان پایان دهنده روز پر هیاهوی سالن مروارید بود.

■ **جشن نوروز:** در روز ۲۲ مارچ ۲۰۰۸ زادروز اشوزرتشت اسپنتمان و نوروز جمشیدی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جشن گرفته شد. بسیاری از همکیشان و هم میهنان به مرکز آمده بودند. همه از کوچک و بزرگ، پیر و جوان نوروز را به هم شادباش می گفتند. برنامه های فراوانی از سوی کودکان، نونهالان و جوانان زرتشتی برگزار گردید. برنامه ها شامل سرود ملی (ای ایران)، نیایش، سرودی از کودکان، سه دکلمه، دو نمایشنامه، سه رقص و نوازندگی و خوانندگی یکی از همکیشان گرامی بود. از گروه آموزش و تمام کسانی که مرکز را در برگزاری جشن های با شکوه ایرانی یاری می دهند، سپاسگزاریم.

■ **ولنتاین (شب عشق):** شنبه ۹ فوریه ۲۰۰۸ با کوشش گروه جوانان ولنتاین در درب مهر با شرکت ۹۰ نفر از جوانان زرتشتی برگزار گردید. تالار مروارید با بادکنک های قلبی که روی هر کدام جمله یا واژه های عاشقانه ای بود، آراسته شده بودند. رومیزی های صورتی و قرمز، گل های رز، داخل گلدان و شمع هایی که آرام آرام می سوختند و آب می شدند، همه به زیبایی تالار می افزود. امسال گروه جوانان دست به نوآوری های جالبی زده بودند، یکی از آنها این بود که خوراک خود را گروه درست کرده بود، خوراک لازانیا بود که در کنار آن سالاد و ساندویچ هم سرو می شد.

از دیگر کارهای جالب گروه، در مدت برگزاری میهمانی از جوانان عکس گرفته می شد که زمان خوردن شام بصورت اسلاید شو پخش می گردید و هم اینکه هر کسی که دوست داشت می توانست عکس چاپ شده خود را با یک قاب ارمغان بگیرد. در ساعت ۱ بامداد برنامه به پایان رسید و همه با خاطرات و داشتن دقایقی خوش تالار را ترک کردند، در حالیکه بیرون باران شدیدی می بارید.



این برنامه با هماهنگی آقای موبد دکتر رستم وحیدی گردهم آمده بود. در این گردهمایی از موبدان، موبد یاران و آموزگاران دعوت شده بود تا در این نشست در مورد علاقه مندی جوانان و تشویق آنان به موبدی سخن گفته شود. سالن رنگ دیگری به خود گرفت، صندلی ها جمع شده و جای آن را میزهای گردی گرفت که با حضور موبدان و آموزگاران بر



دیدار شهردار لس آنجلس آقای آنتونیو ویراکوسا با موبد شاه بهرام شهزادی در سیزده بدر

فررتوراز: اردشیر باغخانیان

پشت آنها چهره زیباتری پیدا کرد. چون همیشه برنامه با سرود ملی ایران و آمریکا

و سرود خوان اشم وهو شکل رسمی خودش را آغاز کرد.

خانم دکتر نوشین جهانگیری گرداننده برنامه پس از خوش آمد گویی و خواندن گاتها با صدای بسیار زیبایشان دلیل گردهمایی را مشخص و اعلام برنامه کردند. سخنگوی اول مهندس اردشیر باغخانیان در پی خوش آمد گویی، بسیار کوتاه موبد وحیدی را معرفی کرد و از همگی درخواست داشت تا با پشتگرمی بیشتر از فعالیت ایشان چهره جدیدی به درب مهر بخشند. دکتر اردشیر نوشیروانی سخن گوی بعدی نیز به موبدان و برگزار کنندگان این برنامه سپاس گفتند. موبد دکتر شهریار بانکی پیش از شروع هر سخنی از آقای موبد مهربان زرتشتی درخواست کرد تا سخن گوید و پس از آن موبد بانکی سخنان خود را با اشاره به اینکه موبدزاده هست، آغاز کرد. ایشان ابتدا به پیشینه خود و چگونگی موبد شدن در گذشته مطالبی بیان کرد. سپس اشاره کرد که این باور قدیمی می باید به کنار گذاشته شود و هر زن و یا مردی می تواند موبد و یا موبدیار شود.

یکی از دلایلی که به آن تکیه داشت توجه به زمان اشو زرتشت بود که موبد زاده ای وجود نداشت. هرکس با توجه به دانش و آگاهی و علاقه به کار موبدی می تواند پیشه موبدی را در پیش گیرد. خواه زن باشد، و یا مرد. پرفسور فرهنگ مهر پس از موبد بانکی در مورد سنت موبدی و چگونگی سواد موبدی سخن گفت. هم چنین بسیار بر موبدی خانم ها پا فشار بود. سخنرانی موبد بهرام دبو در مورد آموزش به جوانان بود که چگونه با تشویق و احترام و نظرخواهی و آزادی بیان در مورد دین می توان جوانان را علاقه مند به موبدی کرد.

در ادامه برنامه خانم مهناز دینیاری دبیر دینی آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی گزارشی در مورد نحوه آموزش دین و آداب و رسوم و جشن ها داد. دکتر جعفری چون همیشه با سخنان

زیبایش به مجلس تازه گی بخشید. ایشان نظر داشت که موبدان می باید تحصیل کرده ترین و با سوادترین افراد باشند.

سخنران پسین بخش اول آقای آرمان آریانه بعد از اشاره ایی کوتاه به گذشته خود از دید یک پدر در مورد آموزش دین از طریق آهنگ و شعر و سرود و موسیقی در بین کودکان و نوجوانان مطالبی را بیان کرد. او هم چنین باور داشت که به مرور زمان در دوران جوانانی ما می توانیم

فلسفه را نیز به آنها بیاموزیم.

پس از پذیرایی شام خانم مهین بانو شهزادی همسر موبد بهرام شهزادی در مورد نقش همسر موبدان و برابری زن و مرد در زبان پارسی و رفتارهای زرتشتی سخن گفت.

خانم سوسن استاد آموزگار دینی شهر «ولی» پیشنهاد یکی کردن نحوه آموزش در شهر «ولی» - «ارنج کانتی» - و «سن دیه گو» را کرد. موبدیار آرش کسروی سابقه پرورش موبدان را بیان کرد. باور داشت که می توان از سازمان های آموزشی آمریکا آموخت و سپس با استفاده از آن روش آموزش اشتیاق و علاقه مندی امور دینی در فرزندان را افزایش داد.

آقای موبد دکتر رستم وحیدی برگزار و هماهنگ کننده این گردهمایی با سپاس سخنان خود را با نوآوری و پیشرفت در دین زرتشت اعلام کرد. اشاره ای نیز داشت به کلمه هایی که به اشتباه در دین زرتشت ترجمه شده یا اجرا نشده و به فراموشی رفته. آخرین سخنران موبد بوچ والا با باور اینکه همه زرتشتیان یک هدف را دارند پس می باید در کنار یکدیگر به فرزندان آموزش درست خردمندی را داد سخنانی ارایه کرد.

نشست با هدف اینکه آموزش موبدی برای نوجوانان و جوانان بهتر است در دوره های آموزشی انجام گیرد و نشست موبدان هر دو سال یکبار اتفاق خواهد افتاد، به پایان رسید. جای اشاره دارد که خانم دکتر نوشین جهانگیری در بین برنامه پیام موبدانی که امکان شرکت آنها در این نشست میسر نشده بود را خواند و هم چنین برنامه به زبان انگلیسی برای غیرفارسی زبانان ترجمه می شد.

■ سیزده بدر در Balboa پارک لس آنجلس: ۳۰ می ۲۰۰۸ همراه با یکی از دوستان به Balboa پارک رفتیم. پس از پرداخت ورودیه آرم فروهری با رنگ قرمز به پشت دست هایمان

زده شد. شمار زیادی از پیر و جوان آنجا بودند. برخی سرگرم رقص و پایکوبی بودند. گروهی زنبیل بدست دنبال یک جای خوب برای نشست می گشتند، شماری هم جا پیدا کرده بودند و به تماشای غرفه ها رفته بودند.



دیدار شهردار لس آنجلس آقای آنتونیو ویراگوسا با موبدان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و همراهان  
فرنواز: اردشیر باغخانیان

یافت. در بخش دوم برنامه دوستانی چون سهراب اندیشه، بانو بهار سعید، آقایان رزاقی، فرهاد پارسا، بانو عمید، جمشید جم، حسین وصال ما را از شیرینی شعر و سخنان خود بی بهره نگذاشتند. از ساعت ۱۱:۳۰ شب، نور

چشمان و هنرمندان موسیقی آقایان خادمی، امین، امیر، کوهپایی، فاضل، کریمیان، موسوی، و بانوان شهلا مقدم، نازی و پرتو امین به هنرنمایی پرداختند. برنامه در ساعت ۱ بامداد با خاطراتی شیرین و شبی خوش و دلنشین به پایان خود رسید. جای اشاره دارد با استقبال دوستان هم زبان و هم سرزمین ایرانی که صندلی های سالن مروارید را خالی نگذاشتند، و هم چنین جای انتقاد از دوستان هم کیش زرتشتی دارد که با همه هنر و شعر دوستی که از آنان بیش از هر قوم دیگری سراغ می رود، ولی تعداد انگشت شماری از دوستان را توانستم شب شعر این ماه دیدار کنم. می دانم که انجمن مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی امید دارد که همکیشان خود آنها را در برنامه مرکز یاری دهند و با شرکت خودشان به شب شعرهای آینده چهره ای دیگر به این گردهمایی با شکوه بدهند.

این برنامه در آخرین آدینه هر ماه برگزار می گردد. ■

غرفه های زیادی بر پا بود و در بین آنها امسال برای نخستین بار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا هم غرفه ای داشت که در آن چهره نما، ماهنامه زرتشتیان و دیگر کتاب ها در دسترس همگان بود. در جایگاه ویژه ی مهمانان موبد بهرام شهزادی، موبد دکتر رستم وحیدی و هم چنین موبد دبو حضور داشتند. خواننده های بسیاری از جمله شراره، آیلین ویگن و سندی آنجا بودند. گرداننده برنامه ها هنرمند گرامی قاسم گلی بود. نکته جالب توجه اینکه شهردار لس آنجلس آقای Antonio R. Villaraigosa هم در این مراسم بود و به روی جایگاه آمد. نوروز را به تمامی ایرانیان شادباش گفته و از کوشش ایرانیان برای پاسداری از فرهنگ و آیین خود به گرمی یاد کرد. بسیار دیدنی بود که شهردار لس آنجلس گردنبنند فروهر زیبایی که از سوی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به وی ارمغان شده بود، به گردن داشت. برنامه با هنرنمایی سندی و گروهش در ساعت ۶ پسین پایان یافت. مرکز زرتشتیان از آقای فیروز صوفیان که همواره در برپایی جشن های ایرانی پیشگام بوده، سپاسگزاری می کند.

## ایکاش

ایکاش به خود رسیده باشی  
پرواز کنی، به اوج دل ها  
نارفته، رسی به خط دل خواه  
آنجا برسی که، مقصد آنجاست  
هر آنچه که هست و بایدت دید  
آینه صفت کنی پدیدار  
بر دامن امن شادمانی  
در این برهوت خودفریبان  
بر پیکر خالی از تب شوق  
بس رمز ز خامشی بخوانی  
همراه (نگاه) آسمانسیر

در خود همه چیز دیده باشی  
بی منت پر پریده باشی  
از هرچه خطا بریده باشی  
بی آنکه عبث دویده باشی  
با دیده ی بسته دیده باشی  
بی آنکه ز کس شنیده باشی  
چو کودکی آرمیده باشی  
راه دل و جان، گزیده باشی  
با عاطفه، جان دمیده باشی  
از همه مه ها رهیده باشی  
بال و پر هر، خمیده باشی

مهین عمید (نگاه)

■ **شب شعر:** این ماه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برابر با ۳۰ می، روز جهانی شعر شده بود. این برنامه که همیشه با همکاری انجمن مدیران به زیبایی برگزار می شود، این بار بیش از پیش در بین هم سرزمینانمان دلربایی کرده بود. برنامه از ۷:۳۰ شب با سرود ملی ایران و آمریکا شکلی رسمی گرفت و با خوش آمد گویی آقای شاه جهان کسروی گرمای مجلس چند برابر افزون شد. برنامه ها بسیار آراسته، زیبا با موسیقی و شعر و سخنرانی دوستان هم زبان، چون گوشنوازی ویولن آقای علی کریمیان و سخنرانی بانوان فرناز بهرامی، نفیسه، و آقایان گلشنی، میرزا بزرگ، هاتقی و امینی نژاد رونق گرفت و آخرین برنامه پیش از پذیرایی شام، رقص زیبایی نوجوان پارسی زرتشتی دانش بندارا بود که چون همیشه بینندگان خود را در آفرین و تشویقی بی انتها فرو برد. شام با چند گونه خوراک، نوشیدنی و شراب و در پی آن با میوه و شیرینی از مهمانان مرکز پذیرایی شد.

پس از شام نوازندگان موسیقی سنتی دوستان شعر دوست را به نشستن گاه خود فرا خواندند و برنامه با شکل رسمی تری ادامه



## نام کسانی که برای آفرینگان خوانی و اوستا خوانی بیادبود در گذشتگان خود،

### و همیاری به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا مبلغی را پرداخته اند:

پوراندخت خانم سلامتی (مهرفر) برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد اسفندیار مهربان مهرفر، ۱۰۱ دلار.	۲۱	آقای دکتر ایرج جهانیان برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشادان سرور جهانیان (صرفه) اردشیر جهانیان و آقای دکتر مهربان هورمزدی، ۳۰۱ دلار.	۱
آقای دکتر هوشنگ فرشیدی برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد فرنگیس فرشیدی (شهریاری) در سالروز درگذشت او، ۲۰۰ دلار.	۲۲	هما خانم کاوسی (رئیس بهرامی) برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت مادر خود روانشاد فرنگیس خدابخش فرهی، ۲۰۰ دلار.	۲
تاج خانم اردیبهشتی برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان رستم اردیبهشتی و منوچهر اردیبهشتی، ۴۰ دلار.	۲۳	اختر خانم شجاع زادگان به عنوان دهم برای نیازمندی های این مرکز بنامگانه روانشاد دکتر شیرین بهروزیان، ۱۰۰۰ دلار.	۳
آقای شهرام پوراسفندیاری برای اوستاخوانی بیادبود درگذشت روانشاد دکتر مهشید اردشیری (پور اسفندیاری)، ۱۰۱ دلار.	۲۴	پریدخت خانم و آقای هومن کامیار و آقای فرزاد کامیار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد فرنگیس منفرد (غیبی)، ۱۰۴ دلار.	۴
مهرناز خانم ملک پور برای اوستاخوانی در سالروز درگذشت روانشاد سرور صفاهانی زاده (ملک پور)، ۳۰ دلار.	۲۵	ایران خانم سروشیان برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد کیخسرو سروشیان، ۵۰ دلار.	۵
نیات خانم فرهمند برای اوستاخوانی در آیین گهنبار پنجه روانشادان شیرمرد فرهمند و کارن فرهمند، ۱۰۰ دلار.	۲۶	آقای جمشید خداوندی برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد شیرین اردشیر جهانیان، ۵۰ دلار.	۶
دهشمندی به یادبود شادروانان دولت و دینیار اویژه، ۲۰۰ دلار.	۲۷	هما خانم رئیس بهرامی برای آفرینگان خوانی بیادبود برادر خود روانشاد دکتر اسفندیار رئیس بهرامی، ۲۰۰ دلار.	۷
بانو ایران سروشیان (جهانیان) برای اوستاخوانی شادروان کیخسرو سروشیان، ۵۰ دلار.	۲۸	ایران خانم رشیدی برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر بزرگ خود روانشاد مروارید کیخسرو نوشیروانی، ۲۰ دلار.	۸
بانو ایران سروشیان (جهانیان) ۱۰ جلد کتاب دکتربزرگ زرتشت، ۱۰۰ دلار.	۲۹	آقای دکتر خدایار دینیاری برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد مهربانو وهومنی (دینیاری)، ۲۰۰ دلار.	۹
بانو مهشید یزدانی به مناسبت دومین سال درگذشت روانشاد داریوش یزدانی، ۲۰۱ دلار.	۳۰	از سوی اشرف خانم پیرغیبی، آقای دکتر شاهپور پیرغیبی و آقای مهندس مهربان پیرغیبی برای آفرینگان خوانی بیادبود همشیره خود روانشاد مهرانگیز پیرغیبی در برسه همگانی اورمزد و اسفند ماه، ۱۰۰ دلار.	۱۰
فرزانه ارسطو و بانو گیتی کسروی برای تندرستی خانواده، ۱۰۱ دلار.	۳۱	مروارید خانم عزتی برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت همسر خود روانشاد روح الله کیخسرو عزتی، ۴۰ دلار.	۱۱
بانو گلی فروغی برای سر سال شادروان گلستان پروین مهربان شهریاری، ۱۰۱ دلار.	۳۲	منیژه خانم سهرابی برای اوستاخوانی بیادبود همسر خود روانشاد ابوذر جمهر سهرابی، ۷۰۰ دلار.	۱۲
بانو شیرین شهریاری برای اوستاخوانی شادروان پریچهر پارسی، ۱۰۱ دلار.	۳۳	مهرانگیز خانم جم زاده برای آیین برسه اورمزد و اسفند ماه بنامگانه روانشاد اسفندیار جم زاده، ۷۷ دلار.	۱۳
خانواده بهارتانیا به نامگانه شادروان بشوتن بهرامچی بهار تانیا، ۱۰۱ دلار.	۳۴	گوهر خانم بهداد نیا برای اوستاخوانی بیادبود همسر خود روانشاد دکتر بهدادنیا، ۷۱۰ دلار.	۱۴
فرزانه منیژه و پاشا قدسی برای اوستاخوانی روانشاد پوراندخت اردیبهشتی، ۵۰ دلار.	۳۵	آقای مهرداد بابکان برای اوستاخوانی بیادبود روانشاد شاهرخ بابکان، ۷۵۰ دلار.	۱۵
فرزانه شاهرخ اختری برای آفرینگان خوانی شادروان مهندس رستم هنرکار، ۱۰۱ دلار.	۳۶	شیرین خانم فلفلی برای برسه اورمزد و اسفند ماه بیادبود روانشاد جمشید رستم دهموید نصرآبادی، ۱۰۰ دلار.	۱۶
فرزانه بزرگمهر و بانو هما و خشوری برای اوستاخوانی شادروانان مهربان فولاد و خشوری و خورشید بانو مرادخانی زاده، ۱۰۱ دلار.	۳۷	علی خانم جم زاده برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت مادر خود روانشاد هما خسروی جم زاده، ۱۰۱ دلار.	۱۷
فرشته خانم یزدانی (خطیبی) برای اوستا خوانی بیادبود در گذشتگان، ۳۳ دلار.	۳۸	فرشته خانم پارسی نژاد (کسروی) برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت مادر خود روانشاد بانو زرافشان کاویانی، ۵۰ دلار.	۱۸
پروین خانم آفاق و خانواده برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد خداداد وفادار بهرامشاهی، ۱۰۱ دلار.	۳۹	آقای شاهرخ اختری برای آفرینگان خوانی بیادبود دانی گرامی خود روانشاد شاهپور بابکان، ۱۰۱ دلار.	۱۹
خانم نگار و آقای شاه بهرام مهرآئین برای اوستا خوانی تندرستی فرزندانیشان، ۱۰۱ دلار.	۴۰	پریدخت خانم کامیار و آقای فرزاد کامیار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد رستم غیبی، ۱۰۲ دلار.	۲۰
آقایان شهرام، بهنام و خانم ها گیتا و ملوک فرامرزی برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت مادر و مادر بزرگ خود شادروان گیتی فرامرزی، ۸۰ دلار.	۴۱		

۴۲	نیلوفر خانم گیو برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد جمشید گیو، ۳۰۰ دلار.	۶۴	مادرشان، ۲۰۰ دلار.
۴۳	بانو پروانه و آقای ناصر آریانی برای اوستا خوانی درگذشتگان خانواده‌های آریانی و رشیدی، ۱۰۱ دلار.	۶۵	آقای سیروس و خانم مهین داوری برای اوستا خوانی برای شادروان رستم داوری و دیگر روانشادان خانواده‌شان، ۵۰ دلار.
۴۴	بانو پروانه و آقای ناصر آریانی برای چاپ و انتشار مجله چهره نما، ۵۰ دلار.	۶۶	مهین خانم رشیدی (تفضلی) برای آفرینگان خوانی مادرشان روانشاد بانو فرنگیس نوشیروانی (رشیدی)، ۵۰۰ دلار.
۴۵	فرزانه رستم قرئی کرمانی برای سال مادرشان شادروان سرور رستم شهریاری و پدرشان شادروان خداداد بهرام قرئی کرمانی، ۵۰۰ دلار.	۶۷	آقای بهنام فرامرزی و فرزندان‌شان برای اوستاخوانی سر سال روانشادان گیتی، عشرت و مهربان فرامرزی، ۱۱۱ دلار.
۴۶	بانو مهردادخت شهریاری تهرانی برای اوستاخوانی شادروان کوروش شهریاری، ۱۵۰ دلار.	۶۸	خانم پروین فرهنگی برای اوستاخوانی همسرشان روانشاد اردشیر فرهنگی، ۵۰۰ دلار.
۴۷	فرزانه فریدون آیمین برای اوستاخوانی شادروان نوش آفرین مهران، ۱۰۱ دلار.	۶۹	دهشمند برای اوستا خوانی سر سال روانشادان فریدون خسرو بنداریان و پریزاد کیخسرو جهانیان، ۱۰۰ دلار.
۴۸	خانم پروین هنرکار برای اوستا خوانی سر سال روانشادان رستم هنرکار و دینیار بهرام اختری، ۱۰۱ دلار.	۷۰	آقای جمشید رشیدی و فرزندان ایران، مهین و پروین رشیدی برای اوستاخوانی سر سال همسر و مادرشان روانشاد فرنگیس نوشیروانی، ۲۰۰ دلار.
۴۹	شهنواز خانم عزتی برای سر سال روانشاد پدرشان روح الله عزتی، ۷۰ دلار.	۷۱	فریبا خانم پیرغیبی، برای اوستاخوانی سر سال پدرشان شادروان شیرزاد کریمداد پیر غیبی، ۵۰ دلار.
۵۰	خانواده مرزبان برای اوستاخوانی روانشاد خدارحم دینیار مرزبان، ۲۰۱ دلار.	۷۲	خانم شیرین بهزیز تهرانی برای اوستاخوانی سر سال پدرشان شادروان گشتاسب بهزیز، ۱۰۱ دلار.
۵۱	بانو فرزانه و آقای مهران مهرفر برای اوستاخوانی سر سال شادروان اسفندیار مهربان مهر فر، ۵۱ دلار.		آقای فریبرز مژگانی برای اوستاخوانی سر سال پدرشان شادروان فریدون ماونداد، مژگانی، ۱۰۰ دلار.
۵۲	بانو پوراندخت سلامتی مهرفر برای سر سال روانشاد اسفندیار مهربان مهرفر، ۱۰۱ دلار.		
۵۳	بانو شیرین بختیان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر کیخسرو نامور نامی، ۱۰۱ دلار.		
۵۴	بانو پریمرز نوشیروان برای اوستا خوانی سر سال روانشاد دکتر کیخسرو نامور نامی، ۱۰۱ دلار.		
۵۵	فرزانگان منوچهر و سیمین خانم نوروزیان برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد جمشید بهمن نوروزیان، ۶۰ دلار.		
۵۶	فرزانه پروین مهر خداوندی (بهدینان) برای اوستاخوانی سر سال روانشاد داریوش بهدینان، ۳۰۰ دلار.		
۵۷	بانو لعلی جم زاده برای اوستاخوانی سر سال مادرشان شادروان هما خسروی جم زاده، ۱۰۱ دلار.		
۵۸	آقای داریوش، خانم‌ها پروین و بهناز مرزبان برای اوستاخوانی سر سال روانشادان پدر و مادرشان رستم مرزبان و شیرین ظهراپیان تفتی، ۵۰۱ دلار.		
۵۹	گوهر خانم بهدادنیا برای پرسه اورمزد و اسفند ماه بنام شادروان دکتر بهدادنیا، ۱۰۱ دلار.		
۶۰	آقای شاهرخ اختری برای اوستاخوانی روانشاد شاهرخ بابکان، ۱۰۱ دلار.		
۶۱	خانم اشرف پیرغیبی برای پرسه اورمزد و اسفند ماه بنام روانشاد مهرانگیز پیرغیبی، ۱۰۰ دلار.		
۶۲	آقای شهریار ورجاوند بنامگانه روانشاد فیروزه شهریار ورجاوند، ۱۰۰ دلار.		
۶۳	آقای دکتر کیخسرو کاووسی برای اوستاخوانی سر سال شادروان		

## پرسه

نام درگذشتگانی  
که آیین پرسه آنها در  
تالار مروارید  
مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
برگزار گردیده است:



- ۱ پرسه روانشاد دکتر بهدادنیا، خانم گوهر بهدادنیا، ۷۱۰ دلار پرداخت نموده‌اند.
- ۲ پرسه روانشاد ابوذر جمهر سهرابی، خانم منیژه سهرابی، ۷۰۰ دلار پرداخت نموده‌اند.
- ۳ پرسه روانشاد دکتر مهشید اردشیری (پور اسفندیاری) آقای شهرام پوراسفندیاری، ۱۰۱ دلار پرداخت نموده‌اند.
- ۴ پرسه روانشاد شاهرخ بابکان، خانواده بابکان، ۷۵۰ دلار پرداخت نموده‌اند.
- ۵ پرسه روانشاد کورش جمشید شهریاری، خانواده شهریاری، ۱۰۱ دلار پرداخت نموده‌اند.
- ۶ پرسه روانشاد پریدخت رستم فرودیان، خانواده فرودیان، ۶۵۰ دلار پرداخت نموده‌اند.
- ۷ یادبود شادروان منوچهر فرهنگی، بانو پروین فرهنگی، ۵۰۰ دلار پرداخت نموده‌اند.



۳۷	گیتا خانم و آقای آرش کسروی، ۱۰۱ دلار به فرزندگی تولد فرزندشان.
۳۸	لعل خانم و دکتر فرزین مهرداد، ۱۰۱ دلار بفرزندگی تولد فرزندشان متین مهرداد.
۳۹	آقای مهرا و خانم فرزانه مهرفر، ۲۳۰ دلار، ناهار روز یکشنبه.
۴۰	دکتر کیخسرو و هما خانم کاووسی، ۵۰۰ دلار به مناسبت گواه گیری پسرشان دکتر شهریار کاووسی با خانم ماندانا فرجودی.
۴۱	آقای فریدون و دلشاد خانم آبتین، ۱۰۱ دلار.
۴۲	خانم میترا آذرگشسب و آقای شهرام طباطبایی يك مبل و يك عدد پيانو و يك قالی ایرانی دهش کردند.
۴۳	آقای کامبیز و Mary استواری بیادبود روانشاد فریدون اقبال، ۱۰۰۰ دلار.
۴۴	آقای الله یار و خانم گیتی دبستانی به حساب دکتر مهشید اردشیری برای یاری به بیمارهای زرتشتی، ۵۰۰۰ دلار.
۴۵	آقای شاهرخ و خانم ماری روانی بنامگانه روانشاد دکتر مهشید اردشیری، ۱۰۱ دلار.
۴۶	خانم مهناز و آقای مهرداد نمیرانیان يك فرش بسیار زیبا برای نیایشگاه دهش کردند.

### همیاری با چهره نامه

- ۱ تراست روانشاد مروارید خانم گیو، ۸۰۰ دلار.
- ۲ فرزانه بهمن و ناهید خانم موبد، ۳۳۰ دلار
- ۳ فرزانه بهمن کوثر خیزی و رؤیا بید انجیری، ۱۰۰ دلار
- ۴ دکتر محمود بقایی، ۵۱ دلار.

### دهش برای کمک به برگزاری برنامه

#### FEZANA

- ۱ دکتر سهراب و سیما خانم سلامتی پور، ۱۰۰۰ دلار.
- ۲ سازمان FEZANA ۱۰۰۰ دلار.
- ۳ آقای دکتر Jerry خردی، ۵۰۱ دلار.
- ۴ آقای رشید و خانم افسانه مهین، ۱۴۰ دلار خرید شیرینی جشن FEZANA
- ۵ خانم سیما شیدفر و آقای کیکاوس ورجاوند، ۱۴۰ دلار برای خرید شیرینی جشن FEZANA

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه دهشمندان  
سپاسگزاری می نماید.

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave., Suite 37-337

Las Vegas, NV 89103

Tel: (702) 889-9795

### دهش ها

۱	فرزانه پرویز و ماندانا مزدیسنی، ۵۱ دلار.
۲	فرزنده خانم خورسندیان (حقیقی) ۵ جلد کتاب آشپزی را بنامگانه همسر خود روانشاد رستم فریدون حقیقی به کتابخانه مرکز پیشکش و ۳۰۰ دلار دهش کرده اند.
۳	بانو سیمین آبادی، ۵۰ دلار.
۴	فرزانه ویشتاسب آنوریات، ۵۰ دلار.
۵	فرزانه رضا ارشدی، ۱۰۰ دلار.
۶	دهمشند، ۱۰۰ دلار.
۷	فرزانه Barjor S. Pithawalla و Sillo B. Pithawalla ۳۰۰ دلار.
۸	فرزانه بهرام بانکی، ۱۰۱ دلار.
۹	فرزانه رضا و سیمین خانم واقفی، ۱۵۰ دلار.
۱۰	فرزانه پرویز و لاله خانم اشیدری برای کمک به عضویت چند نفر اعضای مرکز، ۳۳۵ دلار.
۱۱	فرزانه رستم دینیاری ۵۰ دلار.
۱۲	فرزانه Joe Shekoa ۱۵۰ دلار
۱۳	فرزانه هوشنگ جمشیدپور، ۱۵۰ دلار.
۱۴	فرزانه مهربان و مهینو مهر، ۱۰۰ دلار.
۱۵	خانم افسانه نمیرانیان کمک به حساب دکتر مهشید اردشیری، ۱۰۰ دلار.
۱۶	فرزانه فرهاد سپهری، ۵۰۰ دلار.
۱۷	فرزانه رستم و آرزینا نصرت، ۷۵۰ دلار.
۱۸	فرزانه بهرام و گیلدا خانم کسروی تعمیر اتومبیل مرکز، ۱۱۳۴ دلار.
۱۹	خانم سیما شیدفر (ورجاوند)، ۴۷۰ دلار.
۲۰	خانم نگار و آقای شایهرا مهرآیین، ۷۷ دلار.
۲۱	آقای آرمان و خانم مژگان آریانه برای حراج لباس در جشن سده، ۹۶۵ دلار.
۲۲	دکتر پربرز و خانم ماهرخ نامداری ۲۰۰ دلار.
۲۳	خانم ویدا حکیمی، ۲۰۰ دلار.
۲۴	آقای دکتر تیرانداز و مهوش خانم گشتاسبی به فرزندگی گواه گیری فرزندشان دکتر رامین گشتاسبی با خانم کتابون موبدشاهی، ۳۰۱ دلار.
۲۵	آقای هوشنگ موبدشاهی به فرزندگی گواه گیری دخترشان خانم کتابون موبدشاهی، ۱۰۱ دلار.
۲۶	آرمینا و آقای داریوش پرخیده، ۱۵۰۰ دلار.
۲۷	آقای برزو و خانم مهیندخت کوشش، ۲۰۱ دلار.
۲۸	آقای شاهجهان کسروی، ۲۸۰ دلار.
۲۹	خانم دکتر کیم، ۲۰۰ دلار.
۳۰	آقای شهریار بلندیان، ۱۰۱ دلار.
۳۱	خانم پردیس بلندیان، ۱۰۱ دلار.
۳۲	آقای مهرداد کیانیان، ۸۱ دلار.
۳۳	آقای مهربان و خانم فرنگیس خسرویانی، ۱۰۰۰ دلار برای تعمیرات ساختمان مرکز.
۳۴	آقای مهدی دهقان، ۵۰۰ دلار.
۳۵	دهشمنده، ۲۰۰ دلار به یادبود روانشاد منوچهر فرهنگی.
۳۶	آقای عباس واثقی، ۱۵۰ دلار.

# CHEHRENAMA

Publication of California Zoroastrian Center

Summer 2008

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

Issue No. 149



این چهره نما از دهن تراست روانشاد مرورید کیوبه چاپ می رسد

California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave,  
Westminister, CA, 92683

Non-Profit Org.  
U.S. Postage  
**PAID**  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA 92647

To:





### **Where The Mind is Without Fear**

Where the mind is without fear and the head is held high

Where knowledge is free

Where the world has not been broken up into fragments by narrow domestic walls

Where words come out from the depth of truth

Where tireless striving stretches its arms towards perfection

Where the clear stream of reason has not lost its way

into the dreary desert sand of dead habit

Where the mind is led forward by thee into ever-widening thought, and action

Into that heaven of freedom, my Father, let my country awake.

Rabindranath Tagore, Literature Nobel Prize Winner

**The most important of all outstanding facts of Iranian history is  
the religious reform brought about by Zarathushtra.**

**Rabindranath Tagore**

## From Mankind to Mazda a Voyage in Life



Ervad Dr. Jehan Bagli

Perception of God for every human being is based on one's imagination, since the word God is coined by mankind. **Human imagination often portrays** the figure of God as an old esoteric being, of serenely bearded personality somewhere in the clouds up in the sky.

Theologians have ascribed a variety of attributes to this supreme divinity, such as omniscience, **omnipotence**, **omnipresence**. Most Faiths conceive God as **immanent within mankind**, which portrays an **intimate personal relationship** with humans. In contrast it is the same immanence of the Divine in the universe at large, that makes the relationship specifically, **"a-personal" and transcendent**.

Asho Zarathushtra was the first among the Divine teachers to put forth the notion of a Monotheistic concept to mankind. In his profound comprehension of the Divine, this Aryan prophet radically altered the human conception of God. He proposed veneration of **Wisdom** for his Godhead identifying it as Mazda. To Zarathushtra the supreme Divine being - Mazda - is the **wisdom incarnate, a personification of Wisdom**. For him religion is a quest, a quest for ones true self, and that is the **quest for the innate Divine**.

The prophet intuitively concludes that anger, tyranny, hatred, and ego are all negative attributes not worthy of a Divine being. To him **Wisdom incarnate**, which is absolute in its Truth, Purity, unconditional Love and Compassion, is the expression of the Divine. He expresses that in his hymns Ys 50.11

"I shall sing your praises, Wise One, and I shall do it, as long as I shall have the strength and will through righteousness,..... " Ys 50.11.

To adequately explain the role of his God - Ahura Mazda, to fully comprehend **what Wisdom incarnate implies**, Zarathushtra elaborates some six primal values that reveal to the adherents a way of life.

Collectively we recognize these values as **Amesha Spentas - Bounteous Immortals**. The term **Amesha Spentas** does not appear in the Gathas, but appears

for **the first time in older Avesta** in Yasna Haptanhaiti (Ys 35-42, Haptan Yasht). In fact, Ys 35 of this prayer, **starts** with collective **reverence to Amesha Spentas**, and ends in Ys 42 with the same **reverence to them**.

This pantheon of values have often been individually anthropomorphized as Archangels, in later zarathushtrian literature. However a closer look at the younger Avestan texts reveals, that these values or attributes as we refer to them, are in actuality **not separate entities at all**, but they are a part and parcel of and synonymous with Ahura Mazda.

These six values together with **Mazda Ahura constitute a heptad** of seven that is one **for all and all for one**. This notion is supported in several younger Avestan texts. In **Hormazd Yasht** verse 3, when Zarathushtra queries his God, "what Holy spell can purify the soul in the corporeal world?"

Hormazd responds:

*...ahmakem nama Spitama zarathushtra yat  
Ameshanam Spentanam*

...the names of US the Bountiful immortals (Yt 1.3)

Once again in Ardibehest Yasht (Yt 3.1) we see the Creator affirming the notion of His synonymy with Amesha Spenta when He states:

*...yat Asha vahishta frada-ithisha....ahmakem yasnaicha vahmaicha yat ameshnam spantanam*

....for the worship and invocation of US Amesha Spentas may thou appoint Ardibehest ...of the shining light... (Yt 3.1)

In a passage that appears both in Fraverdin yasht (Yt 13.83) and Zamyad yasht (Yt 19.16) further reaffirms the concept of **oneness of Mazda with Amesha**



*Spentas*, where it states

*Yoi hapta hamo-manangho Yoi hapta hamo-vachangaho, Yoi hapta hamo-shyothnaongho yae-shenm asti hamem mano, hamem vacho hamem shyaothnem hamo patacha frasastacha yo dadvaohuro mazdao. (YT 13.83, Yt 19.16)*

**Seven are of one thought, seven are of one word, seven are of one deed whose thought is the same, word is the same, deed is the same instructed by one father who is the creator Ahura Mazda.**

Indeed it is an interesting paradox, that on one hand the verse mentions seven which includes Mazda, while at the same time retains the distinct nature of Mazda as the father figure.

It is relevant to tie this notion with the golden thread of the Gathic strands. In Ys 28.2 Zarathushtra himself alludes to the oneness of these aspects of Mazda when in his devotion, he invokes upon them collectively as ‘all of you Wise Lord’ where he states:

**“I...shall serve all of you, Wise Lord, with good thinking ...” Y28.2.**

This is reiterated in Ys 50.4

**“...I shall always worship all of you, Wise Lord, with truth and the very best mind and with their dominion ...” Ys 50.4.**

No where is this concept of oneness, more strikingly expressed than in Ys 30.9 and also in Ys 31.4 where we note the term *Mazdaoscha Ahuraongho*. These words are unanimously interpreted by philologists, as **Wise One and other Ahuras**, thereby raising the status of all these values to the highest level of Divinity. In fact Taraporewala makes a special mention in a footnote saying, **“the name Mazda Ahura when used in plural implies all the seven *Amesha Spenta* including the supreme”**.

These aspects collectively, also represents the beneficent way of being or thinking that is doctrinally identified as *spenta mainyu*. Etymologists have interpreted *spenta mainyu* as progressive or advancing **thought process** or a benevolent way of thinking. However several respected scholars (Taraporewala, Duchesne-Guillemin, Moulton, Bode/Nanavutty) have interpreted the term as Holy mentality or Holy Spirit. *spenta mainyu* is best described as the **incrementally beneficent thinking towards progress of creation**. In the younger Avestan literature, it is sometimes misconstrued as synonymous with Ahura Mazda. Per-

haps Dastur Dhalla puts it in its most appropriate perspective when he says,

**“Spenta Mainyu symbolizes the ideal or perfect existence as conceived in thought by Ahura Mazda”.**

Implying that Mazda is a thinking being with a mind. We can consequently infer, that the universe is a product or a creation of a **universal mind**, that follows this **progressive benevolent mentality or spirit**. Gatha teaches us that mankind can be holy and progressive by being in the state of *spenta mainyu* through truth. This notion is expressed at the very beginning of the Gatha Ys 28.1 where zarathushtra asks for assistance from this Holy spirit, and is reiterated as slight variant in Ys 44.2 where it states,  
“. . . For such a righteous person, is progressive..... a world-healer and Thy ally in spirit, Wise One.” Y44.2.

We thus find support for the notion that *Amesha Spenta* are **synonymous with the whole being of Mazda**, in the older as well as the younger Avesta. The Prophet **worships them all singularly and collectively as Wise Lords** and mankind should do no less.

What are the returns in life that one experiences through **such a worship** of Wisdom Incarnate through truth? It is through devotion and dedicated practice of these aspects of Mazda, that mankind evolves spiritually within the order of Nature, and progressively **tends to be God-like, that is the ultimate goal of this journey**. The aim and the purpose is to **be the benefactor of the less fortunate mankind**, and the other creation.

That is what last line of Ahuna Vairya prayer reminds us

*khshthremcha ahurai a yim dregubyo dadat  
vasta rehem.*

**Ahura empowers him, who Rehabilitate  
the less fortunate**

That is what the opening line of Ys 43.1 tells us

*ushta ahmai yahmai ushta kahmaichit*

**Radiant Happiness to him who radiates  
happiness to others**

The overall message is loud and clear. True happiness of **receiving is vested in giving**, it is in giving, that brings, the fulfillment of being a benefactor a **Saoshyant**.

This is precisely what is reflected in the hymns of our prophet who repeatedly states that the **reward of Truth and Righteous life** through the use of the **Good Mind** are in fact **Truth and Good thinking** from the mankind at large.

We see this reflected in Ys 28.10

“.....those whom Thou dost know, Wise Lord to be just and deserving in conformity with truth and good mind,.....Thou fulfill their longing with these attainments.....” (Ys 28:10)

This also resonates in Ys 51.21

“ . . .The rule of truth and good thinking is advancing. The Wise Lord created this, (and) I shall entreat Him for this good reward. ” (Ys 51.21).

In summery it is the Amesha Spentas that make up the complete life-force Mazda, they are the objects of worship and they are also the rewards in themselves.

#### Vohu Manah and Asha Vahishta

Of these six aspects that constitute the ‘ *Wisdom Incarnate* ’, the most fundamental is that of **Good Mind** that Zarathushtra identifies as *Vohu Manah*. Good thinking is indeed the most proper way to realize Wisdom. It aids one in the quest for the Global truth of *Asha*.

*Vohu Manah* and *Asha vahishta* are the two aspects of Mazda **that are functional**. They are mission oriented and mankind must diligently pursue them through the odyssey of life.

Asho Zarathushtra in his ethical perception reveals, that the thought process of humanity must be Good and Righteous, to be synchronous, with that of Ahura Mazda for therein lies the genesis of wisdom. If Mazda is the absolute and perfect Good Mind, then human mind is indeed an emanation of that universal mind - a spark of that infinite glow and hence a manifestation of the Divine. A human being is thus a cluster of creative thoughts and a consciousness of God.

It is through these two functional aspects (*Vohu manah and Asha Vahishta*) that mankind is able to identify proper and informed choice. When we speak of **freedom of choice** bestowed upon mankind as described in Ys 31.11. Little do we realize that in relating this message of freedom, the prophet **unambiguously puts across, the onus of accountability**, on all those who commit, to adhere to **his profound proclamation**. The prophet also guides humanity to **listen, to think, to reflect before making an informed choice**. This he elaborates, in Ys 30.2,3.

**Only through Good Mind** that mankind can begin to recognize that immensely complex **concept of Asha**. This complex concept is often glossed over by interpreting it as truth or righteousness.

It was the sacred mission of Asho Zarathusht to disseminate the concept of Asha. He assumed the responsibility to define the absolute Truth and Moral Justice. **Not the truth that can be manipulated through facts and reason**, but the truth that flashed unto him from his spiritual consciousness,.

The Truth that was **revealed to him** by the Divine **source of wisdom**, and carried with it, the burden to proclaim it to the people of the world.

*Asha* is more like a law rather than a concept. The law of truth, righteousness and justice, a universal law of what is proper and correct for all **situations in a global sense**:

- It constitutes the immutable **order that governs the cosmos**
- It encompasses the **truth in philosophical sense**
- It is the truth in the moral dimension of being righteous in daily life.
- It is the truth in the social measure of justice
- It is the law that advances and refreshes the world if followed judiciously by mankind. It is often interpreted as the **will of Mazda by which mankind should live their life**.

The order of Nature created and governed by Mazda functions in absolute peace and harmony unparalleled in the corporeal existence. It is also completely devoid of **anger, fear, hatred, vengeance, ego, sorrow or greed**. Humanity is a part and parcel of this whole universal order.

The prophet conceived that if the function of Truth in the cosmic plane can impart order, regularity and harmony to the elements of nature, there must be complements in the corporeal world that can equally well **benefit from the peaceful and harmonious effect of Truth**. There is no reason why mankind cannot achieve the same order of peace and harmony using their *Vohu Manah*, to choose the good and the right in quest for the path of *Asha*.

#### **Consequential Aspects**

By following these aspects with **diligence**, they can arrive at the **state of being** of the three consequential values identified by the Prophet, as the good rule (*Khshthra vairyā*), the completeness or perfection - *Haurvatat* and the non-death-ness of *Ameretat*.

Doctrinally, the creation in Zarathushtrian Faith is a



composite of two compliments **built within its oneness**. First is believed to be the *Menog* (Av. *Mainyva*) or spiritual world. The existence that is **absolute , undefilable and perfect in all respects of righteousness, purity , and unconditional love**. That is the Divine dominion.

In contrast we have the world of actuality, that is flawed, contaminated and tainted through imperfect thinking and undesirable choices. It is the **duty and responsibility** of mankind to bring the flawed existence to the pristine **state of Divine dominion** through informed choices.

**Khshthra Vairya** is therefore a way of being, that can bring the **perfection of the Spiritual existence** in close proximity to the corporeal one. Divine dominion within the reach of the physical. As individuals begin to attain the Divine their physical personality begins to harmonise with the innate spirit and in doing so they approach the state of **Completeness or Wholeness**. This oneness of **the physical and the spiritual in a person** , is the state of being that Zarathushtra defines as the aspect, *Haurvatat* .

It is only through concordance of the physical and spiritual, within one's self, the **wholeness** within a person, that one begins to experience **the same with each other** among mankind and among creation at large. Only through attaining *Haurvatat* or **completeness in the microcosm of oneself** , that mankind can experience the **harmony and peace** , at large in the **macrocosmic creation** . This then, is the stepping stone to achieve the ultimate state of sublimity of *Ameretat* –the non-death-ness or immortality the spiritual evolution to the highest state of divine – **to be God-like** - with absolute bliss of eternal peace.

### *Spenta Aramaiti*

In order for an individual to attain that highest state of spiritual evolution, the essential criteria is, **the purity, clarity , and calmness of the Good Mind** . The state of being that helps ensures success in this odyssey is the aspect of *Spenta Aramaiti* . The term *Aramaiti* has been interpreted as **piety, serenity or tranquility, devotion and right-mindedness** . Dinkert calls it 'the Will' or 'Complete Mindfulness' (Dinkert, Bk IX, Ch. 12.25, 31.17, 43.2, 60.4). But nowhere do we see the context of this aspect, with reference to a way of life.

**In the face of the chaotic stress of the corporeal world** , it is an arduous task for one, to **keep the mind in its pristine GOOD state all the time** . *Aramaiti* – piety, devotion - is the sanctuary **to refresh and renovate the Mind** , to free it from being corrupted by

the chaos, and return it to its primal **Good** state. Only through constant renovation through devotion and will from within, that mankind can retain the mind, *Vohu* and be **“among those who shall heal and refresh Life in this world ”** (Ys 30.9).

This notion is entirely in consonance with what we note in the Gathas. For example a person of *Aramaiti* is one of Good mind (Ys 49.5). One is of good mind and righteous who has chosen *Aramaiti* (Ys 32.2). Similarly piety helps find a way through uncertainties (Ys 31.12) and Ys 45.4, 44.6, 34.11, and 51.21 all suggest association of Aramaiti with Good mind and consequent Good actions.

*Aramaiti* is a state of being that permits to harmonize

**the human mentality with the holy mentality -  
Spenta Mainyu - the human will with the  
will of God- Asha**

A short period spent to attain the state of *Aramaiti* through devotion in communion, can reap immense returns. It can elevate *Vohu Manah* to *Vahishta Manangha* -**Best thinking** - which must enlighten one's Path to *Asha Vahishta* -**Best Truth** - and lead to the generation of rule of Truth and Good thinking in the world of actuality.

Mankind must honor the sacredness of the universe, be its steward, and protect the environment **SAVE IT , RENEW IT , AND SHARE IT** . When they learn to do all that in this voyage of life their Physical self will be in unison with their innate Divine.

**This oneness with** the Divine within, will brighten the perception to visualize God in everyone and help everyone visualize God in themselves.

**To be one with mankind is to be one with God – a  
way to make this world a better and  
peaceful existence.**

**Ervad Dr. Jehan Bagli** obtained a Doctorate in Medicinal Chemistry from the University of London, and was the director of research at the Wyeth-Ayerst Research Laboratories in Princeton, NJ until his retirement. He became an ordained Zoroastrian priest at age 14, and established the first Zoroastrian publication in North America "Gavashni" in 1974. This publication has since become the FEZANA journal. Dr. Bagli is an accomplished Zoroastrian scholar and researcher.

## Dina McIntyre Answers Chehrenama readers' questions

CN's interview with Dina has generated several questions from readers. We will print a few of these questions, and Dina's answers, in each issue of CN, as space permits.

**Question :** What is soul ( Urvan or raven in Persian ) and who/what has it? What is mainyu? What is mind? And are these terms different from soul?

**Answer:** What is "soul"? An excellent question, I have some ideas as to what Zarathushtra's answer may have been, but on the present state of my knowledge, I am not sure I can answer the question with certainty. Unlike the later texts, which identify many different component parts of a human being, Zarathushtra refers only to "soul (urvan-)", "mind (manah-)", mainyu-, and "body and breath" ("...kehrpem ... anmaa..." Y30.7; "...astvantem ... ushtanem..." Y31.11; "... astvaite ... ushtanai..." Y34.14 -- the different word endings reflect different grammatical cases).

We know what "body and breath" is -- the material shells we inhabit; "mainyu" has been translated as "spirit" (by Insler and many others), as "mentality" (by Jarafey and others), and as "intention" by Thieme. So we see that the linguists are not in agreement.

And the Vedic parallels that some of them cite, make little sense. So we turn to a contextual analysis. Based on the way in which Zarathushtra uses this word mainyu, I think it means the totality of being -- the good and bad capabilities which exist side by side in the being, the way twins exist in one womb. In Y30.3, Zarathushtra describes mainyu in terms of thought, word and action ("...In thought and in word, in action they are two..." Y30.3) -- indicating a totality of being. In Y45.2 he describes mainyu in terms of things that pertain to mental processes (thoughts), as well as words, actions, and also souls -- again, indicating a totality of being ("...Neither our thoughts nor teachings

nor [xratavo -- "intentions" per Insler, "reason, intellect" per others], neither our preferences nor words, neither our actions nor conceptions, nor our souls are in accord." Y45.2). So I take "mainyu" to mean the totality of being.

But what is "soul"? And what is "mind"? What different aspects of the same being do "mind" and "soul" describe? I cannot say for certain what Zarathushtra's thinking is on these points.

(And my answer is somewhat simplistic, for which I apologize). I am inclined to think that "mind" is the part that comprehends (or fails to), that generates thoughts of whatever quality, whereas "soul" is the essence of the being, the quality of which is influenced -- for better or for worse -- by our choices in thought, word and action.

As to who has soul? Mazda does ("...Him, the Lord who is famed to be Wise in His soul...." Y45.10). So does man ("...the spenta man whose soul is in alliance with truth..." Y34.2). So does mainyu (being) ("...neither our thoughts ..... nor our souls [urvano] are in accord." Y45.2).

So does the metaphoric cow ("... the soul of the cow lamented..." Y29.1. The "soul of the cow" is also mentioned in Y28.1, Y29.9, and Y31.2). If you prefer to translate "gao-" as "world", then the whole world has a soul. Is this one universal soul, fragmented into separate material shells? Or many separate souls? I am inclined to think that to Zarathushtra, it is one universal soul, which is temporarily fragmented to enable the experiences necessary for the perfecting process, and that it becomes complete again when everyone has made it. The material symbol or metaphor for haurvatat is water. When separate drops of water join together, they become one body of water. The separateness no longer exists.



Dina McIntyre

\*\*\*\*\*

**Question :** How about after life? Is an afterlife, or life after death, mentioned in the Gathas? Is Heaven and Hell mentioned in the Gathas? If so, is it a physical place?

**Answer:** Zarathushtra does not specifically say that there is, or is not, life after death. But in many ways, he implies that there is. One of these ways is his thought that life is a progression, an evolution, towards completeness, perfection (haurvatat). Since none of us has reached this exalted state by the time we die, if his teaching is true, there would have to be some existence after this one, for the perfecting process to continue. In the Gathas, there are no specific terms such as "heaven" and "hell". What we call "heaven" and "hell" Zarathushtra describes in terms of "houses". But these are not physical houses. Let us look at the evidence.

House: He sometimes does use "house" literally in other contexts ("...the rule of the house, or of the district..." Y31.13<sup>1</sup> ; and also Y31.18). But mostly he uses "house", and related words like "abode" "dwelling place" and "dwells", metaphorically, to indicate a state of being. Here are just two examples (there are more): "... there shall be yoked from the good dwelling place of good thinking the swiftest steeds which shall race ahead unto the good fame of the Wise One and of truth." Y30.10. Now good thinking (vohu mana) cannot live in a physical house. It can only exist in a



state of being. So “the good dwelling place of good thinking” is a metaphor for a good state of being in which good thinking exists. The reference to “swiftest steeds” is a racing metaphor, referring to those who, through good thinking, race ahead for Mazda and truth. This verse also shows that the dwelling place of good thinking (or the House of Good Thinking) is not restricted to the after life, but also exists in this life. In another example, Zarathushtra speaks of “...the paths, straight in accord with truth, wherein the Wise Lord dwells.” Y33.5. Clearly the Wise Lord could “dwell” in the paths of truth, only in a metaphoric sense, indicating His state of being.

**Hell:** Unlike some later texts in which hell is a physical place of torture and punishment for “bad” people, there is no such notion of “hell” in the Gathas (unless we read the Gathas with the spectacles of pre-conceived thought). A moment’s reflection makes it clear that the best of us has done something wrong, and the worst of us has done something good. So the notion of “God” punishing with the tortures of hell, a fallible life form who has done wrong, is neither just nor beneficent, let alone Wisdom personified, as Mazda is said to be. Zarathushtra describes the existence that results from wrongful conduct as the “House of Worst Thinking” (Y32.13), and the “House of Deceit [drujo demane]” (Y49.11). Worst thinking is the opposite of good (or best) thinking. Deceit (druj), in the Gathas is often found in opposition to truth (asha). It means that which does not “fit”, that which is untrue, inaccurate, mistaken, wrong.

The worst thinking and deceit cannot “live” in a physical “house”. They can only exist in a person’s state of being. So the “House of Deceit” and the “House of Worst Thinking” are two ways of describing a state of being which is the opposite of good thinking (vohu mana), the comprehension of truth (asha). This conclusion is corroborated in Y30.4 where Zarathushtra describes the result of wrong choices, as an existence (or state of being), without using the metaphor of “house”: “...the worst existence shall be for the deceitful...” Y30.4. Similarly, he says: “... (But) a long lifetime of darkness, foul

food, the word woe -- to such an existence shall your conception, along with its (corresponding) actions, lead you, ye deceitful ones.” Y31.20.

Here, “darkness” refers to a state of being in which a person does not see things clearly, is not enlightened, is ignorant, deluded. And just as “foul food” makes the body sick, a person’s wrong choices are poor nourishment (foul food) for the soul, and result in an existence that is unhappy (“woe”), and lacks understanding (darkness). So the “hell” of the Gathas -- the “House of Worst Thinking” and the “House of Deceit” -- is a state of being that is unenlightened, unhappy -- the opposite of best thinking, which is the comprehension of truth (asha).

This is corroborated by an Avestan fragment composed centuries after the Gathas, where Hell is said to be reached in four steps “The first step... laid him in the Evil-Thought Hell; The second step ... laid him in the Evil-Word Hell; The third step ... laid him in the Evil-Deed Hell; The fourth step ... laid him in ... Endless Darkness.” (Darmesteter tr. Yasht 22, verse 33, Sacred Books of the East, Vol. 23, page 320). This hell of bad thoughts, words and actions, can only be a state of being. It is interesting that in the Bundahishn (a Pahlavi text), hell is described as a place where if a thousand men were closely packed within a single “span”, yet “...they think in this way, that they are alone; and the loneliness is worse than its punishment...” (E.W. West tr. Sacred Books of the East, Vol. 5, pg 114), indicating metaphorically, that hell is a state of being in which the person perceives himself as isolated -- lacking the understanding of the unity of all the living, which is implicit in the concept of the immanence of Mazda in all things, and the completeness of haurvatat.

**Heaven:** Zarathushtra refers to the existence that results from good choices as the “House of Good Thinking” and the “House of Song”. Once again, we know that “house” here is a metaphor for a state of being because he also expresses the same thought without the metaphor of “house” (“... the worst existence shall be for the deceitful, but the best thinking for the truthful per-

son. Y30.4). Similarly, the later Avestan fragment, Yasht 22 corroborates that heaven is a state of being (“The first step ... placed him in the Good-Thought Paradise; The second step ... placed him in the Good-Word Paradise; The third step ... placed him in the Good-Deed Paradise; The fourth step... placed him in ... Endless Lights.” SBE Vol. 23, p 317). The paradise of good thoughts, words and actions can only be a state of being. Indeed, in a thousand and one subtle and beautiful ways, without the metaphor of “house”, Zarathushtra leads us to the conclusion that paradise is a state of being in which a person who follows the path of the amesha spenta, is rewarded with these attributes of divinity.

For example: he tells us that the reward for truth and good thinking is truth and good thinking (Y28.10, Y51.21). The reward for good thinking is good rule (Y33.13), which is the rule of truth and good thinking (Y29.10, Y30.7) and the rule of aramaiti (Y51.2). The reward for a good way of being [mainyu] and actions, is good thinking (Y31.21) which is the comprehension of truth. The reward for aramaiti (making truth real with our thoughts, words and actions), is truth (Y43.10) and its comprehension (Y33.13). The reward for truth and aramaiti is good thinking (Y46.12). The reward for following the way of Wisdom (Mazda) is completeness (haurvatat) and non-deathness (amertat) (Y45.4). So we see that the path, and the reward for this path, are the same, in an incremental process of experience based growth.

A second example is the way in which Zarathushtra uses the word vahishta. The adjective vohu (good), has a comparative “vahya” (better, or more good) and a superlative “vahishta” (best, or most good). Vahishta is Mazda Himself (“Thee, Best One, ...” Y28.8). Vahishta is truth and good thinking, (“...ye best ones ... -- Thou, Wise One, together with truth and good thinking...” Y33.7). Vahishta is the best way of being (“... the best [mainyu]...” Y33.6). Vahishta is His Word (“... that word which is to be heard as the best ...” Y45.5; also Y48.3), which Word is the path of the amesha spenta. Vahishta is the word and action which implements His Word i.e. following that path

(“...the best words and actions... those allied with good thinking and truth...” Y34.15). Vahishta is the reward for that path (“...Thou hast promised for the truthful person what indeed are the very best things...” Y49.9, and also Y47.5). Vahishta is the best existence, salvation (“...Is the beginning of the best existence in such a way that the loving man who shall seek after these things is to be saved?...” Y44.2), and Zarathushtra defines salvation as truth and good thinking (“...let that salvation of yours be granted to us: truth allied with good thinking!...” Y51.20). Finally, vahishta is paradise -- the House of Good Thinking (“...the House of Good Thinking. This is equal to the best...” Y32.15 - 16). The Gathic word “vahishta” later became the Pazand word “vehesht” and the Persian word “behesht” both of which are synonyms for “heaven”.

So the House of Good Thinking is a state of being which is Wisdom personified -- a state of being in which the amesha spenta have been attained. The House of Song is a state of being that is bliss -- evoking perhaps the emotional high that beautiful music generates. Thus paradise is a Joyful Wisdom -- a seamless state of being in which our entire nature -- intellectual, emotional, mystical -- achieves its best realization -- becomes the most good (vahishta) completely.

One well might wonder: Why didn't Zarathushtra call his notion of paradise the House of Truth (asha)? Why the House of Good Thinking (vohu mana)? Perhaps he did so because truth as an abstract concept has no reality. It is only the comprehension of truth (vohu mana) that is relevant to living beings.

One also might wonder: Why didn't Zarathushtra call paradise the House of Good Action? Doesn't he teach that good thoughts and words are not enough, that they have to be translated into good actions? Doesn't he describe saoshyants as men of action? (“Yes, those men shall be the saviors [saoshyanto] of the lands, namely, those who shall follow their knowledge of Thy teaching with actions in harmony with good thinking and with truth, Wise One...” Y48.12). Similarly, the Avestan fragment, Yasht 22, shows the “Good-Deed” paradise as a higher level of spiritual attainment than either the paradise of good thoughts or good

words. Why then does Zarathushtra call paradise “the best thinking” or “the House of Good Thinking”? Perhaps the answer is that the first three stages of paradise (described in Yasht 22) are achieved in the medium of this material world -- with our thoughts, words and actions, whereas ultimate completeness (haurvatat) -- when the reason for mortality ceases (ameretat) -- exists in the reality of mind and spirit. Thus we start with good thinking in the material world, and end with the state of being that is the best thinking (or the House of Good Thinking) when we have made the transition (crossed the bridge) from the material existence, to the Joyful Wisdom of the spirit.

\* \* \* \* \*

**Dina G. McIntyre**, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a bachelor of science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1963. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called “An Introduction to the Gathas of Zarathushtra”, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on the following websites:

[www.vohuman.org](http://www.vohuman.org)

and

[www.zarathushtra.com](http://www.zarathushtra.com)

<sup>1</sup> All quotations from, and references to, the Gathas are to the translation by Professor Insler of Yale University as it appears in The Gathas of Zarathushtra (Brill, 1975)

## Zoroastrian academic achievements

**Miss Ava Afshari**, graduating with honors in Biology from Cal Poly Pomona.

**Mr. Farhad Ardeshir Pour**, graduating with honors from the University of North Carolina as a medical doctor, PhD, specializing in neck and head surgery, and undertaking a medical residency at the University of Minnesota Medical School.

**Mr. Artin Baghkhani**, accepted to Whittier Law School in Orange County, California, with a \$10,000 scholarship.

**Mr. Ramtin Jamshidi**, graduating with honors in History from UCLA.

**Miss Shirin Jamshidian**, graduating with honors, double majoring in International Relations and English, from UC Santa Barbara.

**Mr. Neema Mehrkhodavandi**, graduating with honors in Biology from the University of the Pacific.

**Miss Sima Namiri-Kalantari**, graduating with honors in Economics from UC Berkeley.

**Mr. Parhum Namdaran**, graduating with honors in Neurobiology from the University of Washington.

**Mr. Armin Sorooshian**, graduating with honors, PhD in Chemical Engineering from the California Institute of Technology and accepting the position of assistant professor in chemical Engineering at the University of Arizona.

### Young Zarathoshtis who have entered top US universities with honors:

**Autri Baghkhani** -- UC Irvine, Biology

**Arya Bondarian** -- UC Irvine

**Anahita Dianat** -- UC San Diego

**Kavon Maneshni** -- California State University, San Marcos

**Shawdi Manouchehr-Pour** -- UCLA with top honors

**Omid Mazdiyasi** -- Cal Poly Pomona, Electrical Engineering

**Arya Mehr** -- University of Washington

**Shiva Mizanian** -- University of Washington

**Kavon Mondehari** -- California State University, San Diego

**Dena Shahriari** -- UC Berkeley, Biology

**Shirin Soroush** -- UC Irvine





Manouchehr Farhangi

Philanthropist, educator, entrepreneur, Manouchehr Farhangi was also a good and generous friend to thousands of people of all nationalities, faiths and walks of life. He was tragically murdered in his home in Spain on the eve of Nowruz, on March 19, 2008. Manouchehr Farhangi was stabbed with a long knife by a woman. Spain's police is investigating possibility of a political motive. He died at the age of 82 and all who knew him felt they had lost a father. May his soul be united with Divine.

Despite a life in which Manouchehr Farhangi suffered a series of ups and downs in business and his exile for 30 years from his beloved homeland following the Islamic revolution, he always had a smile for everyone, a joke to share and, if needed, a loan or a gift to see someone through hard times.

His Caspian Sea resort had over 350 villas built and more villas were under construction. The new revolutionary regime demanded an immediate halt to the project. Manouchehr Farhangi's offices were then taken over and his home, including his valuable library, was looted and destroyed. Later his pharmaceutical company and his remaining possessions were confiscated without being given any chance of defending

# A Great Zoroastrian Iranian Philanthropist

himself in court. In the face of this treatment Manouchehr Farhangi decided to leave Iran.

Manouchehr Farhangi funded many cultural associations, mass media, writers and students. He was one of the co-founders of the World Zoroastrian Council in Paris.

Below is **Professor MAHMOUD GHAFFARI's** article about Manouchehr Farhangi's life, titled : An Iranian Philanthropist.

This is the story of an Iranian Philanthropist who through his actions, sheer determination, and good deeds saved countless Iranians from a certain faith, myself included. Manouchehr Farhangi was a successful businessman in Iran's pre-revolutionary days prior to opening a high school in Spain. His school was a sanctuary for countless Iranian students who were stranded in Iran because their International school was permanently closed down by the ministry of education authorities and had no alternative other than becoming drop outs because they could not be indoctrinated into the Iranian educational system. Mr. Farhangi decided, with the help of some of the teachers and administrators, to establish a temporary school in a neutral European country and absorb many of these

students. Little did he know his school will become one of the most prestigious and sought after Baccalaureate schools in Europe, to compete and win awards against the likes of Le Rosey in Switzerland. Undoubtedly with this action he saved countless young lives from an uncertain future in the trenches of the Iran/Iraq war as well.

Farhangi was born into a Zoroastrian family in 1926 in the ancient city of Kerman. He attended school until grade 10 in the same city before moving to Tehran to attend Firouz Bahram high school. After completing the compulsory military service he commenced work for an accounting firm and very quickly rose to become the comptroller. He left the company shortly thereafter to co-find an import business and with the partnership with his brothers under the name of "Farhangi firm". After some time, Manouchehr decides the import business, does not add value to the growth of the burgeoning Iranian society and switches to export instead. At the age of 33, he marries the result of which are two sons, Ramin and Ramesh.

On a trip to London in 1971, he meets some Lebanese nationals, who boast about spending their money in Beirut and an idea is born within him that ultimately leads to one of the greatest vacation complexes in Iran. He wanted to create an environment with which to attract the tourists of the Persian Gulf Sheikdoms to Iran as a vacation and destination spot.

He purchases 40 acres of land near the Pahlavi Port (Bandare Pahlavi). He soon realizes the land must be expanded to fulfill his dream and buys an additional 100 acres in the neighboring community. Upon further studies, in conjunction with the Tourist Attraction Organization (Sazman Jalbe Syahan), the study shows the Northern Iranian cli-

mate would not be palatable to the Arabs used to the harsh and dry weather of the Persian Gulf area, and hence the project would not attract investors as expected. Here was when Farhangi decided to reorganize the project into a modern, family oriented vacation destination for the Iranian populace instead, and hence “Dehkadeh Saheli” or coastal village complex was born. Alongside the same business he and his two brothers opened up a pharmaceutical company, which ultimately became one of the largest drug manufacturers in Iran.

By the time of the Iranian revolution the project had over 350 villas and 70 apartments built and sold, with another 70 villas under construction. When the Ayatollah’s revolution succeeded to take over the economic powerhouse in Iran, they demanded a halt to the sale and construction of the project, under the pretext that men and women swim together in the Caspian Sea!! He was summoned to the Islamic courts on several occasions and was the subjected of harassment, verbal and physical abuse. He finally decided to take a short trip to London, where he was notified by his staff that the revolutionary thugs had taken over his corporate offices and looted his house, burning it down along with his possession and his priceless private library. Upon hearing the news he returned to Iran to proclaim and protect the remains of what was rightfully his. Shortly thereafter all of his companies and remaining possessions were confiscated this time under the false pretense of nonpayment of taxes, although he had a signed affidavit by the local representative Mullah that taxes had been paid in full. The brothers were also accused of funneling money out of Iran, a false charge to which a sentence was handed down without their presence and or a legal counsel, in a district revolutionary court in Rasht. The sentence was signed by none other than Ayatollah Montazeri who at the time was the deputy to Khomeini and his heir apparent. Little did the

Ayatollah know 10 years later he would fall from grace and be under house arrest for protesting the exact same actions he had masterminded and so blindly supported.

While in Tehran and contemplating the actions that were destroying his fruitful life’s accomplishment Farhangi met with Dr. Sioshansi and few of the parents of the students of Iranzamin Tehran International School. There it was decided that a school needs to be established in a neutral European country for these students. Although his own life was being destroyed, he decided to embark on this passion, knowing full well he would lose a considerable amount of investment in this endeavor. His love for education and his dedication for all things Persian set him out to open the school in the warm climate of Southern Spain in the sleepy and quiet village of Estepona. He paid for the teacher’s and administrator’s salary out of pocket and established the dormitory in a seasonal hotel, and signed a contract with a local high school by the name of Collegio Don Jose, to rent a portion of the building for his students. He christened the school International College of Spain “ICS” (w) and has always praised its success for the hard work and dedication of Dr. Sioshansi and a legend headmistress among the Iranian students; Miss Hykon Sahakian.

After three years of operation, the number of Iranian students was not sufficient to justify the continuation of the school. That is when Farhangi decided to move the school to Madrid and borrow the necessary funds from Spanish banks to ensure its continued operation.

While the school started its first year of operation with only 80 students 99% of whom were Iranian, today it has more than 600 students from 48 countries and is accredited by such prestigious educational intuitions as the Interna-

tional Baccalaureate, ECIS (European Council for International Schools) and NEASC (New England Association for Schools and Colleges). The school has a large population of children from the corps of Foreign Service officers in Spain. Of the 1000 International schools operating worldwide, ICS is one of only eight which is being governed by the International set of standards for its K-12 program offerings.

Farhangi says, “I have been lucky all my life where everything I have touched has turned profitable with the help of good friends.” What he does not mention is his spirit to constantly help others especially the youth. The story of Farhangi and thousands like him who were forced from their beloved homeland to find sanctuary and freedom a world away is good lesson for all Iranians. The Iranian revolution set in motion such a destructive force to the Iranian society, the results of which could not be eradicated and turned back for many decades to come. Just imagine where Iran would be today if philanthropists, educators, businessmen, like Farhangi were allowed to exert their energies for their own homeland instead of that of democratic Western nations? Although he has officially retired from day to day activities, has remained active in the operations of the school as the CEO whilst the daily business has been taken over by his two sons. [ Editor’s note: In 2007 Mr. Farhangi received the award for Promotion of International Educational from the European Council of International Schools. He chaired his last Board meeting on Wednesday 12th March 2008, a week before his untimely death. ]

**Mahmoud Ghaffari** is the president of ESCS consulting firm and professor of Computing, information Systems and Gaming and Simulation Programming at the Devry University. He is also Adjunct professor of Business Info systems at National University. He is a frequent political editorial contributor



# Vohuman



By: Dr. Ali Jafarey

**Moreover, may the best of blessings come to the person who gives blessings to others. Wise One, may his knowledge grow throughout the days of his long life of joy, through your most progressive mentality, the wondrous wisdom of Vohuman, which you created by means of righteousness**

**Yasna 43:2**

Vohumanah, the good mind is the source of all that is good and wise. It is divine faculty that, joined by other principles of life, makes one Godlike because Mazda, Super-Intellect, works only with vohumanah.

Vohuman, a soft-sounding word made up of seven soft vowels and Consonants! It is a compound word: vohu meaning "good" and manah "thinking, perception, mind, intellect, intelligence." The compound, Coined by Zarathushtra, means "good thinking, good mind." He mentions the term for approximately 130 times in his 241 compact stanzas of the Gathas. He

uses manah alone for 22 times, the verb man (to think) for 20 times and again words derived from this root and a number of synonyms for some 80 times, a total of more than 260 times. That is sufficient to indicate the importance given by Zarathushtra to the "thinking faculty." Soft sonorous, the word serves for clear comprehension.

It was through his own good mind that Zarathushtra discovered, understood, and reached Mazda Ahura, the "Super-Intellect Being." Good mind leads to refined speech, which, in turn, turns into noble actions. Zarathushtra's doctrine rests on three pillars Hvarshata - literally "well-thought thoughts, well-spoken words, and Well-done deeds," and freely "Good Thoughts, Good Words, Good Deeds." Good mind helps one to discriminate between good and bad. It defines the sources of happiness and sorrow. In fact, it is the bliss some call "Heaven." Two other cognate abstracts are khratu, intellect, and chisti, comprehension, which enhance one's knowledge for better work.

Zarathushtra longs for union with Good Mind. He asks the best of Good Mind. He attunes his soul to it. He asks for power and strength. He realizes God through Good Mind and then approaches Mazda through the Faculty. He realizes God to be most progressive through Good Mind. God is the patron of Good Mind. God is the lord of speech with words of Good Mind. He realizes Righteousness through it. He bases all his action on Vohu Manah.

Acquisition of Vohuman leads to illumination. Profound teachings come through Vohuman. Good Mind provides blessings of rich life. Immortality and Perfection, final goal - long life in the dominion of Vohuman. God is powerful

through Good Mind.

Divine help comes through Vohuman. One who consults Vohuman gets the Joy-bringing world, serene and peaceful settlement. World chooses the promoter of Good Mind - Zarathushtra -- as its righteous leader to Rehabilitate humanity in peace and prosperity. Religion is linked with Good Mind through devotion and invocation. One who teaches Zarathushtra's doctrine through Vohuman is his companion. Zarathushtra's companion is the one who belongs to Vohuman and to the Zarathushtrian Fellowship - a fellowship based on families in which the founding couples of each family is steadfast in Good Mind.

This is what the Gathas repeatedly tell us about Vohu Manah with its fine faculties of alert attention, refine reflection, complete Comprehension, diligent discretion, excellent expression, accurate Action, and caring creation.

May Vohuman illuminate us more to realize God, understand the Zarathushtrian Message, become an active member of the Fellowship, and verily work to promote the Divine Creation! May our manah be vohu to make a very vohu world of Righteousness - ASHA!

\*\*\*\*\*

**Dr. Ali Akbar Jafarey** , was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles

Regardless of the context of the educational situation, the religious teaching of the Prophet Zarathushtra must be the central focus. The religious vision we find in the Gathas must be presented with a minimum of interpretive gloss and no novel doctrinal creations such as those generated by deviant contemporary groups.

1- It must be observed that Zarathushtra's is not a mythological religion, it is certainly not magical; it is what may be call a Reflective Religion. Zarathushtra calls upon the prospective believer to reflect on the vision he offers and come to his or her own conviction. It is therefore not a prescriptive religion, contrary to the notion of some of our teachers. The Religious Vision Zarathushtra offers is a fusion of a View of the World and a Way of Life. This is generally the form of Enlightened Religions. This is the Form of the Religion.

2- a) The View of the World is given in terms of an Ideal, the Ultimate Truth, called Asha. The Material World was supposed to evolve progressively to realize it. There are two moral polarities in the material world; one vector moving the world toward Asha, the other, in opposition, moving the world toward disorganization and destruction. This is the Dualism in the Religion. The world we live in is meant to evolve toward perfection, but is contaminated and its' progress impeded.

b) The Way of Life is to work toward the actualization of Asha, the Divine Plan. This we do because we are endowed with Vohumano, the Good Mind, an aspect of the Divine Mind, which enables us to see, regarding any situation, what it ideally ought to be, i.e., according to Asha.

c) Thus the way of life is not an ethic of prescription, but one in which a person is required to take the responsibility of making righteous decisions, articulating and implementing them, i.e. Good Thought, Good Word, Good Deed. This is the content of the doctrine and must be disclosed in an adequate education.

3- This life of reflective righteousness is what a human being offers to Ahura Mazda as religious offering. Such a life provides self-justifying existence leading to perfecting integrity Haurvatat, and becomes the basis for final bliss Amaretat.

4- This moral vision is the religious teaching of Zarathushtra. One sometimes hears the complaint that this is just ethics, or that it is indistinguishable from

## What Should Zarathushtrian Education Be?



By: Professor Kaikhosrov D. Irani

contemporary humanist ethics. Such views emerge from two misconceptions: i) This is not an ethic based on social norms, it is rooted in an Ideal Righteous Order of Divine origin, Asha. ii) The religion of Zarathushtra is the life of Ethical Commitment. It has been known from ancient times as the Religion of the Good Life, or the Religion of Good Conscience. This is not a religion of supernatural drama, not one of pure submission, nor one of comfort or rest, but one of responsibility for instituting the Right.

5- Of course all religions have ritual components. Personal rituals of Confirmation, Marriage, and Funeral Service must be taught as reaffirming our doctrinal commitment. Social rituals are significant as they bring the voice of the community in collective recollection and piety.

6- Social practice which have emerged must become known, but their continuance must be evaluated in terms of the coherence with the doctrinal core. This is a faith of Reflective Commitment not a religion of blind obedience!

**Professor Kaikhosrov D. Irani** is Professor Emeritus of Philosophy at the City College of New York, where he was also past chair of the Department of Philosophy. He has served as Director of the Academy of Sciences and Humanities of the city University of New York, and is a member of the Academy of Science in New York, the American Philosophical Association, the Philosophy of Science Association, and the American Academy of Religion. In 1981, he delivered the Government of India Fellowship Lectures at the K.R. Cama Oriental Institute. He has lectured in his field at such institutes of higher learning as UCLA, the Universities of Michigan, London, Goettingen, Vienna and Rome. Professor Irani was a student of Albert Einstein at Princeton University.





By: Fariba Pirghaibi

Who is a Zartoshti? Am I one because I was born to Zartoshti parents or had a grandfather who was a Zartoshti mobed? Is my atheist neighbor one, who lives the Zartoshti principle but has never heard of Zarathushtra? Is my friend one, who puts the kushti on her sedreh and prays 5 times a day? Or is it my long lost cousin, who has lived her life by the gathic message but never stepped foot inside a fire temple? How about the 16 year old eager young student who is devouring every thing she can get her hands on to learn about and live Zarathushtra's message but wasn't born a Zartoshti? Or is it my coworker whose grandfather on one side was a Zartoshti? Which one of us is more of a Zartoshti than the rest?

Inevitably society defines and molds mankind, more so in an Eastern culture. I grew up with a very distinct culture around me of who was considered a Zartoshti. As a matter of fact I never thought about who was of what faith. You were born and branded with a belief "that of your parents". Choosing your faith was not a public venue and the idea of religious choice was frowned upon by the society at large. Of course one has to bear in mind the environment, both political and religious and the dominance of Islam and the lack of religious exposure of the masses in Iran. Nevertheless, Zarathushtra will always remain engraved into history for Iran was his root.

## Who is a Zartoshti?

This brilliant man, 3700 years ago, said "give my message to the world" and "renew this world". What could he have meant? Give my message to the white people? Or perhaps give my message to the people on this side of the river? What world was he referring to renewing? Was he referring to just his neighborhood or did his vision look beyond that? He was a visionary that saw beyond the scope of his geographical and social limitations. Zarathushtra was an innovator, a radical, if you will, who truly believed in transforming the living world.

I recall attending my first world Zoroastrian congress in 1984 in Los Angeles eager to learn from the scholars. I witnessed a Parsi gentleman indignantly yelling at professor Insler who was a speaker for "how dare he categorize himself as a Zartoshti". I also recall the professor's calm response who said "I do not ask for your acceptance, Zarathushtra is in my heart and no one can ever take that away from me".

A couple of decades later I am living in an environment far from the restrictions of my childhood. I observe with eagerness the freedom granted us to say and do what we please and to whom we please. I am surrounded by enthusiastic door knockers of the neighborhood churches handing me their books of faith and wanting to teach me about their religion. And I am dazed to see the passion with which they pursue and encourage and welcome those interested in joining them. The new comers are celebrated and put on a high pedestal and displayed and congratulated. And they have succeeded in making the followers of their belief grow by one more.

On the other hand I am saddened that many first generation Zartoshti immigrants in this country have brought bitterness, prejudice and historical baggage with them. They

have completely forgotten the Gathas and the everlasting message of Zarathushtra. I imagine a metaphoric conversation with Zarathushtra when our tribe faces him. I see him looking at us asking: did you accomplish our mission, did you spread my message? We lower our heads in shame and regret and say but it wasn't our fault. "You see there were circumstances, politics, war and oppression", we just couldn't do it. And he would say "do you think those circumstances were not there when I went before king Vishtasp to preach". We would continue to defend ourselves saying "but we kept your message to ourselves and it is in our hearts". He would ask "do your friends and your neighbors know my message" and we would have no reply. As for me I want to tell him that I shouted and told the world about his divine message. The forgotten timeless message that is as genuine and fresh today as it was 3700 years ago.

Consequently a true Zartoshti is one who lives and spreads the message. Regardless of what color, race, shape, gender, nationality or socioeconomic status they are, who their parents are, or if they go to temple to pray. As long as they live life in a living prayer helping mankind, reverence for nature and being good to the world around them. They are true Zartoshtis in my book and I welcome and congratulate them on finding the true path of asha.

**Fariba Pirghaibi** was born and raised in Iran. She received her elementary and secondary schooling in Tehran and continued her studies in US. Fariba received her B.S. degree from University of Wisconsin Eau Claire in Medical Technology.

Fariba has lived in Southern California since 1984, and is an active member of Educational Committee at California Zoroastrian Center, where she teaches Gathas.

# Zoroastrian Influences within a Realist Paradigm of International Relations

The Zoroastrian religion teaches us to live a life of harmony by following the three fundamental principles of Humata, Hukhta, and Hvaresht. While this philosophy governs our thoughts, words, and actions as those who seek the path of Asha, I found myself interested in the larger implications of Zarathushtra's message. Instead of focusing on individual peer-to-peer interactions, such as those we experience on an everyday basis, I will explore the influence of Zoroastrian principals on global relationships and the emergence of international human rights norms in connection to Zoroastrianism.

In order to discover the influences of Zoroastrian principals in the context of international relations, first I must establish the mode of evaluation. From the end of the Second World War until today, our international posture has been widely regarded as following the Realist framework, as proposed by Hans Morgenthau in his book *Politics Among Nations*, first published in 1948. Political Realism follows several foundational assumptions: Nation-states are simplified into unitary actors, and all nation-states will make rational decisions based on their ultimate goals of gaining political power.

In his discussion of Political Realism, Morgenthau exposes a principle that originated in the Zoroastrian religion; mainly, that our world operates as a function of good and evil forces with individuals who possess the free will to make rational decisions for themselves. Zarathushtra gives these forces the names Spenta Maynu and Angra Maynu, as also embodied in the two opposing tails of our Fravahar symbol. Our ability to make rational decisions and choose Good over Evil comes from *Vohuman*, meaning good (*vohu*) thinking (*manah*), as provided by our wise creator, Ahura Mazda.

Morgenthau describes these Zoroastrian principles in terms of Realist international relations theory by distinguishing between statesmen, or those who make

policy decisions, and the popular mind, or those who view the state's actions from the outside. Morgenthau proposes: "The statesmen must think in terms of the national interest, conceived as power among other powers. The popular mind, unaware of the fine distinctions of the statesmen's thinking, reasons more often than not in the simplistic, moralistic, and legalistic terms of absolute good and absolute evil<sup>1</sup>." Political Realism, as outlined by Hans Morgenthau and expanded by countless other theorists, has discernible roots in Zoroastrian philosophies.

Zoroastrian influences on inter-state relationships are far more expansive than simply twentieth century political theory. Traveling backwards 2,500 years and shifting focus to the time of the Achaemenid Empire will reveal that Zarathushtra's ideas were instrumental in the conception of universal human rights. During a time when the world was consumed with conquest, imperial expansion, and slavery, the Achaemenid Empire under the leadership of Cyrus the Great adopted tolerant rule over its multi-ethnic subjects and abolished forced labor with the Cyrus Cylinder<sup>2</sup>. Ancient inscriptions and carved reliefs, like the Behistun inscription, strongly support the fact the Achaemenids were followers of Ahura Mazda, and as early Zoroastrians they implemented policies supportive of the natural rights given to man. After the conquest of Babylon in 539 BCE, King Cyrus allowed the sacred Esagila festival<sup>3</sup> to resume in Babylon - a festival that the Babylonian people and priesthood had been denied by their own king for many years, depriving them of their most important annual religious ceremony. In addition to granting the Babylonian people the freedom to practice their own religion, the Achaemenid kings are credited in the books of Ezra and Nehemiah of the Old Testament for freeing the Jewish people of slavery, allowing them to return to Jerusalem from exile, and help-



By: Roxana Mehrfar

ing them to re-build their temple. These actions are consistent with currently accepted international human rights norms, under which we are granted freedom from slavery, freedom from religious persecution, and freedom of self-determination.

Perhaps the most important predecessors to the development of human rights came in the form of autonomous government. While most other empires pre-dating and up to the sixth century BCE forced language, customs, and imperial rule upon their conquered people, the Achaemenid Kings followed a different tradition. Conquered lands from ancient Egypt to Babylon and beyond were allowed to keep their local languages, religions, and even keep their local government<sup>4</sup> with the supervision of Satraps, or government officials appointed by the King. By allowing his subjects to largely govern themselves, King Cyrus and the Achaemenid kings that followed him established an empire that allowed for a measure of self-determination. It is this principal concept of self-determination and the right to self-govern which has infused itself in human rights doctrines of history<sup>5</sup>.

In writing this article I sought to find links between Zoroastrian philosophies and their influence on the development of human rights as well as the development of Realism. What I found in my research was astounding to me. As a young Zoroastrian I am both humbled



and inspired by the insight that our religion has provided to the rest of the world and its thinkers; whether in forming foreign policies or the ever-changing evolution of human rights. The Zoroastrian religion is one that has deep roots, one which has been influential for thousands of years, and one that we must preserve for the future.

**Roxana Mehrfar** is finishing her undergraduate degree in Political Science with emphasis on International Relations from the University of California, Los Angeles. Roxana has represented UCLA in both civil and criminal trial simulation tournaments across the United States since 2005. She will attend Loyola Law School later this year and aspires to prosecute corporate, financial, and federal crimes after completing her Juris Doctorate. She hopes to see the international Zoroastrian community grow and unite over the course of her lifetime.

1. Hans Morgenthau, *Politics Among Nations*, 6th edition (New York: McGraw-Hill, 1985), p. 165.

2. The Cyrus Cylinder was issued by Cyrus the Great (Cyrus II, 559 - 530 BCE) and outlines the rights granted to his people. It is the first known declaration of its kind and is widely regarded as the first international charter of human rights.

3. The Esagila festival is a religious ceremony celebrated for ten days each year in the ancient Babylonian tradition. In this festival the Babylonian god Marduk is worshipped and his statue is removed from the temple only in the presence of the King. If the King was not present then the Babylonian priests could not begin the Esagila festival. During his reign, King Nabonidus of Babylon did not once allow the Esagila festival, as he did not worship Marduk.

4. M.A. Dandamaev, *A Political History of the Achaemenid Empire*, (Kopenhagen: E.J. Brill, 1989), p. 657.

5. Magna Carta (1215), Peace of Westphalia (1648), Declaration of Independence (1776), French Declaration of the Rights of Man and Citizen (1789).

## Fear – Man’s Greatest Tool For Power (Social Justice From A Zarathushti Perspective)

By: Nikan H. Khatibi



Do you feel we live in a socially just society? Social Justice to me is the principle that all persons are entitled to basic human needs, regardless of superficial differences such as economic disparity, class, gender, race, ethnicity, citizenship, religion, age, disability, or health. This includes the eradication of poverty and illiteracy, the establishment of sound environmental policy, and equality of opportunity for healthy personal and social development. Do you still feel the same way about your decision?

I took a moment to consider why we fail to see equality among the different people of the world. Why we still look at others as less than human and create class systems to isolate those who may be dissimilar? And not even after a moment of imagining was I able to even comprehend the idea of inequality among human beings – for in Zoroastrianism, we were taught that all persons were created equally in the eyes of Ahura Mazda, and thus each living individual intrinsically deserves equal respect. To my knowledge, there is not one single religion that preaches the idea of selfishness, of not helping out neighbors in times of despair or turning backs to people who are starving to be recognized and helped. Nor do I believe that any religion would advocate for inequality among society. Then why is it that inequalities among people of different faiths, cultures, and languages still exist?

I for one accept as truth that the social inequalities that exist today are out of plain fear. People choose to separate themselves from those who are not like them because they fear they will not be considered equal – and by belonging to the ‘conformed’ community, it gives a sense of value and worth to that individual. Look at governments today where religion is the basis of law. You will find that those who do not follow the religion that has been dictated by law to be abused and treated unjustly. This can be seen in many parts of the world including regions of the Middle East and Africa. In my travels and studies around the world, I have come to experience first hand that fear can be man’s greatest tool for obtaining power. By creating fear in the eyes of man, individuals will boorishly choose anyone who can promise them peace of mind and protection from that fear. And by quickly accepting the so called ‘protector of fear’, people fail to real-

ize the social injustices that they are creating and in doing so, selfishly choose themselves while putting others down.

We as Zarathushti youth and future carriers of this great religion must not forget that life in itself is valuable and the way we choose to live our lives and the way we choose to influence others in our lives is the means by which Zarathushtra will ultimately decide upon our destinies. Meaning to one’s life comes from the values of hard work, charity and the respect that is given to all living things. The religion of Zarathushtra is unique in that its ideas of social justice and equality among man kind can be the basis for any sound solution to the problem of inequality and social injustice that the world faces today. Thousands of years ago, Zoroastrianism shared with the world the following rules of justice: equality of all people - respect, kindness to all living things - the values of hard work and charity - loyalty, faithfulness to family, country.

If only as a community we could continue to share these words of wisdom with the world, the concepts of inequality and social injustice can be a memory of the past. I do hope you will join me so together we can change this world for the better one soul at a time.

**Nikan H. Khatibi**, Graduated from the University of California, Irvine with a Bachelor in Science (B.S) in 2004 and then spent a year earning his Masters in Business Administration (MBA), Nikan Khatibi is currently a medical student pursuing a career in Ophthalmology with an emphasis on vitreo-retinal surgery. He has published numerous scientific articles on Age Related Macular Degeneration (AMD) and has spoken publicly to crowds of over 500+ members on his research. His was awarded the Joseph M. and Eula C. Lawrence Retinal Foundation grant last year for his research on the genetic associations with AMD.

Currently, Nikan is the Chairman of the Zoroastrian Youth of North America, Co-Director of Next Generation Now, and the chief editor for the Youthfully Speaking section of the Fezana Journal. He has also served as Past President of the Youth of the California Zoroastrian Center (YCZC).

In the future, Nikan would like to continue his public service by taking on a position as a member of the United States Congress with the hopes of improving the quality of living for millions around the world.

This past month, the California Zoroastrian Center had the pleasure of hosting the 2008 Annual General Meeting (AGM) for the Federation of Zoroastrian Associations of North America (FEZANA). The meeting was held during the weekend of May 9th to the 11th and had in attendance representatives of Zoroastrian associations and organizations from all over North America. These member associations of FEZANA enjoyed a relaxing but yet fully packed weekend of business and entertainment. It was an impressive feat to have organized such an event, so recognition should be given to the California Zoroastrian Center, the Zoroastrian Association of California and all other associations that worked together to make it a success.

The AGM began on May 8th, the ceremonies were opened with Hamazuri prayers and followed with presentations by Mr. Mehr Amalsad and Shahriar Shahrari. This first night flowed smoothly and allowed for all participants to mingle and relax from their travels. The night waned with representatives returning back to hotels and preparing for the real work to begin in the days to come.

Saturday morning brought about a different attitude. Everyone had rested and they were ready to get down to business. The former president Mr. Rostam Kevala brought order to the proceedings and everyone jumped right into officially recognizing the results of the elections for the executive board members, for the new two-year term. The Secretary, Mrs. Firuzi Poonevalla, announced Mr. Bomi Patel as

## My Views of the FEZANA AGM

the next president. Mr. Patel had served as the Vice President of FEZANA at the time of the announcement. The elections were completed and the Treasurer Mrs. Katayun Kapadia then reviewed the budget with all members present. The rest of the day consisted of educated conversations and debates and presentations made by the member associations and representatives of the many FEZANA organizations and subcommittees. The day wended down with an entertaining show, awards ceremony, dinner and dancing. Everyone went home late into the evening but re-energized for another day of the conference.

Sunday passed like Saturday did, discussions, debates, keynote speakers and information about the committee members who were requesting budget and program approvals. The closing of the AGM happened after the location for the next AGM was appointed and a closing ceremony to thank Mr. Kevala for his wonderful services to the FEZANA community, and also to thank the parties involved for organizing the AGM at the center in Westminster.



By: Nahid Dashtaki

The best part of the convening was that all the participants came together to promote a North American representation of Zoroastrianism amongst international and local communities. They opened the floor to controversy, conflict, celebrations and more importantly the community. Resolutions and answers were not always so readily available, nevertheless alternatives and suggestions were provided and future support was always reiterated. The issues, the successes and all other events happening with the many organizations and associations under this group were all welcome topics at the AGM. At the end of each day, it was impressive to see this eclectic group of people who all volunteer their time, efforts, professionalism, and passion to promote and progress this common bond we all have with each other; this simple but amazing belief rooted in Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.

**Nahid Dashtaki** was born in Tehran, Iran and grew up in Southern California with her parents and older sister. She graduated from the University of California, Irvine and received a Bachelor of Arts in Comparative Literature and a Bachelor of Science in International Relations with a minor in Conflict Resolutions. Nahid enjoys giving her time to her community and has been involved in the Zoroastrian Youth Committee of Orange County for 8 years. She has volunteered at charitable international organizations in Pune, India and Tehran, Iran where she worked closely with local communities to assist with health care and making technology better available to the public.

## Next Generation Now Zoroastrian Conference

August 1-3, 2008  
George Mason University  
Washington DC

Gain Cultivating Leadership Skills  
Participate In Stimulating Inter-Generational Dialogue  
Solve Real-World Problems  
And Have Fun With New Zoroastrian Friends  
At The Same Time

\*\*\* Visit [www.NextGenNow.org](http://www.NextGenNow.org) today \*\*\*





## An Opinion on The Importance of Good Thoughts

By: Arya Mazdyasni

Good thoughts are the most powerful tool that any individual possesses to create happiness, well-being, and progress not only for the individual's life, but also in the world. Thoughts are very powerful, and can be harnessed into positive, constructive forces (Spenta Meinu - good), or, alternatively, can be wasted into negative, destructive forces (Angra Meinu - bad).

Our thoughts are the originators of our beliefs, our words, and our actions. Consequently, our thoughts not only are a reflection of the way in which we perceive our world, but they actively contribute to the continuous changes in our world. Thoughts help construct the framework of our worldview, and are the determining factor in how we choose to interact with ourselves, our families, and the world around us. Additionally, our thoughts determine to a great extent how we live our lives, and to where we lead that journey.

As such a powerful determinant of how we live, it is imperative we understand that the thoughts we entertain are active and continuous choices. We possess within us the power to control our thoughts. Consequently, we have the ability to exert a great control over our lives and the world in which we live. The understanding that we have this power is the primary step for living more fulfilled and happier lives. We can affect our happiness, goals, and relationships through the choices of thoughts we allow ourselves to think. Certain choices may create seemingly larger impacts in our lives than others, but all of our thoughts taken collectively create our character, our perceptions of the world around us, and how our world perceives us. Our choices help determine who we are, who we become, and how we live. We can choose to espouse a believe system of negative (bad) thoughts, or we can choose to espouse a believe system filled with positive (good) thoughts. If we choose to espouse a believe system of negativity and bad thoughts, then it is likely that, since our minds can create our perceptions, we will over-

look the positive (good) elements around us, and focus on and encourage negativity (bad) around us. If we, however, espouse a believe system that is replete with good thoughts, we will have trained our minds to expect, demand, create, and explore positivity (good) for ourselves and our surroundings.

Good thoughts can also condition our minds to create solutions to perceived problems or obstacles. One of the most powerful tools in existence is the mind's capability for solving problems. The only caveat is that we must allow the mind to access its full potential by feeding it good thoughts. Bad thoughts are destructive and hinder progress because they create doubt, depression, uneasiness, and other negativities. Good thoughts, conversely, promote optimism, happiness, health, progress, and other positive qualities. It is my firm belief that if one wants to live a happy and balanced life, it is imperative that he/she adopts a mentality of good thoughts.

Thinking good thoughts is a mechanism that helps a person maintain a positive harmony with everything around him/her. This harmony is extended to one's relationships, interactions with his/her environment, and his/her mental and physical condition. I believe that thinking good thoughts provides a person a fantastic ability and opportunity to sharpen his/her innate tools in order to help illuminate the path of righteousness and truth (path of Asha). When one employs an optimistic mentality filled with good thoughts the mind becomes predisposed to searching for and finding truth. As a result of a genuine, engaged search for truth, a clear path of progress is illuminated. When the mind is darkened by bad thoughts the opposite effect occurs.

As the journey through life progresses with each passing moment we have choices that will shape our next moments. If we choose to be positive and employ good thoughts, we will be able

to achieve greater and deeper truths on our path toward Divine Truth. However, if we allow the thoughts we choose to be negative thoughts, then there is a greater likelihood that the progress for which we strive will be harder to achieve and our paths less clear. When the mind is prepared for the understanding of higher truths through the practice and habit of good thoughts the path to that understanding becomes much clearer. The paths we take in our lives can be as clear or as unclear as the choices of thoughts we make.

The mind has an amazing way of responding to situations in our lives. If we choose that a potential outcome will be negative by harboring bad thoughts, then we have already predisposed ourselves to negative outcomes, and are just waiting for our created destinies to deliver that result. If we, however, choose good thoughts and positivity, we can create paradise. It has been said that heaven and hell are constructs of our minds. If that is so we should strive, individually and as a world, to create heaven. It is only through our thoughts, which influence our words and our actions, that we can affect positive (good) changes in ourselves, our families, our relationships, and our world. The world is a system in which we are all participants. Through our interactions we create and share information, knowledge, and, ultimately, our thoughts. As long we, individually and collectively, strive for progressive and constructive (good) thoughts, words, and deeds we will continuously find elegant solutions for all problems that may arise. If we do not, we will be consumed by our problems.

**Arya Mazdyasni** was born in Lexington, Kentucky, USA in 1982. He has lived in California since 1990, and has been passionately active in the Zarathushti community for as long as he can remember. Arya attended Torrey Pines High School in San Diego before matriculating to UCLA for a degree in Economics. He also received a certificate in Real Estate Investment, Finance and Development from the University of San Diego, and is a real estate broker. Arya is an avid traveler, and is very interested in world culture and history. Arya is a Mo-bedzadeh and currently resides in San Diego, California.

**Editor's Note:** Chehre Nama will be featuring a column by Mr. Shahriar Shahriari called a "Letter to my son" for our youngsters and the young at heart, based on Zarathushtra's teachings to help them in situations that arise in their lives.

## Dig Deeper

Dear Son,

Every now and again in your life, you will hit a road block. You will run into an obstacle that is difficult to overcome. You will face tremendous change or challenge - so large that will power alone will not be enough.

These are the times you need to dig deeper and search for soul guidance. When this happens, don't be discouraged. It happens to everybody. The question is how to deal with it, and how to use it to get to the next level of spiritual development in your life.

At these times, the best thing to do is to go back to the basics, to your childhood, to your roots. Not to your family or tribe, but to the things you loved in childhood.

Carl Jung, the famous psychologist, loved to play with clay and mud

when he was a young boy. At some point in his life, he had devoted a room next to his office to making a little town with mud and clay. It was in this clay room that he finally found the inspiration to break away from his teacher, and create a new approach to psychology.

Einstein loved to escape to his imagination and conduct impossible experiments in his mind. And that gave rise to a new approach in physics.

By going back to their childhood, they allowed themselves to dig deeper and tapped into their genius. And they went to the next level of their own development.

When you were a toddler, you loved construction equipment, but mostly those used for excavation. I remember you used to love watching backhoes and loaders dig.

By the time you were 4 \_ you had outgrown that phase, and were fascinated with dinosaurs. But for you, the most enjoyable part was not reading about dinosaurs or watching dinosaur programs on TV. The best part for you was pretending to be a paleontologist and digging in dirt, looking for imaginary fossils.

Construction and fossil hunting are

two very different things. But what you loved about both of them was the digging.



By: **Shahriar Shahriari**

So when in your life you need to dig deep, remember that in your case, it is literally to dig deep. Just find some dirt somewhere and start digging. Dig deep. And I trust while you are digging in the dirt, you will have done the work of digging deep within your soul for the solutions that help you get to the next level.

Much love  
Shahriar, May 14, 2008

**Shahriar Shahriari** was born in Iran was educated in England and Canada. He lives with his wife Mahboobeh and son Soroush in Los Angeles, California. Shahriar has authored the book "Thus Spoke the Real Zarathushtra", produced the DVD "Domains of Belief", and is the creator of [www.Zarathushtra.com](http://www.Zarathushtra.com) web-site. More information on Shahriar and his works can be found on his web-site.

## Here I Am

By: **Roya Behmardian**

I'm here to experience life's rollercoaster  
The good, the bad, and the mediocre  
I'm here to learn to speak and play  
To collect coins, or mold with clay

I'm here to share my sacred toys  
In exchange, for Chips Ahoys  
In here for math, for without I  
Factorials would have one less brain to fry

I'm here to travel across seas  
To forgive and forget, when they're on their knees  
I'm her to ignore a stop sign from sight  
But then seize to run a red light

No one asked me to end discrimination  
To find a cure for a cancer free nation

No one asked me, but should I attempt?  
To donate my time, or to help build a tent

Potential, that's what it is  
We all have, some don't know where it is  
I could live my life content and calm  
Traveling countries, obeying the law

Though what good would it do, toward humanity  
Why can't I live a life only selfishly?  
The answer lies in why I'm here

I'm here to learn and play that's true  
Life came with movies, so I'm here to watch them too  
I'm here to engage in life's offerings  
That includes the choice to better my surroundings

I'm here to exist  
And that's what makes life worth living

**Roya Behmardian** is 16 years old and attends California Zoroastrin Center's Z teen class.





By:  
Sarah Kasravi

Dancing, making new friends, reuniting with old ones, and a night you will never forget, doesn't that sound like lots of fun? You should have been there on Saturday March 22, 2008 where

the Nowruz celebration was held at our very own California Zoroastrian Center. As the years go by the plays, dances and poems get a great deal better, and a larger crowd comes to the center to witness the kids' hard work and dedication. Many young children starting from the age of about four, put many hours in preparation for this unforgettable night; with the help and time of many adults the entire show was put together by a vast number of dedicated Zoroastrian children. There was a spectacular show in store for the attendees.

Ever since I was born I had always attended the wonderful Nowruz celebrations that were put on, along with my family. From the time I could actual-

## Nowruz Celebration

ly understand, I would dream about the fun-filled night and I absolutely couldn't wait until the night arrived. Getting into my new Nowruz clothing we were on our way. After the many weeks of hard-work and preparation the moment would finally arrive to go on stage. With my heart pounding like a continuous drum beat a wonderful show was always put on by our group and all the other devoted children. The most memorable part of the entire night was getting an Aidee (gift) from Amoo Nowruz and taking unforgettable pictures with him.

This year the same sort of program was put together. Every year the program is opened by the Mobed with a few prayers for the New Year. Following his meaningful prayers, many speakers spoke a few words and there was still a lot in store for the crowd. There were young children who sang a joyful song along with about three beautiful dances that were well choreographed. A poem about Iran was recited by a group of young boys. Then two plays were performed one about the Sofreh Hafseen and the other about the Trip to Shiraz. After all the fabulous performances there was music to dance the night away! After witnessing thirteen celebrations, every year the performance gets better and better and the crowd expands as well. Nowruz is a celebration I always look forward to and I enjoy the many memorable moments to the fullest. Hopefully, next year we will see all of you there!

**Sarah Kasravi** is 13 years old and attends California Zoroastrian Center's Z teen class.

## The Sadeh Celebration

By: Aryana Behmardian

The 26th of January was, in my opinion a joyous occasion for everyone. There was a carnival for the kids that were seeking to win prizes. A huge fire was started in the courtyard, and there was a silent auction that was both beneficial to the bid holders and students who would receive the fund. It really was a night of fun and laughs, well except for ashes from the fire getting into everyone's eyes and making them tear up!

As tradition in Markaz goes, a huge fire is put up and the mobads recite their prayers around it and afterward the children of the Avesta and Farsi classes sing. This year it was extra special because the teenage group and some of the parents joined in with the kids to be extra loud. I don't know about any of my peers, but I had a blast being up there in front of all those people, and I really hope everybody else got a kick out of it too.

That night was the second annual Sadeh Carnival. We had a slight change of plans, because we were originally supposed to be outside in the open, but

when we found out it was going to rain, we re-located to the Azadmehr. There were many games including: the triangle toss, the basket game, plinko and many more. We also included other activities such as: face painting, henna painting and balloon animals; which were a big success along with the games. All the kids looked like they were having a great time playing and enjoying each others company and that's what the carnival was all about. Our main goal for this was to make the kids happy, and that's exactly what we achieved.

Last but not least, the teen class organized a silent auction fundraiser, to raise money for the CZC "Support A Student" program. This program supports kids who cannot afford to pay for their education. This could be kids in Southern California whose families are unable to pay for Farsi class or kids in Iran who are unable to pay for their education. Even though it was initially meant to help a child, it became much more than that. It basically became a reason for parents to get excited too. While their kids were off playing at the carnival, the parents were getting all bubbly inside to see if they won that basket they had put a bid on. So it was a wonderful experience for everyone.

**Aryana Behmardian** is 14 years old and attends California Zoroastrian Center's Z teen class.